

اسرائیلی

کمیٹی مجازات

تالیف: جواد تبریزی

حتمی







---

**اسرار تاریخی کمیته مجازات**  
از:  
**جواد تبریزی**

تهران - ۱۳۶۲



میدان ونك، خیابان نیلو، كوچه سوم، شماره ۸۶

---



خیابان مجاهدین، شماره ۲۶۲ - تلفن ۳۶۰۲۳۳

---

اسرار تاریخی کمیته مجازات  
نوشته: جواد تبریزی  
چاپ اول: مجله وحید - تهران  
چاپ دوم: ۱۳۶۲ - تهران  
چاپ: چاپخانه کاویان - تهران  
تیراژ ۵۰۰۰ نسخه  
همه حقوق محفوظ است.



## پیشگفتار

ریشه‌یابی حوادث و وقایع و انقلابات، روشنگر تاریخ حیات سیاسی و اجتماعی یک کشور است و اگر بصورتی دقیق و صحیح و دور از حب و بغض تدوین شود، خدمتی شایسته انجام خواهد گرفت.

ثبت وقایع و نقل آن توسط دست‌اندرکاران و بوجود آورندگان آن به غنای تاریخ یک کشور کمک میکند و مستندترین آثار را برای تنظیم و تدوین تاریخ جامع یک قوم و ملت فراهم می‌آورد.

در کشور ما ثبت و نقل وقایع چندین مرسوم نبوده و بهمین سبب مواد اولیه کافی برای محققان و مورخان در دسترس نهاده نشده است. از گذشته دور جزا مقداری سنگ‌نیشته، مهر و مهره و زیورآلات و ابزار مختلف زندگی و ستیز چیزی دیگر برجای نمانده و بناچار از نوشته‌ها و آثار خارجی‌ان که غالباً نیز خالی از حب و بغض نبوده، استفاده شده است و طبیعی است تاریخی که مبانی و پایه‌های آن برجستین نوشته‌ها و تصوراتی استوار باشد، نمیتواند کامل و جامع تلقی گردد.

\*\*\*

در قرون اخیر و در دوران سلاطین صفوی، وقایع نویسی بصورتی ابتدائی متداول شده و بعضی از شعرا و نویسندگان و رجال دریاری به نقل حوادث پرداخته و آثاری از خود بیادگار نهاده‌اند که از آن جمله میتوان از ملاجلال منجم نویسنده کتاب تاریخ عباسی یا روزنامه ملاجلال نام برد. وی وقایع دربار «کلب آستان علی» شاه عباس صفوی را با دقت ثبت نموده و اولاد و احفاد او نیز کار وی را دنبال کرده و یادداشتهایی محتوی وقایع و رویدادهای زمان خود برجای نهاده‌اند.

این روش پسندیده در دوره‌های افشاریه و زندیه نیز کم و بیش دنبال شده و بدوران سلطنت نودمان قاجاریه تکامل یافته و رونق گرفته است.

در این دوران سلاطین زمان، از جمله ناصرالدین شاه و مظفرالدین شاه روزنامه سفر نوشته‌اند و شرح مسافرت‌های خود را در داخل و خارج بطور روزانه یادداشت و تدوین کرده و به چاپ رسانیده‌اند و به تبع آنان، درباریان نیز آشکار و نهان دفتر و دیوان پرداخته و کتابها آماده ساخته‌اند که بعنوان نمونه میتوان از اعتمادالسلطنه و یادداشتهایش نام برد.

در دو قرن اخیر با گسترش و تکمیل صنعت چاپ و بوجود آمدن روزنامه و مجله، بسیاری از حوادث زمان به صفحات جراید منتقل شده و در دفتر زمانه بیادگار

مانده است لیکن از نظر آنکه خیلی از حوادث و وقایع را بدلائل عدیده نمیتوان در زمان وقوع آن ثبت و ضبط و چاپ نمود لذا کار دیگری لازم بوده که آنهم در سالهای اخیر در کشور ما بیش و کم رواج یافته است و آن عبارتست از تحقیق و تجسس درباره حوادث و وقایع و پی‌جوئی و مصاحبه با دست‌اندرکاران و آفرینندگان آن و تهیه عکسها و اسناد مختلف که همه اینها در مجموع خمیرمایه اصلی حوادث و وقایع توانند بود و خدای را سپاس که مجله وحید (خاطرات) با امکانات ناچیزی که داشت باین کار پرداخت و این شیوه صحیح و اصیل و منطقی را شروع کرد و در کشور رواج داد. بطوری که در حال حاضر خاطره‌نویسی و ثبت و ضبط حوادث و نقل آن مورد قبول همگان قرار گرفته و همه‌گیر شده است.

\*\*\*

و اما باید اذعان کرد که واقعه انقلاب مشروطیت و حوادث قبل و بعد از آن بطور درخور و شایسته تدوین نگردیده است و با آنکه کتابهای مختلف در این زمینه نوشته شده هنوز هم بسیاری از زوایای آن در پرده ابهام و تاریکی باقی مانده است و با از بین رفتن عاملین وقایع، بخشی عمده از آن در سینه خاک مدفون گردیده است و بسیار بجا خواهد بود که اسناد و مدارک موجود در این باره که در خانواده‌ها و کتابخانه‌های شخصی و عمومی داخل و خارج هست بدون تفسیر و توضیح چاپ شود و در دسترس پژوهندگان قرار گیرد تا از دستبرد حوادث مصون و محفوظ بماند و مواد اصلی تاریخ جامع مشروطیت نیز فراهم آید.

بدیهی است که کمیته مجازات و اسرار آن یکی از گوشه‌های کوچک و جالب و خواندنی حوادث بعد از مشروطیت است که با آنکه بسته و گریخته درباره آن یادداشتهایی نوشته شده لیکن تا چند سال پیش اثری مستند در دسترس علاقمندان اینگونه حوادث نبود تا اینکه آقای مهندس جواد تبریزی که علاوه بر انتساب با مرحوم ارداقی و خانواده او، خود از محققان و پژوهندگان اینگونه وقایع است یادداشتهای مستند و نخبه‌ای را که طی سالهای متمادی جمع‌آوری کرده بود برای نشر به مجله خاطرات وحید سپرد.

و این یادداشتهای تا آنجا که زمینه نشر داشت در «وحید» انتشار یافت و اکنون نیز بصورت کتاب حاضر در دسترس علاقمندان گذاشته میشود و امید است بقیه تحقیقات ایشان در این باب نیز آماده انتشار گردد. بمنه و کرمه.

س - وحیدنیا

۱. ناگفته نماند که حکیم طوس، تاریخی منظوم از خود بیادگار نهاده که شایسته هر نوع ستایش و شکر است لیکن ثبت وقایع روزانه در دوره‌های قدیم متداول نبوده است.
۲. نشر اسناد و عکسهای معتبر و دست‌نویسهای دست‌اندرکاران در مجله وحید سالیانی چند ادامه داشته است.

## فهرست مطالب

۹	مقدمه
۱۳	تاریخ پیدایش کمیته مجازات
۱۹	کریم دواتگر کیست؟
۲۱	- اختلاف کریم در کمیته مجازات
۲۳	- مقدمه ورود ارداقی به کمیته مجازات
۲۶	دستگیری عاملین قتل کریم دواتگر و ادامه کار کمیته
۳۰	- نحوه کار هیئت اجرایی کمیته
۳۴	شرح حال متین السلطنه مدیر روزنامه عصر جدید
۳۵	- گزارش قتل متین السلطنه
۳۶	- اخراج بهادر السلطنه از کمیته مجازات
	اولین بیان نامه کمیته مجازات در مورد قتل متین السلطنه و
۳۸	میرزا اسماعیل، رئیس انبار غله
۴۳	خصوصیات اخلاقی تروریست‌ها
۴۵	شرح حال علی اکبر ارداقی بقلم دخترش
۵۲	مقدمه و قتل میرزا محسن مجتهد
۶۱	قرارداد ۱۹۱۹
۶۳	تقاضای تأمین جانی سردار معظم از کمیته مجازات
۶۷	وحشت وثوق الدوله از کمیته مجازات
۷۵	چگونگی فاش شدن تصمیمات کمیته مجازات
۷۷	قتل منتخب الدوله خزانهدار کل
۸۱	- جریان قتل منتخب الدوله



- ۸۱ - بیان نامه کمیته در مورد قتل منتخب الدوله
- ۸۲ - بیان نامه دولت در مورد قتل منتخب الدوله
- ۸۴ - پاسخ کمیته به اعلامیه دولت
- ۸۶ شایعاتی که درباره قتل منتخب الدوله رواج داشت
- ۸۷ - سوابق خدمت و شرح حال منتخب الدوله
- ۹۱ تحریکات شعاع السلطنه
- ۱۰۵ چگونگی همکاری و اختلاف بهادر السلطنه با اعضای کمیته مجازات
- ۱۱۲ اعترافات شفایی
- ۱۲۰ دستگیری اعضای اصلی کمیته مجازات و شروع بازجویی از آنان
- ۱۲۵ لایحه دفاعیه علی اکبر ارداقی
- ۱۳۳ خاطرات حاجی بابا اردبیلی
- ۱۵۳ فهرست اعلام

## مقدمه

درباره تاریخ کمیته مجازات تاکنون مطالب پراکنده و متنوعی در جراید منتشر گردیده و هر کس به سهم خود مشهودات و یا مسموعات خود را برشته تحریر درآورده و از آن یادنی کرده است.

نگارنده از نظر قرابتی که با مرحوم علی اکبر ارداقی (یکی از سران کمیته مجازات) داشته و دارد، گذشته از خاطرات و محفوظات آن مرحوم که بسیار ارزنده و جالب میباشد خود نیز درباره وقایع مربوط بکمیته مجازات و شرح حال گردانندگان و محاکمات آنان و کلیه حوادثی که در جنب کمیته مذکور روی داده تحقیقات و مطالعات وسیع و دامنه‌دازی نموده و کلیه جراید آن زمان را مطالعه کرده و با رجال و کسانی که خود ناظر و شاهد وقایع آن زمان بوده‌اند مصاحبه نموده و از اطلاعات آنان از قبیل حکیم‌الملک - مستشارالدوله صادق - میرزا باقر خان پدر - عدل‌الملک دادگر - میرزا احمدخان اشتری - مورخ‌الدوله سپهر در تهیه و درج مقالات استفاده نموده و عکس‌های متهمین کمیته مجازات و شرح حال و بیان‌نامه‌هایی را که بمناسبت هر قتل و ترور منتشر میشد جمع‌آوری نموده و حتی اقاویر و اعترافات آنان را بیچنگ آورده و امروز بصورت مجموعه‌ارزنده‌ای تقدیم خوانندگان محترم مینماید تا شاید زوایای تاریک گوشه‌ای از تاریخ انقلاب مشروطیت ایران روشن گردد و اعمال و رفتار و اقدامات کمیته مجازات مورد قضاوت قرارگیرد و معلوم گردد تا چه پایه

عملیات این عده که در وطن پرستی آنان شك و تردیدی وجود نداشته در جلوگیری از اعمال خائنانه برخی از مسئولان امور مؤثر بوده و تا چه اندازه توانسته‌اند نظرات اصلاحی و انقلابی خود را از این طریق بمنصه ظهور برسانند و یا تا چه درجه با عدم موفقیت مواجه شده و نتیجه معکوس گرفته‌اند.

باید دید آیا راهی را که گردانندگان کمیته مجازات برای اجرای مقاصد وطن پرستی و رفع ظلم و تبعیض در پیش گرفته بودند آنان را بمقصد و هدفی که در نظر داشته رسانید؟ و آیا این عده و هر اشخاص دیگری صلاحیت دارند که جرائم خائنین و جاسوسان را تعیین و تشخیص و مجازات لازم را درباره آنان بمرحله اجرا درآورند بدون اینکه کمترین حق دفاعی برای متهمین ذهنی خود قائل شوند؟ اگر هر کس یا هر عده بصرف داشتن افکار انقلابی و اصلاحی بخواهد از طریق ایجاد رعب و وحشت و تروریسم، آدم ربائی و امثال آن با فساد و جاسوسی و انحراف و هر نوع خیانت بوطن و ملیت مبارزه کند و قوانین مملکتی و مقررات جاریه را ندیده‌انگارند شکی نیست که پس از مدتی امنیت عمومی جای خود را به هرج و مرج و آنارشیسم داده و نظام اجتماعی مختل و شیرازه نظم عمومی از هم خواهد گسیخت و رعب و وحشت جایگزین رفاه و آسایش عمومی خواهد شد.

نگارنده ضمن احترام به احساسات وطن پرستانه و بسی شائبه گردانندگان اصلی کمیته مجازات که افرادی وطن پرست، پاکدل و خوش نیت بوده و شور خدمتگزاری درس داشته‌اند راهی را که برای اجرای افکار اصلاحی خود انتخاب نموده‌اند مطرود دانسته و اضافه میکنم که کلیه سازمان‌های تروریستی که در طول اعصار مختلف و یا در حال حاضر خواسته‌اند از طریق ایجاد رعب و وحشت و انتقام جوئی و قتل و آدم ربائی نظرات خود را اعمال کنند پس از مدتی کوتاه نتیجه معکوس گرفته و از هم متلاشی شده و یا بین آنان



اختلافاتی بروز کرده است که منجر به افشای اسرار آنان گردیده و افکار عمومی را علیه خود بسیج و تجهیز نموده‌اند که ما در طول تاریخ کمیته مجازات بنظایر این مشکلات برخورد خواهیم کرد. ولی باید تصدیق کنیم که در شرایط زمانی آن عصر شاید تنها راه مبارزه کمیته مجازات همین بوده است.

با توجه بمراتب بالا، اینک باصل مطالب مربوط به اسرار کمیته مجازات میپردازیم و از خوانندگان گرامی و کسانی که از دور یا نزدیک ناظر جریانات کمیته مجازات بوده‌اند تقاضا میشود چنانچه اشتباه یا انحرافی در نوشته‌ها و یادداشتهای نگارنده مشاهده فرمایند در صورت اقتضا از راهنمایی و ارشاد دریغ نفرمایند.



## تاریخ پیدایش کمیته مجازات

کمیته مجازات در سال ۱۳۳۵ قمری بدواً بوسیله سه نفر بنامهای ابوالفتح زاده - منشی زاده - مشکوة الممالک تشکیل و بعداً میرزا علی اکبر ارداقی (برادر قاضی ارداقی قزوینی) و عمادالکتاب بسه نفر مذکور پیوستند و با کمک کریم دواتگر که با مشروطه - خواهان همکاری داشت، توانستند آن عسده از کسانی را که در اجرای اصلاحات سد راه وطن خواهان بودند از میان بردارند.

میرزا اسمعیل خان رئیس انبار غله، متین السلطنه ثقفی مدیر روزنامه عصر جدید، آقا سید محسن مجتهد داماد مرحوم آیت الله بهبهانی آزادیخواه صدر مشروطیت، منتخب الدوله خزانه دار کل از جمله کسانی بودند که بوسیله عوامل کمیته مجازات بقتل رسیدند و کریم دواتگر پس از کشته شدن میرزا اسمعیل خان رئیس انبار غله بدست اعضای کمیته بجرم خیانت به همکاران خود بقتل رسید و پرونده او در شروع کار کمیته مجازات برای همیشه بسته شد.

برای اینکه بحقایق اسرار کمیته مجازات بهتر پی برده باشیم قسمتی از اعترافات منشی زاده (یکی از سران کمیته مجازات) را بشرح زیر نقل میکنیم:

«بدبختانه در مملکت ما قانون وجود ندارد و یا در صورت وجود اجرا نمیشود، جزای خائن و خادم همیشه معکوس است چنانچه این قضیه برای خود اینجانب رخ داده یعنی در سال ۱۳۲۳ هجری که در



قزاقخانه با درجه سرهنگی خدمت میکردم و ماهیانه دویست تومان دریافت میکردم برای این که بتوانم بوطنم خدمت کنم از کار در قزاقخانه کناره گیری نموده بخدمت دولت وارد شدم و پس از مدتی رئیس نظمیه شیراز شدم و چون ظفرالدوله حاکم شیراز رفتاری غیر عادلانه داشت پس از چندی عازم تهران شدم ولی بین راه مرا غارت کردند و هستی و نیستیم بیاد فنا رفت.

هر چه شکایت کردم اثری نبخشید پس از ۴ ماه بیکاری و تحمل هزینه و قرض گراف بریاست اداره تحدید تریاک منصوب شدم. در این مدت چه رنجها و مرارتها کشیدم و در مقابل نامالایمات ایستادگی کردم و بالاخره حاکم یزد برای ۱۵۰ تومان رشوهای که از من میخواست و من از پرداخت آن امتناع نمودم تمام زحمات مرا بر باد داد و مبالغ کلی بدولت زیان وارد ساخت.

وی بمن علانیه میگفت که عواید تریاک را بسه قسمت کرده و یک ثلث بوی داده و ثلث دیگر را بخود اختصاص دهم و ثلث سوم را برای دولت حواله کنم و چون از این وضع بستوه آمدم جریبان را بمرکز گزارش دادم و مسیو مرنارد مرا به مرکز احضار و ریاست مالیه غار و فشافویه را بمن واگذار نمود.

در طول مدتیکه عهده دار امور مالیاتی غار و فشافویه بودم مجدداً تحت فشار اشخاصی قرار گرفتم ولی هیچگاه از جاده عفاف و حقیقت منحرف نشدم و جریانات را بوزیر مالیه و رئیس اداره تشخیص گزارش دادم ولی عرایض مثمر واقع نشد.

پس از چند ماه کابینه وثوق الدوله تشکیل و عمیدالسلطان بجای میرزا رضای مستوفی به ریاست اداره تشخیص منصوب و شرح حال خود را برای او تعریف و تعهد نمودم که عواید غار را سالیانه بیش از ۵ هزار تن بدولت تحویل دهم ولی ایشان نپذیرفتند و بعد معلوم شد مباشرین ۲۵۰۰ تن وصول کرده اند در حالیکه دولت برای کمبودغله، هر خروار از ۳۵ تا ۴۰ تومان از عراق و دیگر کشورها وارد میکند.

تا این که روزی ابوالفتح زاده که سابقاً با من دوستی داشت و نازه از زندان روس ها خلاصی یافته بود بملاقات من آمد و من شرح بیکاری و صدماتی را که دیده بودم برای او تعریف کردم و او نیز از ناملایمات و خطرات و بدبختیهای که تحمل کرده بود شرح کشفی گفت و هنگامیکه وضع دلخراش خود را برای من تعریف میکرد احساس کردم که ما هر دو در یک وضع مشابه قرار داریم.

از اینرو ابوالفتح زاده کراراً بمن توصیه و تکلیف میکرد که انجمن یا جمعیتی تشکیل دهیم تا از این رفع ظلم کرده و دست کسانی را که بوطن خیانت میکنند و یا از راه جاسوسی ارتراق مینمایند و با اجانب همکاری میکنند کوتاه کنیم و بوضع کنونی که همه را بستوه آورده است خاتمه دهیم و از این راه برای مملکت و ابنای این آب و خاک خدمتی انجام دهیم.

پس از مدتی فشار بیعدالتیها و ظلمهای پی در پی، ما را بر آن داشت که تصمیم خود را از حرف بعمل درآوریم تا اینکه روزی ابوالفتح زاده بمن اطلاع داد که شخصی به نام کریم دواتگر ضارب شیخ فضل الله نوری که اخیراً از جبهه جنگ بازگشته است و افکار انقلابی دارد با من مذاکره نموده و از اوضاع ناراضی است.

ما میتوانیم از وجود او در این کار خطیری که در پیش داریم استفاده کنیم. باید کاری کرد که عناصر صالح از رعب و وحشت خارج شده و بیدار شوند و بهمین سبب من فردا شب از کریم دواتگر و مشکوة الممالک دعوت کرده ام که بمنزل من بیایند و شما (منشی زاده) هم در ساعت مقرر تشریف بیاورید تا در زمینه فکری که داریم تبادل نظر کنیم.

فردا شب ما چهار نفر (ابوالفتح زاده - مشکوة الممالک - کریم دواتگر - منشی زاده) تشکیل جلسه داده بدو از اوضاع بد مملکت و بدبختیها و ضعف دولت ها، و خیانت مشتی اوپاش و وطن فروش و جاسوسهای اجنبی بحث و گفتگو کرده و در زمینه چگونگی مبارزه

با عناصر پلید و فاسد سخن‌ها زانندیم تا جائیکه قرار شد ما چهار نفر جمعیت یا کمیته‌ای تشکیل دهیم و برای سعادت مملکت وارد عمل شویم.

پس از مذاکرات زیاد برای این که وسائل کار هر چه زودتر فراهم گردد قرار شد با استثنای کریم دواتگر که استطاعت مالی نداشت ما سه نفر مجموعاً هر ماه یکصد تومان وجه در اختیار کریم بگذاریم و سه قبضه اسلحه (موزر) نیز در دسترس او قرار دهیم تا وی با عواملی که در اختیار دارد دربارهٔ خائنین بوطن تصمیم مقتضی اتخاذ کنیم.

چند شب دیگر مجدداً دور هم جمع شدیم در نحوهٔ کار و اینکه از کجا شروع کنیم و سراغ چه کسانی برویم و چه کسانی را مستوجب اعدام تشخیص دهیم بحث و گفتگوی زیادی کردیم و بالاخره طی دو سه جلسه باین نتیجه رسیدیم که جاسوسی بدترین و پست‌ترین صفتی است که زیانش مستقیماً عاید افراد و مملکت میشود و اولین قدم برای تعالی مملکت از بین بردن جاسوسان داخلی است که برخلاف مصالح عالی مملکت میشود، اسرار مهمه را فاش و مطلقاً از شرافت و انسانیت بوئی نبرده و بعلت تقویت و حمایتی که اجانب از آنان میکنند مشاغل حساس مملکتی را اشغال و مملکت را در آتش مطامع خود میسوزانند و برای دستمالی، قیصریه‌ای را با آتش میکشند.

صورت اسامی آن عده که مستحق مجازات و اعدام بودند طی چند جلسه تهیه و پس از مذاکرات زیاد قرعه بنام دو نفر یکی قائم مقام الملك رفیع و دیگری میرزا اسمعیل خان رئیس انبار غله اصابت کرد و کریم دواتگر مأمور شد با عواملی که در اختیار دارد تکلیف این دو نفر را یکسره کند. روزی کریم دواتگر بمن (منشی زاده) گفت که به قائم مقام الملك رفیع دسترسی پیدا نکردیم و به همین سبب کار میرزا اسمعیل خان رئیس انبار غله را جلوتر خواهیم انداخت. پس فردا شب که اتفاقاً ابو الفتح زاده در منزل من بودند دفعه‌تاً



کریم دواتگر نقالباب کرده وارد منزل شد و مست و خندان شرح کشته شدن میرزا اسمعیل خان رئیس انبار غله را برای ما بیان کرد و بدین ترتیب پرورنده کسی که عمری را با خیانت و دنائت و اعمال شنیع بسربرده بود بسته شد.

بعقیده نگارنده اولین اقدام کمیته مجازات چنان رعب و وحشتی در دلها ایجاد کرد که هر کس که بنحوی از جاده عفاف و صداقت و خدمت به مملکت منحرف شده بود خود را در مظان خطر و تهدید میدید و یا خود را مستحق مجازاتی میدانست که در مورد میرزا اسمعیل خان رئیس انبار غله اعمال شده بود.

میرزا اسمعیل خان قبلاً پیشکار مالیه سیستان بود و در طول مدت خدمت خود مقادیر معتناهی از ذخایر غله کشور را به بهای نازل بخارجی ها فروخت و پس از این که به تهران مراجعت کرد از دادن گزارش اقدامات خود امتناع و دولت هم بعلت حمایت خارجی از او ضعف نشان میداد و از او حساب دقیقی نمیخواست تا جائیکه روزنامه های آن زمان زبان باعتراض میگشایند و چون اعمال شرم آور او و مخصوصاً قرابتوی بیکی از سفارتخانه های خارجی بحد شیاع رسیده بود و حالت نفرت آمیخته به کینه در مردم ظاهر شده بود دیگر او را بسفارتخانه راه ندادند.

متأسفانه مدیر روزنامه عصر جدید (متین السلطنه) علیرغم اعتراضات مردم از اسمعیل خان حمایت می کرد که همین امر موجب گردید نام متین السلطنه هم در لیست سیاه کمیته مجازات وارد شود و مردم نسبت بوی نیز سوءظن پیدا کنند.

مرحوم اعتماد حضور که تا چند سال قبل در قید حیات بود و در نزدیکی منزل نگارنده سکونت داشت اظهارمیداشت: «من در آن زمان در اداره غله (مجاور دروازه شاه عبدالعظیم) زیردست میرزا اسمعیل خان کار میکردم نیمساعت قبل از این که از اداره خارج شود و بسزای اعمالش برسد مرا احضار و بر سر موضوعی با من مجادله و

مشاجره زیاد نمود و با خشونت امر و نهی کرده هنگامیکه کاراداری تمام شد صدای چند تیر به گوش ما رسید سراسیمه بخارج محوطه رفتیم و مشاهده کردیم میرزا اسمعیل خان در حالی که با کالسکه خود از اداره خارج میشده بضرر گلوله افراد ناشناسی از پای درآمده و در خون خود میغلطد و پس از لحظه‌ای جان بهجان آفرین تسلیم نمود.» بطوریکه کریم دواتگر بعداً تعریف می‌کرد هیئت اجرائیه بریاست او و عضویت رشیدالسلطان و سید مرتضی خان و شخص دیگری بنام عبدالحسین ساعت‌ساز مأمور قتل میرزا اسمعیل خان رئیس انبار غله میشوند و هر چند روز هر کدام در پست خود آنقدر کشیک میدهند تا روزی میرزا اسمعیل خان به تنهایی با کالسکه خود از اداره خارج میشود و هنوز چند قدمی از اداره دور نشده بود که رشیدالسلطان با ضرب چند گلوله او را از پای در می‌آورد و چند لحظه‌ای هم توقف می‌کند تا از مرگ او اطمینان حاصل کند و کالسکه‌چی هم پس از این که صدای گلوله را می‌شنود بجای نجات ارباب خود فرار را برقرار ترجیح میدهد غافل از این که در اثر ضرب گلوله، میرزا اسمعیل خان از کالسکه بخارج پرتاب می‌شود، کریم دواتگر و سید مرتضی و عبدالحسین ساعت‌ساز هم در اول و انتهای کوچه‌ایکه منتهی به اداره غله می‌شد مراقب بودند که رشیدالسلطان وظیفه خود را بنحو احسن انجام و در موقع مقتضی او را فرار بدهند که در این کار بخوبی موفق می‌شوند و کسی از هویت آنان اطلاع پیدا نمی‌کند.

## کریم دواتگر کیست؟

کریم دواتگر جوان ۳۵ ساله بر اثر گلوله‌ای که به شیخ فضل‌الله نوری وارد آورد بین آزادیخواهان آن زمان وجهه و محبوبیت خاصی به دست آورد تا جائی که مؤسسين کمیته مجازات را به خود جلب و با کمک دستیارانش میرزا اسمعیل‌خان رئیس انبار غله تهران را به قتل رسانیدند و از این طریق سنگ اول بنای کمیته مجازات گذارده شد.

عیب بزرگی که کریم دواتگر داشت این بود که زود تحت تأثیر احساسات خود قرار می‌گرفت و افکار شوم دیگران در وی مؤثر بود تا جائی که به هنگام مستی آنچه را که می‌دانست به هر کس و ناکس بازگو و بدینوسیله وسائل نابودی خود و همکاران خود را ندانسته فراهم می‌کرد.

سه‌ماه پس از قتل میرزا اسمعیل‌خان، شبی کریم دواتگر در معیت عمادالکتاب (خطاط معروف) به منزل علی‌اکبر ارداقي که در دوران مشروطیت با کریم دواتگر سوابقی داشت می‌رود و کریم پس از ذکر مقدمه‌ای می‌گوید:

«... عملیاتی که در انقلاب ایران صورت گرفته همه یا غلط و یا ناقص بوده و هیچیک باعث نجات مملکت و قطع ایادی فساد و خیانت نشده است. ولی اخیراً اشخاصی که هیچگاه طرف نسبت با آزادیخواهان گذشته نمی‌باشند، کمیته‌ای به نام کمیته مجازات

تشکیل داده‌اند که تصمیم دارند با کمک افراد پاك و صالح مملکت را از گرداب فساد و فلاکت و بدبختی‌رهائی بخشند و ایادی خیانت و جاسوسی را از دامن وطن کوتاه نمایند که نمونه بارز آن قتل میرزا اسماعیل‌خان رئیس انبار غله بود که صیت شهرتش در خیانت و فساد هم‌جا را فرا گرفته و عموم مردم از مرگ او خرسند و به کمیته مجازات به دیدهٔ احترام می‌نگرند...»

با اینکه کریم دواتگر از طرف کمیته مجازات اجازه و ماموریتی نداشت که مطالب بالا را برای ارداقی بازگو کند. اضافه می‌کند که از طرف کمیته مجازات مأمور است که ارداقی و عمادالکتاب را به عضویت کمیته مجازات دعوت کند.

مرحوم علی‌اکبر ارداقی سؤال می‌کند: مؤسسين این کمیته را چه اشخاصی تشکیل داده‌اند؟

کریم دواتگر از افشای نام آنان خودداری کرده و می‌گوید، با آنان ارتباط مستقیم ندارد.

ارداقی: بنابراین چگونه می‌توانیم با این عده همکاری کنیم در حالی که از هویت و رویه و خط‌مشی آنان اطلاعی نداریم؟  
کریم: معرف کمیته مجازات عمل آنها است و خیال دارند در صورت امکان، تمام خائنین را اعدام نمایند، زیرا تشخیص داده‌اند که جز این راه، طریق دیگری برای استخلاص مملکت و قطع ایادی خائنین وجود ندارد.

ارداقی: اینان در این مدت کجا بوده‌اند که اکنون دست از آستین بیرون کرده و چرا اقدامات خود را زودتر شروع نکرده‌اند؟  
کریم: اینها شریف‌ترین افراد ایرانی بوده و خیال نکنید نظیر کسانی می‌باشند که تاکنون با آنها تماس داشته‌اید؛ این اشخاص بدون تظاهر، در تمام رشته‌های انقلاب مداخله و در ضمن عملیات مختلف، مطالعه می‌نمایند که از چه راهی مملکت را از گرداب سقوط نجات بخشند و اگر قتل میرزا اسماعیل‌خان را شاهد مثال آوردم

برای اینکه این اقدام یکی از کارهای ظاهری کمیته بوده و کسی از عملیات مخفی آنان اطلاعی ندارد مگر اینکه داخل تشکیلات آنها بشود. موضوع بالاتر و مهمتر اینکه این کمیته تدارک غظام سری و نقشه‌های مهمی است که قریباً منجر به يك قیام ملی خواهد شد.

ارداقی: با وجود این مطالب، مادامیکه من به هویت این افراد که گردانندگان کمیته مجازات می‌باشند وقوف پیدا نکنم ممکن نیست داخل کار بشوم زیرا از این نظامنامه‌ها و مرامنامه‌ها زیاد دیده و در طول زندگی سیاسی خود به تجربه دریافته‌ام که بعداً بعکس آنچه گفته‌اند عمل کرده‌اند. به فرض اینکه اظهارات شما در مورد کمیته مذکور مقرون به حقیقت باشد از کجا معلوم که این عده به اجنبی‌ها بستگی نداشته باشند که در این صورت شرکت من در عملیات این کمیته خیانت محض خواهد بود؟

کریم: شما به‌من اعتماد ندارید، در حالی که شما در خدمتگزاری به وطن شخص بی‌اختیاری بوده‌اید و کمیته هم به شما اعتماد دارد لذا چرا در این مورد اینقدر احتیاط می‌کنید؟

مذاکرات ارداقی و کریم دواتگر به اینجا خاتمه می‌یابد و قرار می‌شود در صورت بروز عملیات مهمتر و درخشان‌تر که مدلل‌سازد افراد کمیته مجازات ناجی حقیقی مملکت می‌باشند البته بعداً ارداقی در این مورد تصمیم مقتضی خواهد گرفت.

### اختلاف کریم در کمیته مجازات:

پس از چندی، روزی کریم دواتگر به ملاقات علی‌اکبر ارداقی می‌رود و می‌گوید:

«... اگر تو امروز به نظرم نیامده بودی تمام اعضای کمیته مجازات را نابود می‌کردم، این تو بودی که تصمیم مرا بعهده تأخیر انداختی ولی تا فردا تصمیم خود را به مرحله اجرا خواهم گذارد. من به تو اعتماد زیادتر شده و حالا می‌فهمم رفقای من در کمیته

مجازات افرادی ناپاک و تمام اظهاراتشان خلاف محض و برای اغفال من بوده، زیرا پس از قتل میرزا اسماعیل خان معلوم شد رفقای من قبلاً با قوام السلطنه و کمال‌الوزاره مربوط بوده‌اند...»

توضیح اینکه کریم دواتگر بعد از قتل میرزا اسماعیل خان با همکاران خود «ابوالفتح‌زاده - منشی‌زاده - مشکوة‌الممالک» بر سر دریافت مقرری ماهیانه اختلاف پیدا کرده و هر روز بغناوین مختلف از آنان مطالبه پول اضافی می‌کرد و مهمتر اینکه اسرار کمیته مجازات را نزد این و آن فاش و بدون اینکه مأموریتی داشته باشد هر کس را که مایل بود به نام کمیته مجازات دعوت به همکاری می‌کرد.

مضافاً اینکه کریم در مدت کوتاهی عقیده‌اش نسبت به همکاران خود سلب و برخلاف آنچه قبلاً به ارداقتی گفته بود، تصمیم به نابودی اعضای سه‌نفری کمیته می‌گیرد و اگر کمیته مجازات در حل اختلاف با کریم دواتگر توفیق پیدا نمی‌کرد ناچار بود به هر نحوی که ممکن باشد کریم دواتگر را از میان بردارد، در غیر این صورت کریم همکاران خود را یکی پس از دیگری به قتل می‌رسانید و طومار زندگی کمیته مجازات در بدو تشکیل بسته می‌شد.

ارداقتی از اظهارات کریم دواتگر پی‌برد که وی شخصی است متلون‌المزاج و به گفته‌های او نمی‌توان اعتماد کرد و معلوم می‌شد در تحسین یا تنقید، دوستی یا دشمنی ثابت‌قدم نبوده و باقتضای تمایلات و منافع شخصی خود فکر می‌کند و تصمیم می‌گیرد و با تحریک این و آن زود از جاده حقیقت منحرف می‌شود.

شب دیگر در منزل عمادالکتاب، ارداقتی خطاب به کریم دواتگر می‌گوید:

«... شکایت تو از افرادی که هویت آنان برای ما معلوم نیست بیمورد و ما هم نمی‌توانیم در این مورد قضاوت عادلانه کنیم.»

کریم دواتگر پس از کمی تأمل، اسامی کمیته مجازات را به

شرح زیر معرفی می‌نماید:

(۱- منشی‌زاده ۲- ابوالفتح‌زاده ۳- مشکوة‌الممالک)  
 ارداقی - من با این عده به هیچوجه سابقه آشنائی و همکاری  
 ندارم ولی از خارج شنیده‌ام اینها بهائی هستند درحالی که فرقه  
 بهائی از مداخله در سیاست ممنوع و معذور می‌باشند.  
 کریم - این را هم دروغ می‌گویند و برای قلب و انحراف  
 ذهنی خود را پیرو این فرقه معرفی کرده‌اند.  
 ارداقی - همانظوری که اظهارات تو درمورد این عده مبالغه‌آمیز  
 و بنا به عقیده خودت اشتباه بود ممکن است امروز هم در حق آنان  
 اشتباه کنی و بنابراین مصلحت این است که اختلاف خود و کمیته  
 مجازات را به حکمیت و قضاوت عمادالکتاب واگذار کنی و به  
 فرض اینکه آقای عمادالکتاب پیشنهاد مرا قبول نکنند این تصمیم تو  
 اشتباه محض است که در ظرف فردا رفقای خود را از میان برداری.  
 کریم - این پیشنهاد خوبی است و اعضای کمیته مجازات به‌شما  
 و عمادالکتاب اعتماد راسخ دارند و خیال می‌کنم آنها این پیشنهاد را  
 بپذیرند.

### مقدمه ورود ارداقی به کمیته مجازات

روز دیگر منشی‌زاده در اداره وارد اطاق کار عمادالکتاب  
 می‌شود و یادداشتی به وی می‌دهد که مضمونش این بود: «فردا شب  
 در منزل خود منتظر شما هستم و شخصی را که سمت راست شما نشسته  
 است نیز با خود بیاورید» که منظورش ارداقی بوده و بدین ترتیب  
 مقدمات ورود او به کمیته مجازات فراهم می‌شود.  
 ارداقی تا چند جلسه از حضور در کمیته مجازات خودداری،  
 ولی عمادالکتاب و کریم جریان مذاکرات را مرتباً به اطلاع او  
 می‌رسانیدند تا اینکه روزی کریم دواتگر به ارداقی مراجعه و  
 می‌گوید: «منطق آقای عماد در رفع اختلاف من در کمیته نارسا و

این اختلاف تا کنون به جایی نرسیده است...»<sup>۱</sup>

کریم پس از قتل میرزا اسمعیل خان رئیس انبار غله، هر روز يك در میان نزد ما می آمد و مطالبه وجه اضافی می کرد و در فاصله دو ماه و نیم که از قتل اسمعیل خان گذشته بود قریب ششصد تومان از ما پول گرفته بود تا اینکه روزی افتضاح بیشتری بالا آورد و پای بهادر السلطنه را که مورد اعتماد نیست به میان آورد. (بعداً خواهیم دید این شخص تمام اسرار کمیته مجازات را بازگو نموده و چگونه به کمیته مجازات راه یافت و بالاخره باعث گرفتاری اعضای کمیته را فراهم و خود نیز در جنگ دولت با اسمعیل سیمتقو به وضع فلاکت بار و فجیعی جان سپرد...)

چند روز بعد بنا به تقاضای عمادالکتاب در منزل مشکوة الممالک جلسه ای با حضور من (منشی زاده) و ابوالفتح زاده و کریم دواتگر تشکیل و پس از مذاکرات زیاد معلوم و مسلم شد که کریم برخلاف قول و تعهداتش عمل کرده است؛ بالاخره قرار شد هر ماهه سی تومان اضافه بر آنچه مقرر بوده است به کریم دواتگر پرداخت کنیم ولی کریم از قبول آن امتناع و مطالبه پول بیشتری را می کرد تا جائی که عمادالکتاب متغیر شده خطاب به کریم گفت:

«... من ترا آدمی با مسلک می دانستم و حالا بر من معلوم شد که فقط در صدد دریافت وجه بلاجهت هستی...»

کریم از لحن تند عمادالکتاب رنجش پیدا کرده خانه مشکوة الممالک را ترك گفت و عمادالکتاب از فرصت استفاده نموده گفت میرزا علی اکبر ارداقی از دوستان نزدیک من و در کریم دواتگر نفوذ زیادی دارد و شاید بتوانیم با کمک ارداقی او را از عقاید سخیفش باز داریم

فرها شب، ارداقی برای اولین بار در جلسه کمیته مجازات

۱ از اینجا بقیه مطالب از قول منشی زاده عیناً از متن اعترافاتش استخراج و استنتاج شده است، نقل می کنیم



(منزل منشی زاده) حضور یافته و کریم دواتگر را با خود همراه می آورد ولی مذاکرات بهجائی نمی رسد. بالاخره به وی پیشنهاد می کنند برای او خرجی عادلانه ای در نظر بگیرند و او هم به مسافرت برود که با این پیشنهاد، کریم موافقت نمی کند. تا اینکه روزی بهادر - السلطنه مشکوة الممالک را ملاقات و از کمیته در مورد شکایت کریم دواتگر گله گذاری کرد و مشکوة بدو هر چه خواست منکر این مطالب بشود موفق نشد و بالاخره به بهادر السلطنه اعتراف کرده می گوید از مذاکرات خود برای رفع اختلاف تاکنون به نتیجه ای نرسیده ایم و حاضر به مسافرت و ترك کمیته هم نشده است و دائماً ما را تهدید به قتل می نماید و اسرار ما را نزد هر کس فاش می کند.

از طرفی شنیدیم ما بین کریم دواتگر و یکی از همکارانش به نام رشید السلطان که در قتل میرزا اسمعیل خان شرکت داشت ضدیت و اختلافاتی وجود دارد. بدین سبب تصمیم گرفتیم ابوالفتح زاده این موضوع را با رشید السلطان در میان گذارد و رشید السلطان با کمک سید مرتضی و میرزا عبدالحسین ساعت ساز کار کریم را تمام کند...  
 ابوالفتح زاده (یکی از اعضای کمیته مجازات) دنباله مطالب را در اعترافات خود چنین می گوید:

«... منشی زاده بدو اظهار داشت مسئله کریم مربوط به همان سه نفری است که در ابتدای امر کمیته مجازات را تشکیل داده و بنا بر این دو نفر دیگر (ارداقی - عماد الکتاب) نباید در رفع این اختلاف مداخله نمایند و چون دیدم رفقا دربارۀ از بین بردن کریم دواتگر خیالاتی از قبیل خفه کردن یا مسموم کردن دارند لذا صلاح ندیدم که دست خودمان را به خون کریم از این راه آلوده کنیم بدو برای دفع کریم با رشید السلطان و سید مرتضی و عبدالحسین ساعت ساز که با وی اختلاف و ضدیت داشتند وارد مذاکره شدم که کار کریم را به شکل دیگری تمام کنند...»

## دستگیری عاملین قتل کریم دواتگر و اذامه کار کمیته

بدین ترتیب کریم دواتگر در تاریخ ۱۲ رجب ۱۳۳۵ هجری قمری ساعت ۹ بعد از ظهر مقابل کلیسای آرامنه واقع در محله سنگلج به دست رشیدالسلطان - سید مرتضی و میرزا عبدالحسین ساعت ساز به قتل رسید ...

با قتل کریم دواتگر، رشیدالسلطان - سید مرتضی و میرزا - عبدالحسین ساعت ساز به اتهام قتل او از طرف نظمیہ دستگیر و به وسیله میرزا باقرخان مستنطق تأمینات مورد بازجوئی و استنطاق قرار می گیرند و هر یک از متهمین مذکور به نوبه خود به قتل کریم دواتگر اعتراف می نمایند

با دستگیری افراد فوق از یک طرف برای اعضای اصلی کمیته مجازات وحشت و نگرانی ایجاد می شود که در صورت اعتراف ، موجب انهدام آنها نیز فراهم خواهد شد از طرف دیگر افراد دیگری که بتواند کار کمیته مجازات را دنبال کنند در اختیار ندارند در جلسه ای که کمیته مجازات برای استخلاص عاملین قتل کریم دواتگر تشکیل شده بود قرار شد نامه ای از طرف کمیته خطاب به میرزا باقر - خان پدر، مستنطق تأمینات نوشته شود که مضمون آن حاوی نصیحت و تهدید باشد .

علاوه بر نامه مذکور، میرزا علی اکبر ارداقی که با میرزا باقرخان پدر سابقه الفت و دوستی داشت وی را به منزل خود دعوت

و با قیافه مضطربی مطالبی بدین شرح خطاب به وی می گوید :  
 ... خیال می کنم علاوه بر سابقه دوستی و الفتی که میان من و تو وجود دارد اصولاً این اقدام من بر اثر خدمات صادقانه ایست که در راه آزادی تاکنون انجام داده‌ای و بهمین سبب خداوند مرا برانگیخته است که در این مورد به شما خدمتی کرده باشم .

آقای میرزا باقرخان ! شما با قیافه افتخار آمیز به من اطلاع دادی که قاتلین رئیس انبار غله را دستگیر و به بازجوئی کشیده‌ای و آنها به قتل میرزا اسمعیل خان اعتراف کرده‌اند و به خیال خود خواسته‌ای یک خدمت تاریخی به وطن کرده باشی؟ در حالی که نمی‌دانی فرد خائنی چون اسمعیل خان که عملیات شرم‌آور و جاسوسی او اظهر من الشمس است نزدیک بود ریشه درخت حیا و پاکدامنی را برای همیشه در این مملکت خشک کند و متأسفم که نمی‌توانم اطلاعات بیشتر درباره قتل کریم دواتگر بدهم و همینقدر می‌گویم قتل کریم دواتگر چند ماه پس از قتل میرزا اسمعیل خان رویداد و اگر خیانت کریم دواتگر پیش نیامده بود کمیته مجازات توانسته بود تا امروز چند نفر نظیر اسمعیل خان رئیس انبار غله را بسزای اعمال خود برساند و کریم بود که که برنامه کار کمیته مجازات را بعهده تأخیر انداخت .

... یعنی پس از برداشتن این مانع موقتی ، حالا از این به بعد ملاحظه خواهید کرد که از طرف کمیته مجازات چه عملیات محیرالعقولی بمنصه ظهور خواهد رسید و چه کسانی به کیفر اعمال خائنه خود خواهند رسید.

... بنابراین از نظر علاقه‌ای که به شما دارم لازم دیدم شما را به خطرات قریب الوقوعی که برای خود تدارک دیده‌اید واقف سازم و حال اینکه احتمال می‌دادم با نظر من (ارداقی) موافق نبوده و اگر چنین باشد مانعی ندارد که پس از خروج از اینجا با مأمورین تأمینات مرا دستگیر نمایند که در این صورت مطمئن باشید چرخ این دستگاه

که یگانه راه علاج کلیه دردهای مملکتی است از کار باز نخواهد ایستاد و من هم اهمیت نمی‌دهم که خود را قربانی مصالح عالیه مملکت نمایم

میرزا باقرخان پدر، پس از استماع بیانات میرزا علی اکبرخان ارداقی مدتی سکوت نموده و سپس می‌گوید «پس این حرکات بچگانه‌ای که تاکنون صورت گرفته از ناحیه کمیته مجازات بوده است؟ یعنی پریشب شخصی که با دست روی خود را پوشانیده بود هنگام ورود به منزل پاکنی به دستم داد و ارداقی از موضوع اظهار بی‌اطلاعی کرده و می‌گوید قطعاً این اقدام از ناحیه برخی از مجاهدین بوده که با دستگیرشدگان دوستی و ارتباط دارند...»

میرزا باقرخان پدر پس از خداحافظی می‌گوید: «الساعه به نظمیة می‌روم و متهمین را برای تکمیل تحقیقات و بازجوئی مجدداً احضار می‌کنم ولی مطمئن باشید اطلاعات بعدی بهمین جا ختم خواهد شد...»

همانطور که میرزا باقرخان پدر قول داده بود بر اثر نامه تهدید آمیز کمیته مجازات و مذاکرات میرزا علی اکبر ارداقی تحقیقات خود را از متهمین قتل دواتگر و میرزا اسمعیل خان ختم و آنان را پس از چندی آزاد نمود. مساعدتهای ذیقیمت میرزا باقر - خان پدر در پیشرفت‌های بعدی کمیته مجازات مؤثر و اگر کمک‌های او نبود اساس کمیته مجازات در بدو تشکیل از هم پاشیده و متلاشی شده بود.

عصر همان روزی که بین میرزا علی اکبر ارداقی و میرزا باقرخان پدر ملاقات سه‌ساعته‌ای رویداد کمیته مجازات جلسه خود را در منزل (منشی‌زاده) تشکیل و صورت اسامی کسانی را که از نظر کمیته مستحق و مستوجب مجازات اعدام می‌باشند مورد مطالعه قرار داده که این قسمت را از یاد داشت‌های مرحوم میرزا علی اکبر

ارداقی ذیلا نقل می کنیم

«ارداقی - قبل از هر چیز باید مهر و جعبه چاپ ژلاتین برای کمیته تدارک شود که بیان نامه‌ها به مهر کمیته مجازات مهور گردد. منشی زاده - مهر کمیته باید به همان شکلی که پیشنهاد کرده‌ام ساخته شود یعنی روی گلوله کلمه (مجازات) و بر پوسته فشنگ کلمه (کمیته) قید و حک گردد که گلوله (مجازات) بر قلب خائن فرو نشیند و پوسته فشنگ (کمیته) بر جای خود باقی بماند و مصلحت آنست که این دو کلمه را جداگانه به دو نفر سفارش دهیم و به جای کلمه (مجازات) کلمه (مخابرات) حکاکی شود که بعداً آن را به (مجازات) تبدیل خواهیم کرد

ابوالفتح زاده - تا زمانیکه مهر و چاپ ژلاتین تهیه شود امشب باید معلوم گردد که کمیته چه کسی را باید از میان بردارد تا وقفه‌ای در کار کمیته مجازات تولید نشود.

ابوالفتح زاده در اعترافات خود چنین میگوید:

«پس از اینکه کار کریم دواتگر خاتمه یافت کمیته مجازات سه جلسه با حضور بهادر السلطنه تشکیل داد ولی بعداً چون اخلاق او با برخی از اعضای کمیته وفق نمیداد از او خواهش کردیم که بعداً در جلسات کمیته شرکت نکند و اگر مقصود او خدمت است میتواند نیات خود را خارج از کمیته نیز انجام دهد.»

پس از اینکه بهادر السلطنه دفع شد من بعنوان رابط کمیته و هیئت اجرایی انتخاب شدم ولی چون رشید السلطان، سید مرتضی و عبدالحسین ساعت‌ساز در نظمیة گرفتار شده بودند لذا به معرفی عمادالکتاب افراد دیگری بنامهای میرزا علی زنجانی و حاج بابا اردبیلی به من (ابوالفتح زاده) معرفی شدند من پول و اسلحه به آنان دادم و پس از مدتی چون دیدم اینها آدمهای مهملی هستند و کاری از دستشان ساخته نیست اسلحه‌ها را باز پس گرفتم و چون شنیده بودم اکبرخان پسر ناصر خلوت بتازگی از فرونت بازگشته و جوان

معقول و با مسلکی است او را ملاقات کرده و از عقیده و مسلک او سؤالاتی کردم و چون او را با خود هم عقیده یافتم باو تکلیف کردم که ریاست هیئت اجرائی کمیته را بعهده بگیرد و او هم با کمال میل پیشنهاد مرا پذیرفت و هر کس وارد هیئت اجرائی میشد بمیل و اراده خودش بود و من (ابوالفتح زاده) هیچگاه تکلیف نمی کردم که قطعاً فلان شخص اعدام شود...»

### نحوه کار هیئت اجرائی کمیته

... معمولاً انجمن های سری صورت اسامی کسانی را که افکار عمومی آنان را خائن بوطن میدانست منتشر میکرد و من این صورت ها را به هیئت اجرائی میدادم و میگفتم شماها هم رسیدگی کنید اگر خودتان در این موارد با کمیته مجازات هم عقیده هستید کار آنها را تمام کنید و یا اگر کسی را مستحق اعدام نمیدانید ب ما هم بگوئید تا ما هم از تصمیم خود صرف نظر کنیم هیئت اجرائیه بدین ترتیب دنبال چند نفر را میگرفت بهر کس زودتر دسترسی پیدا میکرد کارش را یکسره میکرد والا پس از چندی دنبال دیگری میرفت و ما هم نمیدانستیم هیئت اجرائی چه کسی را تعقیب میکند تا اینکه نتیجه کارش معلوم می شد ...

«... و متین السلطنه یکی از کسانی بود که نامش به هیئت اجرائی داده شده و از طرف کمیته محکوم شده بود ...»  
مشکوة الممالک ضمن اعترافات خود درباره قتل کریم دواتگر چنین میگوید:

«... پس از اینکه کریم دواتگر بخیال جلب منفعت و اخذ نفوذ باما ضدیت نمود عمادالکتاب و ارداقی را به حکمیت انتخاب کردیم و خودشان پس از رسیدگی اظهار نمودند که چاره ای جز برداشتن کریم وجود ندارد و اعدام کریم در هیئت پنج نفری کمیته مجازات بتصویب رسید...»

عمادالکتاب در قسمتی از اعترافات و اقراربر خود میگوید:  
 «... اغلب کریم دواتگر جسته و گریخته میگفت که با اشخاص عالی رتبه طرح دوستی و الفت ریخته و دیگر خود را محتاج کمیته نمی‌بیند، بهمین جهت توسط سردار منصور پیشکار سپهسالار خود را به عدل‌الملک دادگر نزدیک نموده و مربوط میشود و بهمین سبب کمیته مجازات از رفتار کریم دواتگر بستوه آمده تصمیم گرفتند او را از میان بردارند و انجام این کار را ابوالفتحزاده بمهده گرفت...»  
 عمادالکتاب در اعترافش چنین اضافه میکند:

«اعضای اولیه (سه نفر) کمیته مجازات اغلب اوقات دور از نظر، و بطور پنهانی جلسات کمیته را تشکیل و تصمیماتی بدون اطلاع ما دو نفر (میرزا علی اکبر ارداقی و عمادالکتاب) اتخاذ می‌کردند چنانچه یکبار شنیدیم ابوالفتحزاده در تجریش نزد سپهسالار رفته و نامه‌ای از طرف کمیته مجازات بوی تسلیم نموده و مذاکراتی کرده است... علاوه بر این بهادر السلطنه وسیله نصیر السلطنه مبلغ سیصد تومان از تیمورتاش (سردار معظم) اخذ و ضمن نامه‌ای که تیمورتاش به کمیته مجازات نوشته خدمات سابق خود را شرح داده تقاضا کرده بود اجازه داده شود از کشور خارج شود ولی کمیته مجازات وجه مذکور را وسیله ابوالفتحزاده مسترد داشته بود...»

عمادالکتاب در دنباله اعترافات خود دربارهٔ نحوهٔ ورود خود به کمیته مجازات چنین میگوید:

«... روزی کریم دواتگر که تازه از جبهه جنگ مراجعت کرده بود با اتفاق عبدالحسین ساعت ساز بدیدنم آمد و گفت کمیته‌ای بنام کمیته مجازات تشکیل داده‌ایم و آمده‌ام شما را هم دعوت کنم و هر چه اصرار کردم اسامی اعضای کمیته را بگویم موفق نشدم لکن از فحوای کلام کریم استنباط کردم که قصد دارد قائم مقام الملک رفیع را از میان بردارد، شبی سراغ کریم رفتم او را در خانه‌اش مست و لایعقل یافتم که با عبدالحسین ساعت‌ساز مشغول شراب‌خوردن بودند و احساس

کریم پشت پرده اشخاص دیگری هم حضور دارند که مطالب و گفتگوهای ما را استماع می‌کنند ولی از هویت آنان اطلاع نیافتم درباره قتل میرزا اسماعیل خان رئیس انبار غله از او سؤال کردم و او اعتراف کرد که این کار ما بوده است و حالا خوبست شما (عماد) هم وارد کمیته بشوید و من جواب قطعی را بی‌عده موقوفول کردم تا اینکه کار اختلاف کریم و کمیته به آنجا کشیده شد که پا درمیانی من موجب ورودم به کمیته مجازات گردید...»<sup>۱</sup>

در یکی از جلسات کمیته مجازات، میرزا علی‌اکبر ارداقی که هنوز بکار کمیته مجازات اعتماد کامل نداشت عمداً اسامی سه تن از برجسته‌ترین مسؤولان کشوری از قبیل سپهسالار و شعاع‌السلطنه و وثوق‌الدوله را پیشنهاد می‌کند و اعضای کمیته با اتفاق آراء با پیشنهاد ارداقی مخالفت و می‌گویند که در حال حاضر که عده‌ای از رفقای ما دستگیر و زندانی می‌باشند قوه ما تا آن درجه نیست که بتوانیم چنین شخصیت‌هایی را از میان برداریم اقدام در مورد این سه نفر علاوه از اینکه از حیث قدرت ما خارج است احتمال زیاد دارد که باعث گرفتاری ما هم بشود.

منشی‌زاده نام چند تن را روی کاغذهائی بصورت قرعه مینویسد و ابوالفتح‌زاده قرعه‌کشی کرده و مشکوة قرائت می‌کند. قرعه اول و دوم سفید (بوچ) و قرعه سوم بنام قوام‌الدوله و قرعه چهارم بنام متین‌السلطنه اصابت مینماید.

ده روز از آخرین جلسه کمیته مجازات گذشت و از ابوالفتح‌زاده رئیس اجرائی خبری نشد و اعضای کمیته مجازات در بلا تکلیفی بسر می‌بردند. تا اینکه روزی میرزا علی‌اکبر ارداقی و عمادالکتاب از خیابان لاله‌زار عبور می‌کردند که بفته صدای شلیک چند تیر بگوش رسید که بعداً معلوم شد متین‌السلطنه مدیر روزنامه عصر جدید بضرر چند گلوله از پای در آمده. ارداقی از عماد می‌پرسد آیا قتل متین‌السلطنه مدیر روزنامه بوده است؟



غروب روز دیگر پنج تن اعضای کمیته مجازات در منزل مشکوٰۃ الممالک جلسه خود را تشکیل و ابوالفتح زاده گزارش میدهد: «... من از تأخیر مأموریتی که در مورد قتل قوام الدوله بعهدہ داشتم سخت ناراحت و موفق نمیشدم مقصودم را به مرحله اجرا درآورم لیکن هر وقت بسراغ او میرفتم زودتر از منزل خارج شده بود و اگر حوالی غروب هم به حدود منزل وی میرفتم زودتر بخانه رفته بود و گویا خدا نمیخواست گرفتار مجازات شود و برای اینکه انجام مأموریت هیئت اجرائی بیش از این بعهدہ تعویق نیفتد و رفقا مایوس و دلسرد نشوند و حرارت اولیه را از دست ندهند و کمیته هم اقدام خود را به منصف ظهور برساند و از طرفی اسم متین السلطنه در زمره کسانی بود که کمیته مجازات او را تشخیص داده بود لذا بنظرم رسید بجای قوام الدوله هرچه زودتر تکلیف متین السلطنه را یکسره کنم. بدینجهت برفقا گفتم از طرف کمیته مجازات حکم دیگری صادر و ابلاغ گردیده که کار متین السلطنه را جلو بیاوریم ، سپس باتفاق اکبرخان فرزند ناصر خلوت و چندتن دیگر بسراغ متین السلطنه در دفتر روزنامه عصر جدید رفته و خود بانتظار حصول نتیجه کار منتظر ماندیم تا کار متین السلطنه خاتمه یافت...»<sup>۱</sup>

۱ قوام الدوله هیچگونه نسبت یا قرابت سببی با مرحوم قوام الدوله پدر مرحوم ابوالقاسم و غلامحسین فروهر ندارد

## شرح حال متین السلطنه مدیر روزنامه عصر جدید

عبدالحمید ثقفی ملقب به متین السلطنه مدتی نایب رئیس مجلس شورایی ملی و از مشهود بوکالت انتخاب گردید و علاوه بر روزنامه‌های طلوع و مظفری سه سال آخر عمر خود را بداره روزنامه عصر جدید گذرانید؛ وی تحصیلات مقدماتی خود را در دارالفنون با تمام رسانید و زبان انگلیسی را در مدرسه آمریکائی‌ها آموخت و سپس رهسپار پاریس و لندن گردید و پس از ختم تحصیلات خود مدتی در سفارت ایران در استانبول بکار منشیگری و ترجمه مشغول گردید. متین السلطنه بدو زبان انگلیسی و فرانسه تسلط کامل داشت و عربی و ترکی را تا اندازه‌ای آموخته بود و در علوم حقوقی - سیاسی و مالی نیز کار کرده و از دانشگاه اکسفورد فارغ التحصیل شده بود

وی در سن ۳۹ سالگی در حالیکه از وی سه فرزند برجای مانده - بود بقتل رسید و در قبرستان ابن بابویه بخاک سپرده شد. در تحقیقاتی که میرزا باقرخان پدراز سه نفر عاملین قتل میرزا - اسمعیل خان رئیس انبار غله میکند آنها (رشیدالسلطان، عبدالحسین ساعت‌ساز، سیدمرتضی) بقتل وی اعتراف ولی اطلاعاتی درباره سران کمیته مجازات نمیدهند و بدین ترتیب برای نظمیه معلوم نمیشود که سران کمیته مجازات را چه کسانی تشکیل میدهند

### گزارش قتل متین السلطنه

گزارش کمیساریای (کلاتتری) ناحیه ۳ حسن آباد در مورد نحوه قتل متین السلطنه مدیر روزنامه عصر جدید بدین شرح نقل می شود:

«شخص ناشناسی که خود را در عبا پیچیده بود در محل دفتر روزنامه عصر جدید حاضر شده و اظهار میدارد کاغذی بنام متین - السلطنه دارد. مستخدمین روزنامه از ورود این شخص بنا بدستوریکه داشتند مخالفت و مشاجره لفظی بین ناشناس و مستخدمین روزنامه آغاز میشود - در این هنگام هادیخان منشی روزنامه وارد شده می بیند شخص ناشناسی بانوکرهای متین السلطنه در گفت و شنود و مجادله است برای فیصله دادن به این گفتگوها نامه را از ناشناس میگیرد و قول میدهد آن را به متین السلطنه برساند ، در ضمن ناشناس جلوی پلکان بانتظار می ایستد در لحظاتیکه سردبیر مشغول قرائت نامه بود ناشناس از غفلت مستخدمین استفاده کرده پلهها را پشت سر گذارده وارد اطاق متین السلطنه میشود و هادیخان منشی روزنامه غفلة صدای تیری را میشوند و هماندم می بیند متین روی زمین افتاده و در خون خود میغلطد . هادیخان از ترس جان خود کف اطاق میخزد و از آنجا خارج میشود قاتل پس از اجرای نقشه خود از اطاق مدیر روزنامه خارج و در روی پلکان با یکی از مستخدمین بنام مصطفی گلاویز میشود سرانجام سید مصطفی موفق میشود قاتل را بزمین بزند ولی قاتل خود را از چنگ وی می رهاند و در کوچه پسر بچه ۱۴ ساله ای او را تعقیب میکند و قاتل گلوله بطرف وی رها کرده و از انظار دور میشود .

پس از وقوع این قتل و فرار حیرت انگیز قاتل، پلیس به تحقیقات دقیقی پرداخت ولی موفق بدستگیری قاتل نمیشود ...»

کمیته پس از استماع گزارش ابوالفتح زاده مقرر میدارد اولین بیان نامه خود را در مورد قتل میرزا اسمعیل خان و متین السلطنه منتشر

نماید .

میرزا علی اکبر ارداقی میگوید : «اتشار این بیان نامه بمراتب از قتل میرزا اسمعیل خان بیشتر تولید وحشت و اضطراب خواهد کرد مشروط باینکه نیات خیرخواهانه و وطن پرستانه ، هیچگاه آلوده اغراض خصوصی و مطامع شخصی نشود و بعداً هم در جریان کارها طوری قدم برداریم که کمترین اشتباه یا غفلتی مرتکب نشویم و چنانچه این نکات را مراعات کنیم خواهیم توانست قسمتی از خرابی‌ها را ترمیم و از خیانت افراد جلوگیری کنیم و چون من و عمادالکتاب افراد گمنامی هستیم و سه نفر دیگر معروف به بهائی بودن میباشند لذا این خود موجب خواهد شد که کسی درباره ما پنج نفر سوء ظن پیدا نکند .»

### اخراج بهادرالسلطنه از کمیته مجازات

میرزا علی اکبر ارداقی در دنباله اظهارات خود اضافه میکند :  
 «چون بهادرالسلطنه قابل اعتماد نبوده و چند جلسه شرکت نموده است باید اشتباه کمیته بنحوی جبران گردد در غیر اینصورت تمام زحمات ما بهدر خواهد رفت و اسرار کمیته مجازات فاش خواهد شد. از طرفی اخراج بهادرالسلطنه از کمیته آتش کینه را در او شعله‌ور خواهد ساخت که در مقام انتقامجوئی برآید و بنابر این باید طوری عمل شود که نسبت به کمیته سوءظنی پیدا نکند .

از این رو به بهادرالسلطنه گفته میشود که فعلاً کمیته مجازات اقدامات خود را دنبال نخواهد کرد و شما اگر مایل به انجام خدماتی باشید میتوانید عملیات خود را خارج از کمیته انجام دهید و بدین ترتیب کمیته مجازات بهادرالسلطنه را از خود دفع میکند و انجام این کار بعهدہ منشی‌زاده واگذار و بدون اطلاع بهادرالسلطنه با کمک و دستیاری اکبر خان پسر ناصر خلوت مبادرت بقتل متین‌السلطنه مینمایند .»

پس از اینکه اشکال کار کمیته مجازات از لحاظ بهادر السلطنه نیز مرتفع گردید قرار شد بیان نامه‌ای بقلم میرزا علی اکبر ارداقی تهیه و با خط زیبای عمادالکتاب تحریر و با چاپ ژلاتینی تکثیر و به تعداد کافی برای رجال، سفارتخانه‌ها و نظمیّه و تأمینات فرستاده شود محمد علیخان آژان (گرکانی) از جمله کسانی بود که به معرفی حسین‌خان‌الله که بعداً شرح احوال او ذکر خواهد شد مأمور بوده بیان نامه‌های کمیته مجازات را بصندوق پست بیندازد تا جلب توجه و سوءظن اشخاص را نکند.

## اولین بیان نامه کمیته مجازات در مورد قتل متین السلطنه و میرزا اسماعیل رئیس انبار غله

«هموطنان» متین السلطنه کشته شد در حالیکه بار سنگینی از... را همراه خود برد.

ما جامعه را از وجود این عنصر... پاک کردیم تا برای سایر اشخاص خیانت‌پیشه سرمشق باشد و شاید روبه خود را عوض کنند. حقیقتاً کمال سرافکندگی و شرمساری است که دیده شود که پایه مملکت فروشی و جاسوسی و خدمت به اجانب در آن به جایی برسد که خود آن عوامل

۱ نسل متین السلطنه به ابوعبیده ثقفی می‌رسند مدتی نایب رئیس مجلس شورای ملی بوده و زمانی روزنامه اطلاع و روزنامه مظفری را اداره می‌کرد و مدتی مأمور گمرکات خراسان شده و در سه سال آخر عمر خود مبادرت به تأسیس روزنامه عصر-جدید نمود

متین السلطنه بدو زبان فرانسه و انگلیسی تسلط کامل داشت عربی و ترکی را نیز تا اندازه‌ای آموخته و در علوم حقوقی و سیاسی و مالی کار کرده و از دانشگاه آکسفورد انگلستان فارغ التحصیل شده و پس از مراجعت از استانبول مدتی گمرکات بندر جنوب بوی سپرده شده و مدتی نیز با سمت امیرالبحری کشتی دولتی ایران را بنام پرس پولی اداره می‌کرد.

تحصیلات ابتدائی خود را در پاریس و دوره عالی را در انگلستان پایان رسانید و پس از ختم تحصیلات مدتی بعنوان مترجم سفارت ایران در استانبول انجام وظیفه می‌کرد بهنگام مرگ ۳۹ سال داشت و از او سه فرزند باقی ماند. - جنازه او را در ابن بابویه دفن کردند. (نوشته دکتر اعلم الدوله ثقفی برادر متین السلطنه).

ناپاک هم خوب و بد خدمات ایران بر یاد ده خود را انتقاد می کنند و از همه بدتر این قبیل افراد با افکار شیطانی و پلید خود تمام عناصر و دستجات وطن پرست را تخطئه نمایند. در یک اوضاع و احوال اجتماعی و سیاسی بسی حساس (چون امروز) که ملل دنیا با میلیون ها مرد و زن از هستی و استقلال وطن عزیز خود دفاع می کنند (جنگ های ۱۹۱۸ - ۱۹۱۴) بدبختانه در ایران سرشکسته، افراد و اشخاص از طریق جاسوسی، مملکت فروشی و خیانت و جنایت پیش می روند و ترقی می کنند و کسانی که جاه طلبی و مقام دوستی چشمانشان را کور کرده است تا میتوانند بیشتر ملت ایران را در قید اسارت و بردگی اجانب محصور و مقید می سازند. متأسفانه این اوصاف رذیله که در پیشگاه ملل بزرگ و اجتماعات مترقی، علامت کمال پستی و دناوت افراد است در کشور ما یکی از بزرگترین موجبات ترقی و افتخار بشمار می رود.

هموطنان، عشق بوطن یک موهبت بزرگ طبیعی خدادادی است و وقتی دیده شده است که حیوانات و چارپایان نیز بدون توجه به مخاطرات عظیم از مسکن و مأوای خود تا پای جان دفاع کردند ولی ما در جلوی چشم خود می بینیم که افرادی با هزاران حيله و نیرنگ صندلیهای صدارت و وزارت را بچنگ می آورند بدون اینکه کمترین علاقه ای بسرنوشت ملت و چگونگی احوال مملکت خود داشته باشند. ولی بمحض اینکه فردی با تمهید مقدمات یا از طریق سیاسی یا توسل به جهات مذهبی زمام امور را بدست گرفت اولین هدف او این است که نقش وطن فروشی را بخوبی ایفا می کند.

هموطنان! با این ترتیب ما ناچاریم ملاک لیاقت؟!

و حدود ظرفیت و کاربری و کاردانی متصدیان عالی رتبه دولت و زمامداران را از مقدار خیانت و وطن‌فروشی آنان به دست آوریم و مدتیست که در این زمینه مشغول مطالعه و سنجش هستیم و هر یک از افراد را بخوبی تشخیص داده‌ایم که با انجام چه خیانت‌ها و جاسوسی‌ها و با چه دست‌هایی بمقاصد پلید خود رسیده‌اند.

«هموطنان»، مجرب‌ترین و پخته‌ترین دیپلمات‌ها در مملکت ما کسانی هستند که به نیکوترین وجهی بتوانند نظرات جاه‌طلبانه و مغرضانه و خلاف حق و عدالت و انسانیت مأمورین و نمایندگان سیاسی دول زورگو و استعمارطلب را اجرا نموده و رضایت خاطر آنها را اجابت نمایند...

... این قبیل افراد حتی خود را قهرمان میدان سیاست و بزرگترین نجات‌دهنده مملکت معرفی می‌کنند و محل تردید نیست که وجود چنین عناصر عاری از شرافت در مملکت و سکوت مرگبار ملت در مقابل این دسته خائنین و وطن‌فروشان از لحاظ سیاسی، امروز وضع ایران را وخیم‌تر و از لحاظ اجتماعی نیز بشماره وطن‌فروشان و جاسوسان می‌افزاید.

«هموطنان»، ساعت کار و عمل فرا رسیده است، نباید بیش از این اجازه داد که جاسوسان و وطن‌فروشان ذلت و سرافکنندگی، در وطن را فراهم ساخته و آن را در بدبختی و عذاب غوطه‌ور سازند.

اعضای کمیته مجازات، بیاری خداوند متعال تصمیم دارند که جان خود را در این راه فدا نمایند بدین جهت بنام خدای ایران، و در راه تأمین سعادت و خوشبختی افراد ملت، مادست‌بکار شدیم و با اولین تیراقتقام کمیته مجازات،



میرزا اسعیل خان اولین آکتر تأثر وطن‌فروشی و جاسوسی و خیانت را بخاک و خون کشانیدیم زیرا این مرد تصدی انبار غله تهران را بعهدہ داشت و بدستور اجانب و بمنظور نظرات جاه‌طلبانه خود در ایجاد قحطی مصنوعی در تهران باعث مرگ و میر عده کثیری گردید.

پس لازم بود که این شخص بسزای اعمال خود برسد و نقشه خائنانه‌اش با او در خاک مدفون گردد و نتواند خوشبختی و سعادت خود را در مذلت و بیچاره‌گی و استیصال هم‌وطنان و قدرت و شوکت اجانب ببیند.

اکنون برای اولین بار مأموریت خود را اجرا کرده و اعلام می‌دارد کمیته مجازات با هیچیک از دستجات سیاسی داخلی و خارجی ارتباطی ندارد و اولین تشکیلات در ایران است که با یک پروگرام صحیح و مقدس و دور از تمام اغراض و نظرات شخصی شروع به کار نموده است.

کمیته مجازات تنها هدفش از بین بردن خائنین جاسوسها و خدمتگزاران دستگاه‌های خارجی است بدون اینکه بشخصیت و مقام و دست‌بندی آنها توجه داشته باشد. کمیته مجازات مصمم است انتقام خون بیگناهان مملکت را از خائنین و عمال خارجی و جاسوسان بازستاند و باید همه مردم اصلاح‌طلب و علاقه‌مند به بقای ایران عزیز این کمیته را بمثابه دستی که از آستین منتقم حقیقی بیرون آمد ریشه جاسوسی و وطن‌فروشی را از ایران برکنند.

کمیته مجازات از عموم هموطنان درخواست دارد که خیانت‌کاران را در هر لباس و هر مقام که می‌باشند معرفی نمایند. در پایان کمیته مجازات با صدای بلند این جمله را بگوش خیانت‌کاران فرو می‌خواند:

سرزمینی که محل سکونت و آقائی ایرانیان با فر و

افتخار بود پیش از این نباید مگر جاسوسی و خیانت‌مشتی  
عناصر پلید باشد. هر گاه شما نمی‌خواهید بمادر وطن ترحمی  
کنید، بمادر و فرزندان و خواهران خود رحم کنید و بدانید  
در قرن بیستم دیگر نمیشود بخیانت و جاسوسی ادامه داد.  
در این قرن جاسوسی و پیش‌راستی و وطن‌فروشی محکوم به  
مرگ است.»

پایان

مهر و امضای کمیته مجازات

## خصوصیات اخلاقی تروریست‌ها

تروریست‌های کمیته مجازات اکثراً از مجاهدین صدر مشروطیت بوده و در جنگ‌های مشروطیت کوشش بسیار بخرج داده و در راه آزادی از هیچ تلاشی دریغ نکرده و دلیری‌ها و شجاعت‌ها از خود نشان داده و بعضاً با ستارخان و باقرخان در آذربایجان از نزدیک همکاری داشته‌اند.

این افراد با اینکه تعلیماتی ندیده و فقط در جبهه جنگ تجربیاتی بدست آورده بودند معهداً در کار خود ورزیدگی و مهارت و چالاکی خاصی داشتند. آنها دارای روح ستیزه‌جوئی و انتقام‌جوئی بوده و شور وطن‌پرستی و اصلاح‌طلبی در سر داشته و می‌خواستند به خیال خود خدمتی انجام داده باشند ولی از کجا و بچه‌صورت معلوم نبود.

فی‌المثل برای کشتن شخصی که کمیته مجازات توصیه کرده بود قبلاً چند روزی محل سکونت و آمد و رفت او را در نظر می‌گرفتند و پس از معاینات محلی و بازدید مسیر حرکت و بعد از این که از نقشه و کار خود اطمینان حاصل می‌کردند برنامه خود را بمرحله عمل در می‌آوردند.

حاج بابا اردبیلی - حسین‌خان‌لله - احسان‌الله‌خان - میرزا علی زنجانی - حاج علی عسکر - رشیدالسلطان - مهدی‌خان تبریزی - عبدالحسین‌خان پسر شفاء الملک و کریم‌دواتگر از جمله تروریست‌های

کمیته مجازات بودند که هر کدام سهم خود در اجرای نقشه‌های کمیته مذکور نقشی ایفا نمودند.

کمیته مجازات و تروریست‌های آن معتقد بودند اگر جاسوسی که ریشه فساد است از بن بر انداخته شود مملکت روی اصلاح را خواهد دید در غیر این صورت مانند سرطان تار و پود زندگی مردم را در بر خواهد گرفت و همه چیز را زیر نفوذ خود قرار خواهد داد. کمیته مجازات در بادی امر طوری عمل کرد که همه خیال می‌کردند تروریست‌های آن همه‌جا بوده و از کلیه اعمال خائنین بوطن و خیانت‌های آنان مستحضر بوده و بهمین جهت هر کس کمترین انحرافی در زندگی سیاسی و اداری خود مرتکب می‌شد بر جان خود ایمن نبود و تصور می‌کرد اسم او در لیست سیاه کمیته مجازات قرار گرفته و بسر نوشت دیگر متهمین دچار خواهد شد.

مردمی که از دور ناظر اعمال و جریانات کمیته مجازات بودند هر یک درباره کمیته مذکور قضاوت‌ها و تعبیراتی می‌کردند که این طرز فکر افکار عمومی را بیشتر متوحش و مرعوب می‌کرد بهمین سبب کمیته مجازات در نظر مردم عامی طوری مهم و خطرناک جلوه کرده بود که اگر احیاناً کسی قصد خیانت و یا اقدام علیه مصالح عمومی داشت برای اینکه بر گه‌ای از خود برجای نگذارد تا مدتی از انجام آن منصرف و بهر طریقی که ممکن بود حفظ صورت ظاهر را می‌کرد.

## شرح حال علی اکبر ارداقی بقلم دخترش

از نادرشاه افشار پرسیدند اجدادت را چه کسانی تشکیل میدادند، نادر در جواب گفته بود بنویسید، نادر پسر شمشیر، پسر شمشیر، پسر شمشیر.

و من هم باید اضافه کنم پدرم يك مرد خودساخته‌ای بود که در سنین طفولیت در معیت برادرش مرحوم قاضی قزوینی (آزادبخواه مشروطیت) از یکی از دهات قزوین بنام (ارداق) بقزوین و از آنجا به تهران مهاجرت نمود و قبل از اینکه اثرات دستخط مشروطیت در گوشه و کنار مملکت ظاهر گردد پدرم با کمک و راهنمایی برادر بزرگش يك جنبش آزادیخواهانهای در قزوین بوجود آورد، یعنی پس از افتتاح اولین دوره مجلس شورای ملی و مقارن با تشکیل انجمنهای سری و پس از تشکیل، میرزا علی اصغر خان اتابك انجمنی بنام انجمن خدمت به سرپرستی امیراعظم تشکیل گردید که اقدامات کلیه انجمنهای سری آن زمان را تحت الشعاع قرار داد تا جائیکه اکثر مردم خیال می کردند دیگر آزادی و مشروطیت از طرف کسی مورد تعرض قرار نخواهد گرفت در حالیکه انجمن خدمت، درست نقشی برخلاف تصور مردم بازی می کرد زیرا نقشه اصلی این انجمن وسیله محمد علی میرزا علیه مشروطیت طرح ریزی شده و اعضای آن می خواستند با تظاهر بوطن پرستی و آزادیخواهی خود را به محافل آزادیخواهان نزدیک کرده و از تصمیمات و نقشه‌های سری آنها

اطلاع حاصل نموده و بموقع کارشان را بی‌اثر گذارند. پدرم برای اینکه نقشه انجمن خدمت را نقش بر آب کند نقشه کار خود را طوری طرح‌ریزی نمود که پس از مدتی کوتاه تشکیلات انجمن مذکور از هم‌متلاشی و تاروپود آن از هم گسیخته شد. بدین ترتیب که: چون به افکار عمومی تلقین شده بود که میرزا علی اصغر خان اتابک از طرف يك انجمن سری کشته شده و قاتل او عباس آقا نیز یکی از تروریست‌های این انجمن بود که پس از خودکشی در جیب او پلاکی شماره ۴۱ بدست آمده بود لذا اینطور تصور می‌شد که انجمن سری مذکور دارای عده کثیری تروریست می‌باشد که عباس آقا قاتل اتابک عضو چهل و یکم آن بوده است. بنابراین ارداقی با امضای جعلی از طرف يك انجمن سری که وجود خارجی نداشت به امیر اعظم رئیس انجمن خدمت‌نامه‌ای می‌نویسد که مفاد آن چنین بوده است:

«... انجمن سری از کلیه اعمال انجمن خدمت مسبوق‌ومی‌داند که این انجمن قصد دارد آنچه را که تاکنون مشروطه‌خواهان در زمینه تعمیم آزادی و بسط مشروطیت بدست آورده نقش بر آب کند. با اینکه انجمن سری می‌توانست با بکار بردن يك بمب، مجمع بزرگ انجمن خدمت را متلاشی وزیر و زبر کند معهدنا سزاوار ندید دست خود را بخون عده‌ای آلوده کند، لذا لازم دید اعلام دارد که هر چه زودتر تشکیلات انجمن خدمت را بهم زده و از تعقیب نقشه‌های شوم و خائنه و فاسد خود صرف‌نظر نماید.»

پس از مدتی چون ارداقی از طرح نقشه خود نتیجه لازم را بدست نمی‌آورد مجدداً نامه‌ای به انجمن خدمت می‌نویسد که علت تأخیر در اجرای دستور انجمن سری چه بوده است و لازم است علت را در روزنامه حبل‌المتین درج و منتشر نماید.

پس از اینکه نامه دوم به دست امیر اعظم سرپرست انجمن خدمت می‌رسد تصور می‌کند انجمن سری از کلیه نقشه‌ها و دسیسه‌های او

و همکارانش اطلاع دارد و بنابراین شرحی بامضای سرباز وطن در روزنامه جبل‌المتین درج می‌کند که مضمونش این بوده است:

«اینجانب از مفاد نامه ارسالی اطلاع حاصل نموده و مفاد آن را با اطلاع سایر اعضای انجمن رسانیدم - سرباز وطن» و بدین ترتیب ارداقی توانست يك تشکیلات خطرناك و مضری را که دارای نقشه‌های فاسد و خائنانه‌ای بود از کار بیندازد و اساس آن را متلاشی سازد.

مرحوم پدرم پس از بمباران مجلس شورای ملی، مدتی باتفاق برادرش قاضی قزوینی و افراد دیگری از قبیل میرزا جهانگیرخان صور اسرافیل - ملك المتكلمين، یحیی میرزا اسکندری - روح‌القدس و حسین خان‌لله در زندان باغشاه هم زنجیر بود. ملك المتكلمين و صور اسرافیل وسیله مأمورین محمد علی میرزا خفه شده و مرحوم قاضی ارداقی (عموی نگارنده) را نیز مسموم کردند و روح‌القدس را زنده در چاه فرو انداختند و حسین خان‌لله را در میدان توپخانه بجرم همکاری با کمیته مجازات بدار آویختند ولی پدرم بخواست خدای بزرگ از چنگ دژخیمان باغشاه نجات یافت تا بتواند منشأ خدمات دیگری گردد که عضویت کمیته مجازات یکی از اقدامات برجسته و تاریخی زندگی او بود که قضاوت خوبی یا بدی کار او در این قسمت با خوانندگان محترم می‌باشد.

برای اینکه بطرز فکر و روحیه او پی ببریم لازم میدانم قسمتی از نامه‌ای را که یکی از نخست‌وزیران نوشته‌است ذیلاً نقل کند:

«... البته مسبوق هستید که در کابینه وثوق‌الدوله آثار شومی برای ایران باقی ماند که تشکیل پلیس جنوب و اشغال قسمتی از خاک ایران وسیله قشون تزاری و توقف آنها در پشت دروازه پایتخت یکی از آثار شوم کابینه مذکور بود و نیز میدانید که غالب سیاستمداران آن دوره دانسته یا ندانسته! ایرانی بدبخت را، سوار بر اسب مهاجرت نموده و بیک نقطه موهوم سوق میدادند که لازم نیست عواقب وخیم

این نهضت بچگانه را برای شما تشریح نمایم و بنا بر این کمیته مجازات و انجمن‌های دیگر بنا به علل فوق تشکیل گردید...»

پدرم نظرات و عقاید خود را درباره کمیته مجازات و علت تشکیل آن بارها برایم اینطور تعریف و نقل میکرد:

«... عملیات کمیته مجازات بظاهر يك امر جنائی بود و شك نیست که اصولاً جنایت و آدمکشی يك عمل مذموم و عاملین آن باید به کیفر اعمال غیر انسانی خود رسیده و محکوم به مرگ میشدند.

... در اینصورت با توجه باینکه من باین مسائل وقوف کامل داشته و از عواقب وخیم کار کمیته مجازات آگاه بودم ولی چون می‌دانستم دولت امپراطوری انگلیس موجبات برقراری يك حکومت مقتدر بی‌پاکی را فراهم ساخته که قرارداد ۱۹۱۹ مقدمه ایجاد چنین حکومتی بود که کور کورانه دستورات اربابان خود را بمرحله اجرا می‌گذارد لذا لازم دیدم با وجدانی پاك و فکری بی‌آلایش و ایمانی راسخ در برانداختن این ریشه فساد و خیانت قدمی بردارم و این خبط و دیوانگی من مبتنی به علت قوی و اطمینان خاطر بود که از فضل خدا و توجه حق درباره خود برخوردار بودم و خداوند می‌دانست که من يك آدم پاك و بی‌آلایش بودم و ابدأ در فکر خود برای اغراض و مطامع شخصی حاضر نبوده‌ام بخاطر دستمالی قیصریه‌ای را به آتش بکشانم و همیشه تمام هموطنان خود را از صمیم قلب دوست داشته‌ام...»

وی همیشه می‌گفت: «... مسلک و عقیده من به خلاف اصول تروریسم بود و هیچ‌گاه در خدمات ملی خود نظرم به آدمکشی معطوف نبود ولی چون از زمان بلوغ تاکنون معاشرت با اشخاص مختلف بر اساس صداقت و خلوص نیت و یکرنگی و خدمت به وطن بوده و هیچ‌گاه از طریق حقیقت‌پا فراتر نگذارده و قدمی علیه مصالح عالیه مملکت برنداشته‌ام لذا هر کس با هر نوع عقیده و مسلک، مطالب خود را آشکارا با من در میان می‌گذارد و اطمینان داشت آنچه را که شنیده‌ام در لوح سینه خود محفوظ داشته بکسی منعکس نمی‌کنم.



بارها اتفاق افتاد که اشخاص را از بعضی اقدامات که بحال مملکت مفید نبود باز داشته و آنها را بصرای مستقیم هدایت نمودم...  
کریم دواتگر از جمله کسانی بود که همکاری و ارتباط خود را با کمیته مجازات با من در میان گذاشت و پس از این که با کمیته اختلاف و ضدیت پیدا کرد از من استمداد نمود که پادرمیانی من در کار رفع اختلاف کریم دواتگر و کمیته مجازات باعث شد که پای من به کمیته مذکور باز شود...»

پدرم می گفت: «مخالفت من با وثوق الدوله و امثال او از روی خیرخواهی و مصالح عمومی بود زیرا برای من مسلم بود بناهای رفیعی که این اشخاص با خشت و گل خیانت و آجرهای پوک خدعه و تقلب برای خود می سازند عاقبت بسر خود آنان ویران خواهد گردید. البته علم خدا در حق بشر به تنهایی کافی و منشأ اثر نیست، یعنی نتیجه خوب و بد علم خدا وقتی در حق اشخاص بمنصه ظهور می رسد که از طرف خود آنها در صحنه طبیعت بمعرض آزمایش و عمل درآمده باشد...»

با اینکه تمام دوران زندگی پدرم با ناکامی، محرومیت و حبس و تبعید و تحمل ذلت و شرمندگی از زن و فرزند سپری شد و دمی از آسایش و راحتی برخوردار نبود، معهذاً همیشه با کمال سربلندی و افتخار می گفت:

«من هم از تمام لذائذ طبیعت به قدر کافی بهره مند بوده و از آنچه مورد علاقه دیگران است من هم به قدر کافی سهم برده ام...»  
مرحوم ارداقی به علت مشارکت در اعمال کمیته مجازات، زندگی محدودی را برای خود ترتیب داده بود و به همین سبب نزدیکترین دوستان او به پاره ای ملاحظات از معاشرت با وی احتراز و خودداری می کردند معهذاً در نظر همه آنان همیشه معزز و گرامی بود.  
ارداقی می گفت: «... اجرت صدمات طاقت فرسای من بقای نام نیک خود و مشروطیت و آزادی است که برای نسل فعلی به یادگار

مانده است و اگر در مقابل این همه مصائب و دردها بردباری و استقامت نکرده بودم اصولاً منطق نداشت که يك دهقان زاده چنین شخصیت شرافتمندانه‌ای پیدا کند. می‌بینیم محفوظ ماندن حیات من برای این بود که دستگیر کنندگان اینجانب تصور می‌کردند گناه من کمتر از سایرین است و حال اینکه آنچه را که در نظر آنان گناه به شمار می‌رفت من در زندان باغشاه زیادتر از سایر محبوسین مرتکب شده بودم...»

پدرم در زمینه ایمان و تقلید اینطور اظهار عقیده می‌کرد: «... اگر وطن‌پرستی پنجاه در صد مردم دروغ و مصنوعی نباشد لامحاله از روی تقلید است که در اینصورت این نوع وطن‌پرستی قابل اعتماد و بقاء نیست. مسائل دیگر از قبیل دیانت، مذهب، تقوی نیز نظیر همین مثال است و چون همه کس طالب خوشنامی و عزت است و همه طالب تعریف و تمجید می‌باشند. لهذا اصولاً در دنیا کسی نیست که خواهان سربلندی و افتخار نباشد ولی نظر به اینکه برخی از روی ایمان و عقیده کار خود را دنبال نمی‌کنند لذا موفق به تحصیل این افتخارات می‌شوند به عبارت ساده‌تر اگر کسی قادر به جلوگیری از هوای نفس خود نباشد بفرض اینکه خواهان عزت و بزرگواری باشد انجام آرزوی او بسادگی انجام‌پذیر نبوده و موفقیت او صوری و مانند حباب روی آب خواهد بود که با اندک تموج هوا محسو و نابود خواهد گردید.

اگر مردم دنیا به ژرژ واشنگتن رئیس جمهور فقید آمریکا بیش از ناپلئون احترام می‌گذارند برای اینست که فداکاری و جانبازی او فقط برای استقلال آمریکا و آزادی ملت خویش بود، یعنی برای کسب افتخارات شخصی، حاضر نبود آزادی و استقلال کشور خود را الگدمال کند و بنابراین اگر کسی اوصاف حمیده انسانی را از روی کمال عقیده و ایمان پیروی نماید قطعاً ریشه صفات رذیله منعمومه که عبارتند از: حسد - بخل - عداوت - کینه‌توزی - نخوت -

خودپسندی و امثال آن در مزرعه جامعه نشو و نما نیافته و بکلی خشک می شود و ارتباط و مناسبات افراد جامعه مبدل به مهر و محبت و زندگانی عاقله بشر به صورت کانون مصفائی تبدیل خواهد شد...»  
مرحوم ارداقی در زمینه رفع گرفتاریها و دردهای مزمن اجتماعی اینطور اظهار عقیده می کرد که:

«... علاج قطعی دردهای مزمن اجتماعی ترویج و استقرار اصول دوازده گانه ایست که ژرژ واشنگتن رئیس جمهور فقید آمریکا تدوین نموده و مبتنی بر آزادی و حفظ حقوق کلیه افراد بشر و بشردوستی است که قطعاً خوانندگان گرامی از مفاد آن اطلاع دارند.»

## مقدمه و قتل میرزا محسن مجتهد

پس از قتل میرزا اسمعیل خان رئیس انبار غله و کشته شدن متین السلطنه ثقفی، روزی میرزا علی اکبر ارداقی در یکی از جلسات کمیته که در منزل منشی زاده تشکیل شده بود میگوید:

«... چون میرزا محسن مجتهد به تحریک و تقویت مقاماتی، شخصیت و نفوذ سیاسی و اجتماعی زیادی پیدا کرده و از این راه طرفداران پرو پا قرصی برای خود تدارک دیده و منزلش مرکز و کانون فعالیت‌های سیاسی گردیده و عملیات وی باعث تجری خائنین شده و برای آزادیخواهان وجود او غیرقابل تحمل میباشد لذا یک عده که از جبهه جنگ مراجعت کرده‌اند قصد دارند ویرا از میان بردارند و یکی از آنها که با من آشنائی دارد میل دارد بنماینده‌گی از طرف یاران خود در کمیته مجازات وارد شود...»

منشی زاده - آن شخص از کجا میدانسته که شما در کمیته مجازات عضویت دارید؟

ارداقی - یقین نداشته بلکه حدس زده است که من با کمیته ارتباط دارم و در هر حال عقیده دارم که پذیرفتن این شخص عضویت کمیته به نقشه‌های ما کمک خواهد کرد و بین ما و آندسته یک اتحاد و همکاری بوجود خواهد آورد و عیبی نخواهد داشت وسیله یکی دو نفر از اعضای مورد اطمینان باهم مربوط شوند.

منشی زاده - اسم افراد و نقشه آنها چیست؟ و چه هدف و منظوری

دارند؟ و در چه حدودی مایلند با ما همکاری نمایند؟  
ارداقی - تا کنون نتوانسته‌ام اسامی آنها را بدانم ولی اولین هدفشان  
اینستکه میرزا محسن مجتهد را از میان بردارند.

منشی‌زاده - ترور کردن میرزا محسن مجتهد خلاف مصلحت  
است و اگر ما در این کار مشارکت کنیم افکار عمومی را علیه خود  
بسیج کرده و نتیجه معکوس خواهیم گرفت.

ارداقی - اگر ما با ترور میرزا محسن مخالفت کنیم، آنها نقشه  
خود را عملی کرده و او را خواهند کشت. عمادالکتاب عضو دیگر  
کمیته مجازات در ضمن بازجوئی و اعترافات خود چنین نقل میکند:  
«... در چهار راه حسن آباد به حسین خان‌الله برخورد کردم او  
بمن اظهار داشت که باید در فرصت دیگر هم‌دیگر را ملاقات کنیم. شب  
دیگر برادرش محمد علیخان آژان (گرگانی عضو سابق فرهنگ) را  
دنبال من فرستاد و هنگامیکه بر او وارد شدم او را مست و مدهوش  
یافتم و از مذاکره با او امتناع جستم ولی او اظهار داشت که از کلیه  
عملیات کمیته مجازات اطلاع دارد و خواهش کرد فردا باتفاق میرزا  
علی اکبر ارداقی برای صرف ناهار بخانه او برویم» روز دیگر هنگام  
صرف ناهار حسین خان‌الله معروف بسالار افضی گفت:

«... من به تهران آمدم و میخواهم خدمات ملی انجام دهم و  
فکر میکنم امروز خدمتی بالاتر از مجازات خائنین بوطن نمایا شد و  
حالا میل دارم این عملیات را طوری انجام دهم که با کار کمیته  
مجازات اصطکاک پیدا نکند.

میرزا علی اکبر ارداقی گفت: آنچه را که اظهار کردی از حدود  
حرف و صحبت تجاوز نمیکند و چنانچه قصد خدمت بوطن را داری،  
لازم نیست نقشه کار خود را بمن و عمادالکتاب بگوئی، اگر نتیجه  
کارت منطبق با مرام و هدف کمیته مجازات بود و مصالح عموم را  
در برداشت مطمئن باشید که کمیته عملیات شما را تأیید خواهد کرد...»  
چند روزی از این مقدمه و مذاکرات گذشت تا اینکه خبر

کشته شدن میرزا محسن مجتهد در شهر شایع شد.

عمادالکتاب در اعترافات خود اینطور اظهار میدارد:

«... پس از قتل میرزا محسن مجتهد باتفاق ارداقی بمنزل آمدیم و ساعتی بعد حسین خان‌لله و احسان‌اله خان و حاج علی سراسیمه و در نهایت هیجان وارد شده و گفتند کار میرزا محسن مجتهد را تمام کردیم، و سپس جریان کشتن ویرا بدین شرح اظهار داشتند:

... ما امروز بدرب خانه میرزا محسن رفتیم و تحقیق کردیم معلوم شد از منزل خارج شده‌است قبلاً در محلی مقداری عرق نوشیدیم و سپس من (حسین خان‌لله) باتفاق احسان‌المخان در کمال جلدی و چالاکی حرکت کردیم و حاج علی‌عسکر هم دنبال ما آمد تا رسیدیم به جلوخوان مسجدشاه که میرزا محسن سوار بر الاغ در معیت جمعی از مریدانش در حرکت بود. پس از عبور از مسجدشاه، از در مسجدشاه خارج شده در سه راه به آقای میرزا محسن برخورد کردیم. احسان‌المخان یواشکی از من سؤال کرد بزخم؟ من باو جواب مثبت دادم و اسلحه برونیک را بیرون آوردم و شلیک نمودم تیراول خارج نشد و من تا رفته فشنگ را از برونیک خارج کنم احسان‌المخان از پشت سر من میرزا محسن را هدف گلوله قرارداد و من هم دنبال او تیری خالی کردم و برگشتم دیدم احسان‌المخان در حرکت است. پس از اینکه اطمینان حاصل کردم کار میرزا محسن تمام شده‌است عباى احسان‌المخان را که با یک‌شانه فشنگ روی زمین افتاده بود برداشته به احسان‌المخان ملحق گردیدم...»

عمادالکتاب در دنبالهٔ اعترافات خود چنین اظهار میدارد:

«... روز دیگر ابوالفتح زاده از فرط خوشحالی روی مرا بوسید و سپس جلسه‌ای در منزل منشی زاده تشکیل و در خصوص همکاری حسین خان‌لله و احسان‌المخان و همکارانش بحث و تبادل نظر شد و قرار شد فعلاً این عده دورادور مطیع و فرمانبردار کمیته باشند...»

پس از قتل میرزا محسن کمیساریای ۸ بازار گزارشی بشرح

زیر به نظمیه تسلیم میدارد:

«میرزا محسن مجتهد را ساعت ده و بیست دقیقه روز ۱۷ جوزا هنگامیکه وارد منزل میشد کشته‌اند بمحض دریافت گزارش، میرزا باقرخان پدر کمیسر تأمینات در محل حادثه حضور یافته اطلاعات زیر را بدست آورد:

«... میرزا محسن هنگامیکه سوار بر الاغ بود و حاج عبدالعلی نوکرش دنبالش بوده از منزل قوام السلطنه مراجعت میکرد در موقع ورود به منزل خود و در حین ورود به چهار راه مسجدشاه دو نفر ناشناس که از چند ساعت قبل در آن حدود قدم میزدند میرزا محسن را هدف تیر قرار دادند و چون تیر اول بخطا رفت، نفر دوم هفت گلوله بسمت او شلیک و آقامیرزا محسن کشته شد و قاتلین شروع بفرار کردند اطلاعات بدست آمده حاکی از آن بود که بعضی از عابریین و اشخاص ناظر قاتلین را شناخته‌اند ولی علائم و آثاری از آنها برجای نمانده و مأمورین را بکشف جرم نزدیک ساخت» حسین‌خان‌لله و احسان‌اله‌خان مدتی از ترس جان خود متواری و در اختفا بسر می‌بردند.

احسان‌اله‌خان غالباً در منزل معتمد الملک پیشکار نصرت‌الدوله بسر میبرد و یک بار هم از طرف نظمیه گرفتار شد و پس از چند روز مستخلص گردید و بقرار اطلاع شخصی بنام مهدیخان (همشیره) زاده حسین‌خان‌لله که مدتی در اول خیابان سعدی بکار آرایشگری اشتغال داشت) مطالب را کم و بیش یکی از مفتش‌های نظمیه گفته بود و همین باعث گرفتاری احسان‌اله‌خان شده بود. و حسین‌خان‌لله هم در یکی از دهات مجاور تهران مخفی بود. عمادالکتاب در اعترافات خود در نظمیه اینطور بیان میکند:

«... در همین مواقع میرزا عبدالحسین‌خان پسر شفاء الملک که سرپرستی تروریست‌های میرزا محسن را بعهده داشت برای ملاقات احسان‌اله‌خان بخانه معتمد الملک آمد و رفت داشت او اظهار

میداشت که نصرت‌الدوله و سالار لشکر بخیال افتاده‌اند با دست معتمد‌الملک کمیته‌ای بنام کمیته ایران تشکیل دهند واحسان‌اله خان هم که در خانه معتمد‌الملک بجال اختفا زندگی میکند میل دارد در این کمیته داخل شود تا افکار و خیالات پوچ و فاسد آنها را خنثی نموده و ضمناً از آنها پول و اسلحه بگیرد و در جای دیگر بمصرف خدمات ملی برساند و از قرار اطلاع تاکنون دو قبضه‌موزر تحویل گرفته و میرزا عبدالحسین خان هم با افکار و نقشه‌های احسان‌المخان موافق بود و با او همکاری داشت. حاج علی عسکر هم بواسطه سابقه‌ایکه با عباس میرزا سالار لشکر داشت با وی مراوده و آمد و رفت داشت و یکبار هم سالار لشکر مبلغی به میرزا عبدالحسین پسر شفاء‌الملک داده بود که بمصارف لازم برساند ولی سالار لشکر جرأت نمی‌کرد مطالب مکتومه خود را به حاج علی عسکر بگوید و حاج علی عسکر هم هر چه تفحص میکرد چیزی دستگیرش نمیشد. شبی در بالای پشت‌بام خوابیده بودم (عماد‌الکتاب)، احسان‌المخان در حال مستی وارد شده گفت: مهدیخان همشیره زاده حسین خان‌الله ما را لو داده و اسامی ما را یکی از مفتشین نظمیه فاش کرده و برای ما زحمت ایجاد نموده و اگر مأمورین نظمیه از محل اختفای ما اطلاع حاصل کنند حتماً دستگیر خواهیم شد من (عماد‌الکتاب) گفتم چاره‌ای نیست جز اینکه چند روزی در محل اختفای خود باقی بمانید تا ببینم چکار باید کرد.

بهادر السلطنه که چند جلسه با کمیته مجازات همکاری داشت ولی به پاره‌ای ملاحظات عنر او را خواستند نقل میکند:

«... روزی در خیابان علاءالدوله (فردوسی امروز) حوالی سفارت انگلیس به میرزا علی اکبر ارداقی و عماد‌الکتاب برخورد کردم بمن پیشنهاد کردند چون در خیابان نمیشود صحبت کرد خوبست به انجمن اخوت (روبروی بانک پسانداز ملی) برویم. پس از اینکه به محل انجمن رفتیم گفتند قتل میرزا محسن مجتهد



چطور بود؟ گفتم ازهر کس میشنوم میگویند اثر خوبی داشته. ارداقی پرسید، نمیدانید این اقدام از ناحیه چه کسانی بوده است؟ گفتم ابوالفتحزاده و منشیزاده مسئولیت این واقعه را بخود نسبت میدهند. عمادالکتاب گفت، بجان خودت اینها روحشان هم از جریان توطئه ایکه علیه جان میرزامحسن طرح ریزی شده بود اطلاع نداشته و تصور هم نمیکردند که این صورت عمل بخود بگیرد تا اینکه جریان امر را از زبان من شنیدند و عمل تروریست‌ها را تحسین و تمجید نمودند.

عمادالکتاب اضافه کرد که تروریست‌های ابوالفتحزاده آن جسارت لازم را ندارند که در بازار حلبی‌سازها شخصی چون میرزا محسن را ترور نمایند.

بهادر السلطنه در اعترافات خود میگوید: «چند روز بعد ابوالفتحزاده را ملاقات و جریان مذاکراتی را که بین من از یکطرف و ارداقی و عمادالکتاب روی داده بود برایش نقل کردم و گفتم که معتقدند که روح شما هم از جریان قتل میرزامحسن مستحضر نبود تا اینکه خودشان جریان را برای شما تعریف کرده‌اند»

ابوالفتحزاده مطالب ارداقی و عمادالکتاب را تصدیق کرده و گفت: «قبل از اینکه میرزا محسن کشته شود سه نفر تروریست‌ها را نزد ما آوردند و از تهور و بیباکی آنان سخن‌ها راندند ولی ما باور نداشتیم که موفق بانجام چنین کار بیباکانه‌ای بشوند و بهمین جهت آنها را از سر خود باز کردیم و چون دیدند تروریست‌های کمیته مجازات متین السلطنه مدیر روزنامه عصر جدید را کشته‌اند آنها هم خواسته‌اند ضرب‌شمتی نشان داده باشند...»

چند شب بعد جلسه کمیته مجازات منشیزاده تشکیل و میرزا علی‌اکبر ارداقی نتیجه مذاکرات خود را با تروریست‌های میرزامحسن مجتهد گزارش داده و اظهار میدارد که آنها پیشنهاد کمیته را پذیرفته و قبول کرده‌اند که هیئت تروریست‌ها ضمن ارتباط با نمایندگان

(ارداقی - عمادالکتاب) کمیته کاملاً در تحت تبعیت آن بوده‌نامهٔ مربوط به قتل میرزا محسن از طرف کمیته مجازات منتشر گردید...»  
میرزا علی اکبر ارداقی متن بیان نامه‌ای را که طبق قرار جلسه قبل تهیه کرده بوده قرائت و قرار بر این میشود که پس از چاپ بهمان منوال سابق برای رجال و سفارتخانه‌ها و روزنامه‌ها و نظمیّه فرستاده شود.

ایوالفتح‌زاده در اعترافات خود چنین اضافه میکند :

«... اگر چه میرزا علی اکبر ارداقی بما گفته بود که هیئت تروریست‌های قتل میرزا محسن همیشه در اختیار کمیته مجازات خواهند بود ولی بعداً معلوم شد که این عده جداگانه مشغول فکر و مشورت بوده و ما از افکار و خیالات آنان مسبوق نبودیم ولی آنها (عماد و ارداقی) از کلیه مقاصد ما مطلع بودند...»

پس از کشته شدن میرزا محسن مجتهد آن چنان رعب و وحشتی در افکار عمومی پدید آمده بود که روز تشییع جنازه او کمتر کسی حاضر بود که در مراسم مذکور پیشقدم گردد فقط مرحوم مستوفی - الممالک با حسن شهرتی که داشت بخود جرأت داد منزل میرزا محسن رفته و سایر رجال و طبقات هم، بوی تأسی جسته در حوضخانه منزل میرزا محسن اجتماع کرده و گردجسد بیروح وی انگشت حیرت‌بدندان گرفته و کسی را یارای صحبت نبود تا اینکه حاج آقای شیرازی سکوت را شکسته از مستوفی الممالک می‌پرسد: آقا تکلیف ما چیست؟ و این سؤال خود را چند بار تکرار می‌کند. بالاخره مستوفی الممالک در جواب حاج آقای شیرازی می‌گوید :

«... بگذارید ببینم آیا جان سالم بمنزل خواهیم برد؟ اگر سلامت بمنزل رسیدیم آنوقت برای شما هم فکری خواهیم کرد...»

دو روز بعد از طرف دولت مجلس ختم باشکوهی در مسجد شاه برگزار می‌شود که میرزا علی اکبر ارداقی از طرف کمیته مجازات مأمور می‌شود در جریان ختم حضور یافته و در صورت بروز حادثه‌ای،

کمیته را از جزئیات امر واقف نموده و در صدد رفع و علاج برآیند. میرزا علی اکبر ارداقی می گوید: «موقعی که وارد شبستان مسجد شاه شدم انبوهی از مردم را دیدم که در سکوت آمیخته در بهت و رعبی فرو رفته و هیچکس را یارای صحبت با دیگری نیست...»

می گویند پس از قتل میرزا محسن مجتهد، اغلب رجال و زمامداران کمتر از خانه خود بیرون می آمدند و حتی در داخل منزل با احتیاط قدم برمی داشتند و گاه برخی از آنان در منزل با چادر نماز در حیاط حرکت می کردند که مبادا عوامل کمیته مجازات در آنجا مخفی شده و قصد جان آنها را کرده باشند در حالی که حقیقت غیر از این بود.

یکی از رجال آن زمان برای نگارنده تعریف می کرد که روزی در فصل خزان در منزل و ثوق الدوله در تجریش بودم، از قیافه او وحشت و نگرانی زیادی بچشم می خورد و گاه از صدای برگ درختان چنار که بزمین می افتاد به وحشت می افتاد و تصور می کرد کسی در پشت درختان انبوه باغ مخفی شده است.

با قتل میرزا محسن مجتهد، کلیه اقدامات و تصمیمات دولت و نظمی در بوته اجمال ماند و اگر کسانی در فکر کشف و یا دستگیری کمیته بودند از تصمیم خود منصرف گردیدند ولی بر رویهم رفته مرگ یک نفر در لباس روحانیت در افکار عمومی اثر خوبی بر جای نگذاشت و مردم را نسبت بکمیته بدبین ساخت و بدین ترتیب و ثوق الدوله یکی از طرفداران پروپاقرص خود را از دست داد. مرحوم عبدالله مستوفی در کتاب ابطال الباطل صفحه ۳۶ در رد قرارداد ۱۹۱۹ خطاب به و ثوق الدوله چنین می نویسد:

«... آقای و ثوق الدوله، میرزا محسن مجتهد در حقیقت شهید تطهیر شما شد، سیدی بیچاره را وارد اعمال سیاسی خود کردید و آنقدر ترغیب و تحریصش کردید تا جان خود را در راه شما فدا کرد... ما نمی خواهیم از ترور که در نزد عقل و شرع و وجدان مذموم و مطرود است دفاع

و یا هواخواهی کنیم ولی يك حقیقت غیر قابل انکار را هم نمیتوانم نادیده انگاریم ...

... مؤسس کمیته مجازات که شما در بیانیه‌های خود همدستی بعضی از اعضای کابینه علاءالسلطنه را یکی از مسائل مسلمه دانسته و به آنها تعبیر مینمائید همان سیئات اعمال خود در دوره ریاست وزرائی سابقتان است و عملیات آن کمیته هم متوجه عموم نبود بلکه فقط اعوان و انصار شما را طرف حمله قرار داده بود ...

... اگر فراموش نکرده باشید نمایش‌های این کمیته که از قتل میرزا اسماعیل‌خان رئیس انبار غله شروع و به قتل منتخب الدوله ختم شد از روز آخر ماه دلو ۱۲۹۵ تا سال اول اسد ۱۲۹۶ یعنی تقریباً پنج ماه بود استعفای شما را از ریاست وزرائی سابقتان که بر اثر قتل معین‌السلطنه و یأس شما از پیدا کردن اعضای کمیته مجازات اتفاق افتاد در اواسط جوزای ۱۲۹۶ پس از تأسیس آن واقع شد و تاریخ گرفتاری اعضای این کمیته دو ماه و چند روز پس از تشکیل کابینه مرحوم علاءالسلطنه و یازده ماه و نیم قبل از تشکیل دومین کابینه شما روی داد. پس در زمان تأسیس کابینه دوم شما (اسد ۱۲۹۹) کمیته مجازات وجود نداشته و بنابراین شك نیست که اعضای این کمیته تا موقع ریاست وزرائی دوم شما به سیاست و مجازات نرسیده و در زندان نظمیته بوده‌اند و شما آن را سیاست کردید ولی افتخار کشف و دستگیری اعضای کمیته مجازات و استنطاق و محاکمه آنها مربوط بکابینه علاءالسلطنه و مستوفی الممالک می‌باشد...»

شاید برخی از خوانندگان جوان که دسترسی بقرارداد ایران و انگلیس مورخ ۱۹۱۹ ندارند علاقمند باشند از مفاد آن که در زمان ریاست وزرائی وثوق‌الدوله تنظیم و تنسیق شده بود اطلاع حاصل نمایند، از این رو موادی از قرارداد مذکور را برای مزید اطلاع خوانندگان درج میکنیم تا معلوم گردد علت مخالفت آزادیخواهان و افراد وطن‌پرست با مدلول قرارداد وثوق‌الدوله چه بوده است .

## قرارداد ۱۹۱۹

- موادی چند از قرارداد (۱۹۱۹) ایران و بریتانیای کبیر:
- ۱- دولت انگلستان با قطعیت هر چه تمامتر، تعهداتی را که مکرر در سابق برای احترام مطلق و استقلال و تمامیت ایران نموده است تکرار می‌نماید.
  - ۲- دولت ایران خدمات هر عده مستشار و متخصص را که برای لزوم استخدام آنها در ادارات مختلف بین دولتین توافق حاصل گردد بخرج ایران تهیه خواهد کرد.
  - ۳- دولت انگلیس بخرج دولت ایران، صاحب منصبان و ذخایر و مهمات جدید را برای تشکیل قوه متحدالشکل تهیه خواهد کرد، تعداد و مقدار ضرورت صاحبمنصبان به توسط کمیسیونی که از متخصصین ایرانی و انگلیسی تشکیل خواهد شد و احتیاجات دولت ایران را برای تشکیل قوه مزبور تشخیص خواهد داد معین خواهد نمود.
  - ۴- برای تهیه وسایل نقدی لازم جهت اصلاحات مذکور در مواد ۲ و ۳ این قرارداد، دولت انگلستان حاضر است قرضه کافی بدولت ایران بدهد. تضمینات این قرضه از عواید گمرکات و عایدات دیگری که در اختیار دولت ایران باشد تعیین خواهد شد.
  - ۵- دولت انگلستان با تصدیق کامل، احتیاجات فوری ایران را از نظر وسائل حمل و نقل و توسعه تجارت با دولت ایران موافقت نموده که اقدامات مشترک راجع به احداث خطوط آهن بعمل آورد.
  - ۶- در باب تضمین متخصصین برای امور گمرکی، دولتین توافق دارند، کمیته‌ای که تعرفه گمرکی را مراجعه و تجدیدنظر می‌کند با منافع حقه مملکتی و توسعه وسائل ترقی آن تطبیق نماید.
- قرارداد فوق‌الذکر روز سیزدهم ذی‌قعد ۱۳۳۷ در جراید پایتخت منتشر گردید در حالیکه حکومت نظامی تمام پایتخت را در

تصرف داشت و کسی را یارای مخالفت نبود .  
در اجتماعات که در منازل علماء و یا بصورت‌های دیگر تشکیل  
می‌شد امکان هر نوع اظهار نظر سلب شده بود و اگر افرادی  
می‌خواستند با انتشار شب‌نامه‌هایی نظر خود را بر مورد قرارداد  
ابراز کنند عاملین آن دستگیر و زندانی می‌شدند .

## تقاضای تأمین جانی سردار معظم از کمیته مجازات

برای اینکه اثر قتل‌های کمیته مجازات مخصوصاً کشتن میرزا- محسن مجتهد در آن زمان بهتر معلوم و مشهود گردد که تا چه اندازه باعث دلهره و وحشت رجال شده بود قسمتی از اعترافات بهادرالسلطنه را که در بدو تشکیل کمیته با تنی چند از اعضای آن ارتباط داشت ذیلاً نقل می‌کنیم

«... اما در مسئله سردار معظم خراسانی (تیمور تاش) که بامن هم دوست بود، بمن تلفن شد که او را در منزلش ملاقات کنم موقعیکه وارد حیاط سردار معظم شدم پس از صرف چای تیری شلیک شد سردار از ترس جان خود بانديرون فرار کرد ولی بعداً معلوم شد تیر از دست یکی از قراولها بخطا رفته و منظوری در بین نبوده است، سردار معظم مجدداً به بیرون آمد و ضمن معذرت خواهی گفت «خوب است فردا صبح تشریف بیاورید تا به هر جا مناسب باشد برویم و مذاکرات خود را شروع کنیم» روز بعد به سلطنت آباد رفتیم و مدتی درباره کار کمیته مجازات و اقدامات آن به صحبت پرداختیم و بعد به شهر مراجعت کردیم

چند روز از این مقدمه گذشت توسط یکی از دوستان سردار - معظم پاکتی لاک شده بمن رسید که پس از باز کردن ملاحظه کردم نامه‌ای خطاب بکمیته مجازات در جوف پاکت قرار دارد که بصورت دوسیه‌ای (پرونده) بود و مبلغ سیصد تومان اسکناس هم ضمیمه این

سوابق بود در این نامه سردار معظم ضمن تشریح سوابق خدمتی خود، وجه مذکور را برای کمیته مجازات ارسال داشته و تقاضای تأمین کرده بوده که اجازه داده شود برای مدتی به هر جا که می خواهد برود...»  
بهادر السلطنه می گوید:

«... پول و نامه را بمنزل خود بردم و به ابوالفتح زاده که همانجا بود دادم و او گفت باید در کمیته مجازات مطرح و تصمیم لازم اتخاذ شود.

پس از چند روز جواب نامه سردار معظم از طرف کمیته داده شد و عین سیصد تومان وجهی که ارسال شده بود برای سردار مسترد گردید و بوی تأمین داده شد.

روزی منشی زاده را در خارج دیدم، بمن گفت سردار معظم خراسانی زمانی دشمن ما بود سیصد تومان فرستاد حالا که با ما دوست شده است باید بیش از اینها کمک و مساعدت کند و باید بزودی از وی وجه قابل ملاحظه‌ای گرفته شود...»

بهادر السلطنه می گوید: روزی که سردار معظم از من به صرف ناهار دعوت کرده بود به من گفت: «... با اینکه کمیته مجازات به من تأمین داده است معیناً همه روز اشخاص غریب و عجیبی حول و حوش و جلوخانه من دیده می شوند...»

گفتم گمان نمی کنم این افراد از ناحیه کمیته مجازات مأموریتی داشته باشند حتماً از دستجات دیگری می باشند، بنا به قولی، حالا که دوست شده‌اید خیلی بجا خواهد بود به کمیته مجازات نیاز قابل ملاحظه‌ای مرحمت فرمائید. سردار معظم دوباره نامه‌ای خطاب به کمیته مجازات نوشته و همان سیصد تومان را که کمیته برگشت داده بود جوف پاکت گذارد که برای کمیته ارسال شود ولی بعداً شنیدم که سرار معظم خراسانی در بعضی جاها گفته بود که چهار هزار تومان دادم و از کمیته مجازات تأمین گرفتم که بی‌مأخذ و خلاف حقیقت بود و کمیته اصولاً سیصد تومان وجه ارسالی سردار معظم را نپذیرفت



و برای او باز پس فرستاد...»

بهادر السلطنه در مورد ارتباط خود با وثوق الدوله در اعترافات خود می گوید

«... قبل از استعفای وثوق الدوله از ریاست وزرائی، من هیچگاه بمنزل او نمی رفتم ولی در مسئله کنترل مالیه با وی مکاتبه داشتم و از افکار عامه که بهر نوع اطلاع حاصل می کردم ویرامستحضر می ساختم که برخی امتیازات را به خارجی ها نهد و از این طریق منفور عامه واقع نشود.»

روزی پس از قتل میرزا اسمعیل خان رئیس انبار غله (روز قبلش وثوق الدوله استعفا داده بود) وسیله احمد علیخان مورخ الدوله (سپهر) وثوق الدوله بمن پیغام داد که میل دارم او را ملاقات کنم باتفاق مورخ- الدوله به منزلش رفتیم، بعد از تعارفات لازم و معذرت خواهی علت استعفای خود را بیان داشت و من گفتم منکر مطالب شما نیستم خوب کردید استعفا دادید وثوق الدوله گفت بملاحظه این که می خواهم گذشته را جبران کنم حاضر هستم در زمان بی کاری و معزولی يك لقمه نانی که داریم با هم بخوریم.

چند روز که از این ماجرا و ملاقات گذشت پاکتی بعنوان من از طرف وثوق الدوله رسید که جوف آن سیصد تومان اسکناس به چشم می خورد. ضمناً بحامل نامه گفته بود که هرچه زودتر برای ملاقات حضرت اشرف به شیران حرکت کنم...»

بهادر السلطنه می گوید: «روزی ابوالفتح زاده منزل من آمد و برای مخارج کمیته از من کمک خواست و من بدون این که منبع کمک را بگویم عین سیصد تومان وجه اهدائی وثوق الدوله را بوی تسلیم نمودم.»

روزی برای معالجه خود بمنزل دکتر امیراعلم داماد وثوق الدوله رفتم و شنیدم وثوق الدوله مریض و مبتلا بمرض قولنج شده و با کسی

ملاقات نمی‌کند بوی گفتم از آنجائی که بشما ارادت دارم به منتخب‌الدوله برادر خودتان توصیه فرمائید مراقب خود باشد تا چشم زخمی بوی وارد نشود و دکتر امیراعلم گفت: «منتخب‌الدوله که خیانتی نکرده است که مستوجب مجازات اعدام باشد. و من دیگر اصراری نکرده و گفتم محض دوستی با شما گفتم و خود دانید...»

## وحشت و ثوق الدوله از کمیته مجازات

بهادر السلطنه روزی و ثوق الدوله را در منزلش ملاقات می کند و در ملاقات سه ساعته و ثوق الدوله از روزنامهها و نویسندگان گله می کند که چقدر هتاک هستند .

«... من که و ثوق الدوله هستم شخص شما را وکیل خود می کنم که با ولیای دولت و جراید بگوئید که به کمیته مجازات برسانند ، مرا ببرید و محاکمه کنید اگر خیانتم به ثبوت رسید مرا بدار بزنید پولدار و طنابدار را هم خودم می دهم و اگر کمیته مجازات باید اعدام کند پول موزر و فشنگ را از خودم می دهم

خدا می داند من آدم جبون و ترسوئی نیستم منتها عارم می آید کسی که خیانت نکرده بعنوان خائن کشته شود و یا جراید باین افتضاح او را تعقیب نمایند. همینقدر میگویم از انصاف بدور است که درباره من اینطور قضاوت کنند .

حالا شما را زحمت می دهم نمی گویم شما با کمیته مجازات راه دارید یا خیر؟ ولی می پرسم تکلیف من چیست و چه باید بکنم؟...»  
بهادر السلطنه در پاسخ و ثوق الدوله می گوید :

«... اولاً وجهی را که برای من فرستاده بودید مرا خجل و شرمسار فرمودید و اگر قبول نمی کردم تصور می کردید نمی خواهم بشما خدمتی انجام دهم و باین ملاحظه آن را قبول کردم ولی خدا می داند آن مبلغ را در راه خدمتی که درباره شما انجام خواهم

داد بمصرف رسانیده و هنوز درباره شما اظهاری نکرده‌ام و مشغول تدارک زمینه مناسبی می‌باشم ولی نظر باین که در پاره‌ای موارد بامن مشورت می‌کنید لذا صلاح می‌دانم که مدتی به مسافرت بروید که قضایا بمرور ایام فراموش شود.»

و ثوق‌الدوله در پاسخ بهادرالسلطنه می‌گوید:

«... حالیه ممالک روسیه و اروپا در حال جنگ است...»

بهادرالسلطنه - خوبست بیک گوشه ایران مسافرت کنید.

و ثوق‌الدوله - هرطور بگوئید بقول شما عمل می‌کنم معهذنا این راهی را که پیش گرفته‌اید دنبال کنید و در همین عقیده باقی بمانید اگر نتیجه نگرفتید در ملاقات ثانوی هرطور بگوئید تن به مسافرت خواهم داد...

یک هفته از این مذاکرات و ملاقات گذشت روزی پاکتی از

و ثوق‌الدوله بدست بهادرالسلطنه رسید که در آن نوشته شده بود

«... هرچه می‌خواهم بشما (بهادرالسلطنه) خدمتی کنم شما آن

را بمصارف خود من می‌رسانید ولی هرچه مخارج بکنید قرض آن بگردن من خواهد بود و اینک برای کمک به هدفی که در پیش دارید مبلغ هشتصد تومان فرستاده می‌شود که بشما بدنگذرد البته رسید پاکت را مرقوم و عین‌نامه را نیز اعاده خواهید فرمود و نزد کسی هم از این مقوله صحبتی نخواهید کرد...»

بهادرالسلطنه رسید پاکت و عین‌نامه را برای و ثوق‌الدوله

عودت می‌دهد و وسیله حامل از محبتی که شده است از و ثوق‌الدوله سپاسگزاری می‌کند...

در متن اعترافات اعضای کمیته مجازات در توضیحات شفاهی

و ثوق‌الدوله به‌زمان خان منشی نظمیه، در مورد اظهارات بهادرالسلطنه و اخذ وجه این‌طور بیان شده است

«... بهادرالسلطنه در شب استعفای و ثوق‌الدوله وسیله مورخ -

الدوله سپهر از نامبرده ملاقات می‌کند؛ چند روز پس از قتل میرزا-

محسن مجتهد مجدداً و ثوق الدوله را ملاقات و انتساب خود را به کمیته مجازات اعلام و اظهار می‌دارد که من مشغول اقداماتی هستم که برای حضرت اشرف از کمیته مجازات تأمین بگیرم و ثوق الدوله چند روز بعد سیصد تومان برای بهادر السلطنه ارسال می‌دارد.

برای بار سوم بهادر السلطنه تقاضای ملاقات از و ثوق الدوله می‌کند و وی به علت سوءظن، متعذر بکسالت می‌شود و آقای دکتر امیراعلم داماد خود را بایشان معرفی می‌کند که بعدها با ایشان ملاقات نماید، روزی بهادر السلطنه نامه‌ای به دکتر امیراعلم می‌نویسد سه بسته دارویی که فرستادید اثربخشید لطفاً از همان دارو پنج بسته دیگر فوری بفرستید.....»

منظور بهادر السلطنه از بسته دارو همان مبلغ سیصد تومان وجه ارسالی و ثوق الدوله بوده که پانصد تومان دیگر مجدداً مطالبه می‌کرده است. توصیه بهادر السلطنه به امیراعلم دربارهٔ مسافرت و ثوق الدوله باعث سوءظن وی می‌شود و تصور می‌رود نامبرده قصد سوء استفاده و شانتاژ را دارد بدین جهت و ثوق الدوله به توصیه‌ها و تذکرات بهادر السلطنه وقعی نمی‌گذارد تا پس از چندی واقعه قتل منتخب الدوله و سیله کمیته مجازات روی می‌دهد که در جای خود شرح آن داده خواهد شد.

«... روزی ابوالفتح زاده را در خیابان دیدم از زیادی مخارج و افزایش تعداد تروریست و هزینه روزافزون کمیته و کمی درآمد کار شکایت داشت و اظهار نمود شما هم که در این مورد بما کمکی نکرده‌اید. گفتم من بیش از حد وظیفه کمک کرده‌ام و شما نسبت بمن اظهار قدردانی نمی‌کنید و بعد از استعفای کابینه و ثوق الدوله و تشکیل کابینه جدید شما و منشی زاده حتی بمن نگفتید حالا دیگر نوبت کار تو است و باید با وسایلی که میدانی با فرد فرد وزراء وارد مذاکره شوی و در برداشتن رؤسای دوایر وزارتخانه و تعیین جانشین آنان و کاندیداهای کمیته مجازات اقدام کنی.

شما نمی‌دانید از بدو تشکیل کابینه جدید من خواب و راحتی

را بر خود حرام کرده و شب و روز دوندگی می‌کنم و یا بوسائل گوناگون پیغام می‌دهم و چون وزراء در حق من رأفت دارند از منطق و عقل دور است که من خود یا کمیته را به آنها معرفی و در مورد اشخاص تقاضاهائی بنمایم، بنابراین ناچارم بنحو شایسته و مناسبی با آنان وارد مذاکره شوم. ولی از يك طرف اظهارات و کنایه‌ها و تهدیدهای شما اعضای کمیته مجازات مرا خسته کرده است و دیگر حاضر نیستم این قبیل مطالب از ناحیه شما بمن نسبت داده شود و یا مرا مورد سوءظن قرار بدهید...»

ابوالفتح‌زاده - بگو ببینم وسیله وزراء چه کاری برای کمیته مجازات انجام داده‌ای؟

بهادر السلطنه - حالا منت نمی‌گذارم ولی هر يك از وزراء در وزارتخانه‌های خود اصلاحاتی را شروع نموده و برخی از مسئولان امور را که لیاقت و استحقاق نداشته‌اند از کار برکنار کرده‌اند.  
 ابوالفتح‌زاده - شما می‌خواهید معاونت منشی‌زاده را به ما منت بگذارید؟ این کار اصلاً به شما ربطی ندارد و خود کمال‌الوزاره تقاضا کرده است که منشی‌زاده معاونت او را بپذیرد و منشی‌زاده حاضر بقبول این سمت نشد.

بهادر السلطنه - بیائید شما را نزد وزیر مالیه ببرم تا معلوم شود که چه زحماتی را برای خاطر شما متحمل شده‌ام.

ابوالفتح‌زاده - منشی‌زاده این کار را قبول نخواهد کرد زیرا باید مقامات بالاتری را احراز کند این عده که اینهمه فداکاری می‌کنند برای اینست که وزراء دیگر به میل خود عمل نکنند.

بهادر السلطنه چون می‌بیند از مشاجره لفظی نتیجه بدست نمی‌آورد لحن کلام خود را تغییر داده و برای اینکه بتواند از کمیته مجازات برای وثوق الدوله تأمین بگیرد می‌گوید

«... آقای ابوالفتح‌زاده، من باید مطلب بسیار محرمانه‌ای را با شما در میان بگذارم و تا زمانی که مناسب نباشد باید این موضوع

مایین ما دو نفر کاملاً مکتوم بماند، ابوالفتح زاده اظهارات مرا تصدیق کرد و من اضافه کردم که شخصی مبلغی برای من ارسال داشته و کاغذ دوستانه‌ای برای من نوشته است که اگر بتوانیم برای او تأمین جانی بگیریم چند روزی این وجه ارسالی گشایش در کار کمیته ایجاد خواهد کرد...»

ابوالفتح زاده از اظهارات بهادر السلطنه خوشحال بنظر رسید و با توافق بمنزل بهادر السلطنه رفته و او نامه و ثوق الدوله را به ابوالفتح زاده نشان میدهد و عین سیصد تومان را تسلیم می‌کند که مقرر می‌شود ابوالفتح زاده در کمیته مطرح و نتیجه را اعلام کند.

بهادر السلطنه می‌گوید یا تأمین لازم را به و ثوق الدوله بدهید و یا کلیه جوهری که در چند نوبت برای کمیته رسیده بعلاوه این وجه مسترد دارید و بالاخره ابوالفتح زاده قرار می‌گذارد در اینمورد با منشی زاده مذاکره کند مشروط بر اینکه بهادر السلطنه از مبلغ وجهی که به ابوالفتح زاده داده شده صحبتی با منشی زاده بمیان نیاورد و مدعی می‌شود در راه کمیته مجازات مبالغ هنگفتی متضرر شده است که باید از این طریق جبران گردند...

بهادر السلطنه در دنباله اعترافات خود می‌گوید:

«... روز دیگر ملاقاتی بین من و منشی زاده و ابوالفتح زاده دست داد و منشی زاده خطاب بمن گفت: شما ماشاءالله بچه را فریب می‌دهید، و ثوق الدوله می‌خواهد با این مبالغ جزئی تأمین بگیرد وی باید لااقل بیست هزار تومان بدهد؟

و چون می‌دانستم اینها برای کار کمیته مجازات احتیاج بکمک مالی دارند زیاد دنبال صحبت را نگرفتم و گفتم دیگر هیچ حرفی را قبول ندارم و یاعین وجوه دریافتی را مسترد دارید یا نظیر سردار معظم خراسانی (تیمورتاش) تأمین نامه‌ای ممهور به مهر کمیته بمن بدهید که از این دو چیز یکی را بو ثوق الدوله برسانم. بالاخره پس از مذاکرات و مشاجرات زیاد قرار شد تا سه روز یکی از دو پیشنهاد مرا عملی

سازد

نظمیه در مواضعه و مواجهه‌ایکه بین بهادر السلطنه از یکطرف و ابوالفتح‌زاده و منشی‌زاده ترتیب میدهد ابوالفتح‌زاده منکر قسمتی از اظهارات و اعترافات بهادر السلطنه شده میگوید:

«... در خصوص پول وثوق‌الدوله، ابدأً یکهزار و یکصد تومان از بهادر السلطنه دریافت نکرده و فقط روزی بهادر السلطنه چهار صد تومان پول و نامه‌ای از وثوق‌الدوله به من ارائه نمود که نامه مذکور بعنوان بهادر السلطنه بود و گفت وثوق‌الدوله این نامه را برای من فرستاده که بدخواه خود این پول را خرج کنم تا شاید برای او راه نجاتی پیدا کنم و اگر در این راه موفق شوم وثوق‌الدوله حاضر است ماهیانه بودجه و هزینه کمیته مجازات را تأمین کند...»

من جواب دادم وثوق‌الدوله در موقعیتی است که ابدأً نمیتوان اسم او را پیش اعضای کمیته مجازات ذکر نمود بعد بهادر السلطنه پیشنهاد کرد که مقصود من همراهی با وثوق‌الدوله نیست. اگر ممکن باشد با یک راهی که محبوبیت، در نزد عامه زیاده‌تر شود وثوق‌الدوله را بقتل برسانیم و من جواب او را موکول بمذاکر با منشی‌زاده نمودم...»

بهادر السلطنه در اعترافات خود در نظمیه در مورد اقدامات کمیته مجازات در برکناری بعضی مقامات مسئول اینطور توضیح میدهد

تهدید کمیته مجازات به برکناری مسئولان امور دوائر دولتی «... بعد از تشکیل کابینه علاء السلطنه روزی ابوالفتح‌زاده - منشی‌زاده - مشکوٰۃ الممالک تصویب کردند اسامی کسانی که باید از وزارتخانه‌ها خارج و یا از شغل خود برکنار شوند روی کاغذ نوشته شود و صورت اسامی اشخاصی که باید بجای آنان گمارده شوند نیز در مقابل قید گردد و این کار بعهد بهادر السلطنه گذارده شد که با وزراء و مقامات مسؤول وارد مذاکره شود سعی کند که نتیجه مطلوب



بدست آید

من از قبول پیشنهاد کمیته امتناع و گفتم بعنوان دولت خواهی باید بوزرا گفته شود که چون افکار عمومی متوجه فلان شخص میباشد لذا مصلحت ایجاب میکند که شغلی مناسب باو رجوع شود والا آنطوریکه شما میگوئید چگونه من نزد وزراء بروم و رسماً تقاضاهای شماها را عنوان کنم؟ قطعاً طرح این مطالب شرط عقل نیست تا چه رسد به اقدامش. بالاخره قرار شد منشی زاده صورتی از اسامی افرادی که باید از کار برکنار شوند بمن بدهد که خلاصه آن بشرح زیر میباشد:

۱- کسانی که باید از وزارت مالیه اخراج شوند: عمیدالسلطنه - منتخب الدوله - قوام حضور - میرزا احمدخان آذری - دکتر محمد مصدق السلطنه معاون وزارت مالیه

۲- از وزارت امور خارجه مجدالسلطنه - اعتلا الدوله - منشورالملک و نصیرالدوله معاون وزارت خانه

۳- از وزارت جنگ: سردار انتصار - وثوق السلطنه داور معاون وزارتخانه

۴- از وزارت عدلیه: اسعدالسلطان رئیس سابق اجرا - و معاون سابق وزارتخانه .

۵- از وزارت داخله: عدلالملک دادگر معاون - مذهب السلطان رئیس دفتر پسر کامران میرزا در مقابل کسانی که باید به جانشینی اشخاص فوق منصوب شوند:

۱- در وزارت مالیه - حاج امین الضرب بجای مصدق السلطنه. کمال الوزاره برای ریاست تشخیص مالیات .

منشی زاده برای ریاست اداره وظایف - ابو الفتح زاده به جای آذری. ۲- در وزارت داخله - حاج خان مازور حاکم قزوین بجای عدلالملک بمعاونت وزارتخانه.

۳- در وزارت جنگ - دکتر ابراهیم خان شفیع زاده بجای رئیس محاکمات عسکری. بهادر السلطنه میگوید صورت های بالا را بنام

خود بیکی از وزراء داده و گفتم این‌ها را به خیال خود و از روی افکار عمومی تهیه کرده‌ام و مصلحت دولت در اینست که حتی الامکان طبق آن عمل نماید<sup>۱</sup>

بهادر السلطنه در اظهارات خود مدعی است که :

«... کارم منحصر شده بود باینکه وزرای عظام را ملاقات و برای کار اعضای کمیته مجازات بالحنی ملایم استدعا و تقاضا کنم و یا نصیر السلطنه و یا وثوق السلطنه دادور را شفیع و واسطه قرار دهم و همیشه این ملاحظه را داشتم که مطالب خود را در لفافه و سرپوش با وزراء در میان بگذارم تا باعث زحمت و گرفتاری نشود تا اینکه این اواخر ابوالفتحزاده اصرار داشت که ریاست بریگاد وزارت جنگ بوی تفویض گردد و من کراراً وزیر جنگ را ملاقات کردم و بدبخت‌تر از من وثوق السلطنه دادور را لحظه فرصت و مهلت نمیدادم ولی ابوالفتحزاده برخلاف انصاف کمر قتل او را بسته بود. مشیرالدوله وزیر جنگ با کمال رأفت حاضر شدند ریاست محاکمات عسکریه وزارت جنگ را به ابوالفتحزاده واگذار نماید ولی ابوالفتحزاده زیر بار نرفت و اصرار به شغل ریاست بریگاد را داشت و میگفت تا زمانی که تروریست‌ها را در بریگاد وزارت جنگ جای ندهم از پای نخواهم نشست...»

۱ بهنگام دستگیری منشی‌زاده صورت اسامی اشخاص فوق در موقع تفتیش بدنی بدست آمد که آن اوراق با اظهارات بهادر السلطنه انطباق داشت و ذیل شماره‌های ۳۱ - ۳۲ و ۴۱ - ۴۲ ضمیمه پرونده محاکماتی متهمین کمیته مجازات گردید

## چگونگی فاش شدن تصمیمات کمیته مجازات

بهادر السلطنه در ضمن اعترافات خود میگوید

«... روزی ابوالفتحزاده بمن گفت ما درصدد قتل قوامالدوله هستیم و من وسیله ظهیرالدوله محرمانه مراتب را به قوامالدوله اطلاع دادم و او را از مرگ حتمی نجات دادم و بعداً هرچه ابوالفتحزاده تروریستهای خود را بیاغ قوامالدوله فرستاد از کار خود نتیجهای نگرفت یکبار هم شنیدم اعضای کمیته قصد جان مجدالسلطنه را کرده اند و من از یکنفر احوال او را پرسیده و پیغام دادم خودش را محافظت کند که خطر برایش نزدیک شده است ولی بعداً از مجدالسلطنه و خیانتهای او داستانها شنیدم و از کرده خود نادم شدم...»

... در خصوص تصمیم کمیته مجازات در مورد قتل قائم مقام الملك رفیع ابوالفتحزاده موضوع را با من در میان گذارد جواب صریحی باو ندادم.<sup>۱</sup>

... روزی هم شنیدم که کمیته مجازات شکار دیگری در نظر دارد که پس از تحقیق معلوم شد وثوق السلطنه دادور است، از یکی از دوستان خود که بمنزلم آمده بود جریان احوال وثوق السلطنه را جویا شدم، آن دوست از وی تعریف و تمجید بسیار نمود و من هم

۱ چون تروریستها موفق به قتل قائم مقام الملك رفیع نشدند، لذا اینطور بنظر می‌رسد که بهادر السلطنه ویرا از خطریکه تهدید می‌کرده، برحذر ساخته.

وسیله او وثوق السلطنه را ملاقات و او را از مرگ قطعی و حتمی نجات دادم و ابوالفتحزاده بر سر این مطلب از من رنجش پیدا کرد و حتی مرا تهدید بمرگ کرد و من گفتم اگر مقصود کشتن افراد خائن است بیائید من و شما هر دو موزر برداشته بسراغ سپهسالار برویم و حتماً چون ما رامی‌شناسند از ما بخوبی پذیرایی خواهند کرد ما هم براحتی خواهیم توانست او را از میان برداریم و اگر نظمیۀ ما را بجرم قتل سپهسالار دستگیر کند لااقل برای ما اسباب شرافت خواهد بود

ابوالفتحزاده در جواب گفت معلوم نیست اغلب رجال افرادی بهتر از سپهسالار باشند و من گفتم شما از سپهسالار حمایت میکنید و من حق دارم از وثوق السلطنه دفاع کنم...»

زمان خان منشی نظمیۀ در متن گزارش خود مینویسد «... در ضمن ملاقاتی که وثوق‌الدوله با سردار معظم خراسانی و وثوق السلطنه میکند آنها به وثوق السلطنه توصیه مینمایند که با بهادر السلطنه گرم بگیرد پس از چند جلسه ملاقاتی که بین بهادر السلطنه و وثوق السلطنه دست میدهد مسئله بدینجا ختم می‌شود که وثوق السلطنه نامه‌ای به کمیته مجازات بنویسد و شرح خدمات خود را بیان کند تا اقدامات لازم از طرف بهادر السلطنه بعمل آید ولی بعداً بعلت دستگیری اعضای کمیته نتیجه لازم بدست می‌آید...»

## قتل منتخب الدوله خزاندهار كل

پس از قتل میرزا محسن مجتهد روزی يك مرتبه جلسه کمیته مجازات تشکیل می شد و صحبت از تنسيق و تنظیم ادارات دولتی و نقل و انتقالات مأمورین به میان می آمد. مثلاً صحبت از این بود که فلان کس لیاقت احراز فلان مقام را دارد یا ندارد و یا باید از کار خود برکنار و یا از شهر خارج گردد و یا مستوجب مجازات بیشتری است. این مذاکرات محدود به مأمورین دولتی نبود و درباره همه افراد مؤثر بحث و گفتگو می شد.

منشی زاده در ضمن اقرار بر و اعترافات خود چنین می گوید :

«... در جلسات صحبت از اصلاح ادارات بود و ابوالفتح زاده هم در شمیران بود و گاهی هم به شهر آمده در جلسات کمیته شرکت می کرد و درباره اشخاصی که اعمالشان امیدبخش نبود خوب نمی گفتند، خیلی ها بودند که اسمشان به خاطر من نیست ولی اسم منتخب الدوله هم ذکر می شد که نامبرده با بلژیکی ها ارتباط خصوصی دارد و هم از برای اشخاصی... مساعدت می نماید ولی صحبت از اینکه به این زودیهها ترور شود در میان نبود

روزی به وزارت مالیه رفته بودم و ابوالفتح زاده هم همراهم بود بهادر السلطنه را در آنجا ملاقات و بعد از تعارفات لازم، بنا کرد به اوقات تلخی که «منتخب الدوله مواجب مرا در گمرک قطع کرده و با من دشمنی می کند و در حضور وزیر مالیه با هم گفتگو و مرافعه کردیم و من به طور تعرض بیرون آمدم و به وزیر مالیه گفتم حرکات

منتخب الدوله قابل تحمل نیست...»

مشکوٰۃ الممالک نیز در اعترافات خود در نظمیّه می گوید  
(... اعلام منتخب الدوله در کمیته مجازات مطرح نشد و  
دوستان خودم را هم بر حسب عقیده مسئول می دانم زیرا که منتخب -  
الدوله را آدم خائن نمی دانستم...)  
ابوالفتح زاده قتل منتخب الدوله را به بهادر السلطنه نسبت می داد  
و در اعترافات خود چنین می گوید :

«... در موضوع ناصر خلوت خیلی کوشش کردم برای این آدم  
بدبخت کاری پیدا کنم زیرا در کارهای مملکتی زیاد متضرر شده  
بود ولی در خصوص کمیته ابدأ با او صحبتی نکرده بودم و اطلاعی  
از من تحصیل نکرده بود.

کسانی که متین السلطنه و منتخب الدوله را کشته اند اکبرخان  
پسر ناصر خلوت آنان را می شناسد زیرا شخص اخیر سر دسته و فرمانده  
تروریست ها بوده و تمام کارها به دست او سپرده شده بود به گمانم  
شخصی به نام عباسقلی خان ترك و محمود خان و مهدیخان ترك از  
قاتلین منتخب الدوله بوده اند...»

مستنطق نظمیّه در پایان اعترافات ابوالفتح زاده اینطور اظهار نظر  
می کند

«... به هنگام دستگیری ابوالفتح زاده يك دستمال اوراق و دو  
قبضه موزر به دست مأمورین افتاد که اوراق و کاغذجات عیناً به اداره  
نظمیّه تحویل ولی دو قبضه موزر که آلات جرم بوده هنوز ارسال  
نشده و اما در خصوص کارهای اساسی کمیته مجازات از جمله قتل  
منتخب الدوله، ابوالفتح زاده مطالبی در حق بهادر السلطنه بیان می کند  
ولی برای اثبات ادعای خود مدارك متقن نمی تواند اقامه کند و این  
اظهارات وی مورد تردید است...»

عمادالکتاب در اعترافات خود در نظمیّه درباره علت قتل  
منتخب الدوله اینطور بیان می کند

«... به عقیده من در مسئله قتل منتخب‌الدوله محرك دیگری در کار نبوده و آنها به‌خیال خودشان نمی‌خواستند کاری کرده باشند زیرا در خصوص سردار انتصار برادر منتخب‌الدوله کراراً صحبت می‌شد که بایستی از مقام خود کناره‌گیری نموده و جای خود را به ابوالفتح‌زاده واگذار کند ولی خود او را مستحق اعدام نمی‌دانستند. من و میرزا علی‌اکبر ارداقی از این نوع حرکات منزجرولی نمی‌توانستیم حرفی به آنها بزنیم - زیرا قوه مجریه در دست آنها (منظور ابوالفتح‌زاده منشی‌زاده) بود...»

بهادر السلطنه که با کمیته مجازات و برخی از گردانندگان آن بی‌ارتباط نبود پس از دستگیر شدن در اعترافات خود اینطور نقل می‌کند:

«... روزی که به عیادت حاج محتشم‌السلطنه اسفندیاری رفته بودم خبر قتل منتخب‌الدوله را آنجا شنیدم حاج محتشم‌السلطنه طوری متألم شد که رنگ و رویش پرید و اظهار کرد که می‌ترسم با این غلط‌کاریها بهانه‌ای به‌دست اجنبی‌ها داده شود و مملکت به هرج و مرج سوق داده شود. پس از اینکه از منزل حاج محتشم‌السلطنه به تهران بازگشتم ابوالفتح‌زاده را دیدم و از او پرسیدم این دیگر چه کاری بود؟ در حالی که از هر کس در خصوص منتخب‌الدوله سؤال می‌کنم همه از او تعریف و تمجید می‌کنند. من همانطوری که از اعمال سابق کمیته خوشم آمد حالا هم این کار شماها را تنقید و تکذیب می‌کنم و از این کار خیلی بدم آمد، پرسیدم گناه او چه بود، ابوالفتح‌زاده در پاسخ گفت:

...روز دوشنبه چندبار اسلحه و مهمات را برای سپهسالار به قزوین حرکت داد و با اینکه اداره نظمیه هیچگونه اطلاعی از انتقال آن نداشت، با گزارش ما، تمام اسلحه‌ها را نزدیك دروازه شهر باز پس گرفتند...»

بهادر السلطنه - این موضوع که کسی را واجب‌القتل نمی‌کند.

ابوالفتحزاده - خیانت‌های دیگر او را نمی‌دانی  
 بهادر السلطنه دنبال صحبت را قطع کرده و سکوت اختیار می‌کند.  
 ابوالفتحزاده در اعترافات خود در مورد قتل منتخب‌الدوله  
 می‌گوید:

«... ماسه نفر یعنی منشی‌زاده و مشکوة الممالک و من با آن دو نفر یعنی عمادالکتاب و میرزا علی اکبرخان ارداقی اختلاف نظر داشتیم و پاره‌ای ملاحظات در بین بود ولذا میرزا عبدالحسین خان پسر شفاء - الملك را به‌عضویت کمیته نپذیرفتیم ولی اسم منتخب‌الدوله از طرف کمیته مرکزی مجازات به قوه مجریه داده شده بود ولی همانطوری که سابقاً عرض شد قوه مجریه را به انجام دستورات خود مجبور نمی‌کردیم بلکه مطالب را به آن تکلیف می‌کردیم...»

منشی‌زاده نیز در مورد قتل منتخب‌الدوله اینطور اعتراف می‌کند:  
 «... روزی در نظمیة نزدماژور استوار بودم و گزارش اسلحه‌های سردار اقتدار را می‌دادم که تلفون به‌صدا درآمد و ماژور استوارگوشی را ناگهان رها کرده و گفت عجب منتخب‌الدوله را نیز کشتند؟...»

من خلقم خیلی تنگ شد و ابوالفتحزاده شب به منزل من آمده و خبر قتل منتخب‌الدوله را گزارش داده گفت حالا که اینطور اتفاق افتاده باید بقیه اعضای کمیته را نیز مطلع کرد که در این‌جا تشکیل جلسه بدهند». فردا شب که همه اعضاء حضور یافتند همه از این عملیات دلخور و متعجب بودند و ابوالفتحزاده پیشنهاد کرد که باید بیان‌نامه‌ای در زمینه علت و چگونگی قتل منتخب‌الدوله از طرف کمیته مجازات منتشر گردد و چون کاری شده بود رفقا همگی حاضر شدند که به‌همان رویه سابق و معمول بیان‌نامه وسیله میرزا علی اکبر ارداقی تهیه و پس از چاپ ژلاتین به‌مقدار کافی توزیع و منتشر گردد - چند روز دیگر بیان‌نامه مذکور منتشر گردید و دولت نیز نامه‌ای در جراید در خصوص اعمال و رفتار کمیته مجازات منتشر ساخت و قرار شد جواب بیان‌نامه دولت را نیز میرزا علی اکبر ارداقی



تهیه نماید تا پس از تصویب کمیته ارسال گردد؛ روز دیگر جواب نامه دولت مهر و امضاء شد به طریق معمول منتشر شد.

### جریان قتل منتخب الدوله

روز دهم ماه رمضان ۱۳۳۵ مطابق نهم سرطان، بهادر السلطنه در منزل وزیر مالیه به منتخب الدوله تلفونی اطلاع می دهد که آقای وزیر مالیه ایشان را احضار کرده است.

منتخب الدوله ساعت سه بعد از ظهر از منزل خود (محل فعلی سردرسنگی خیابان کاخ) با درشکه گرایه ای حرکت می کند همین که مقابل منزل اقبال الدوله می رسد دو نفر که با دستمال نیمی از صورت خود را پوشانیده بودند وی را هدف شلیک چند گلوله قرار داده و سه تیر به پهلو و سینه او اصابت می کند و پس از اینکه از کاری بودن عمل خود اطمینان حاصل می کنند از کوچه معروف به باقراف فرار می کنند.<sup>۱</sup>

### بیان نامه کمیته در مورد قتل منتخب الدوله

عملیات کمیته مجازات خود بزرگ ترین شاهدیست که تاکنون هیچ هیئت و جمعیتی به این متانت و به این بی غرضی خدمت به وطن نکرده چنان که اگر پنج روز دیگر به میرزا محسن مجال حیات داده شده بود آنوقت کابینه حاضر و تمام هموطنان ما می دیدند که این دلال بی شرم روحانیت با آن دست هائی که محرك او بود چه آشوب پرشور و چه مفسد غیر قابل ترمیمی برای مملکت ما فراهم می کرد. چنان که غرور و خیانت و تعهدات نامشروعی که این نگهبان شریعت محمدی بامقامات مربوطه کرده بود اخطار مستقیم کمیته را که نصیحت و ترک خیانت و هدایت به مسافرت موقتی او بود به هیچ

شمرده و قابل اعتنا نموده مسلم بود چنین کسی که به این درجه بیمناک و در خیانت جسور باشد در مقابل اقتدار با عظمت کمیته تاب مقاومت نداشته و مجبور بود که آرزوی زندگی را به انضمام مواعید خدمتی که به... داده بود به زیر خاک ببرد ...

پس از تذکار سابقه فوق که تفصیل آن بر عامه مکشوف است اینک داخل موضوع اقدام اخیر شده و شرح احوال و اطلاعات خودمان را تا حدی که مجاز به افشاء و انتشار آن هستیم به استحضار عامه می‌رسانیم .

مسئله الاهم فی الاهم یکی از وصایای بزرگان دین و همین اقدام اخیر خود دلیل کافیت که کمیته يك جمعیت آشوب طلب نیست که علاقه‌مند به امنیت و آسایش خاطر هموطنان خود نباشد ... (امضاء و مهر کمیته مجازات).

با قتل منتخب‌الدوله، مردم مهر سکوت از دهان بر گرفتند و زبان به انتقاد گشودند زیرا منتخب‌الدوله در وضع و موقعیتی نبود که نظیر میرزا اسمعیل خان رئیس انبار غله مرتکب خیانتی شده باشد. تهییج افکار عمومی علیه کمیته مجازات دولت را برانگیخت تا جائی که روز ۱۸ رمضان ۱۳۳۵ اعلامیه‌ای در جراید مرکز منتشر کرد که بخشی از آن از روزنامه کوکب شماره ۱۲ ذیلا درج می‌شود.

### بیان‌نامه دولت در مورد قتل منتخب‌الدوله

هیئت حاضره وزراء در موقعی که خدمتگزاری این آب و خاک را تصمیم نمودند نه این بود که از مشکلات فوق‌العاده امور و نواقص اسباب کار بی‌اطلاع بوده و یا آن که موانع را مفقود و مقتضیات را موجود و موقع را بی‌زحمت تصور می‌کردند، بلکه به‌خوبی به محضورات و عواقب آگاه بوده و می‌دانستند که رفع مشکلات بدون زحمت فوق‌العاده و صدمات طاقت‌فرسا میسر نخواهد بود ...

مع‌التأسف از قضایای اخیره چنین استنباط می‌شود که دولت در

تصور خود شاید به خطا رفته و گوئی پاره‌ای مردم از حوادث گذشته متنبه نشده و وسائل اصلاح امور را به خوبی تشخیص نداده‌اند.

زیرا که واقعات اسفناک و جنایات فجیعهای که از چند ماه به این طرف شده بود در کار تکرار است. اگر مرتکبین این جنایات تصور می‌کنند که با این وسائل موجبات اصلاح امور رافراهم خواهند کرد باید بدانند که طریق معکوسی را می‌پیمایند و منشأ اعمالی می‌گردند که از اثرات آن استفاده نخواهند کرد

از آنجا که هیئت دولت به نتایج ناگوار این احوال به‌خوبی آگاهست و می‌داند که این اعمال و افکار سوء، مملکت را به کجاسوق خواهد داد. قبلاً وظیفه خود می‌داند که توجه عموم را به عواقب وخیم این نوع اوضاع که بمعنی هرج و مرج و خرابی مملکت و استفاده مغرضین تعبیر می‌شود جداً جلب و مخصوصاً خاطر نشان نماید که در موقعی که مسئله اصلاح امور مذکور اذهان عامه شده و خیرخواهان مملکت از هر طرف دولت را به تهیه موجبات سعادت و تأمین آتیه وطن توصیه می‌کنند شرط عقل و حس وظیفه‌شناسی و وطن‌پرستی اینست که از منافع خصوصی و خیالات عادی از عمق و اساس که به منزله دادن حربه به‌دست بدخواهانست دولت را به‌خود واگذارند تا با جمعیت حواس به اصلاحاتی که از بدو امر در نظر داشته و به‌واسطه حوادث اخیر به‌عهده تعویق افتاده است اقدام نماید و اوضاع را به جائی نرسانند که دولت مجبور به‌تصمیمی بشود که شاید برخلاف توقعات و انتظارات باشد.

به‌دنبال انتشار بیان نامه و اعلامیه دولت، روزنامه ایران نیز طی سرمقاله خود قسمت‌هایی از اعلامیه مذکور در فوق را درج و ضمن تصدیق مطالب آن اضافه می‌کند که قسمتی از بدبختی و فلاکت ایران ناشی از نبودن مجازات خائنین و فقدان محاکم صلاحیتدار بود که بتوانند جرائم خائنین را تشخیص و به محاکمه جلب نمایند.

روزنامه کوکب بهجای روزنامه ستاره ایران منتشر می‌شد پس از درج اعلامیه دولت، در شماره ۱۲ مورخ ۱۳۳۵ در سرمقاله خود انتقاد ملایمی از روش دولت و عدم توجه به مجازات خائنین نموده است

پس از انتشار بیانیه دولت کمیته مجازات بهمرحوم میرزاعلی اکبر ارداقی مأموریت داد که نامه جوابیه بیانیه دولت را تهیه نماید اینک نامه جوابیه که بر رد اعلامیه دولت منتشر گردید ذیلا درج می‌شود:

### پاسخ کمیته به اعلامیه دولت

لازمست نظر خودتان را از افراد دولت امروز و هیئت دیروز يك قدری دورتر انداخته ببینیم دولت ایران درچه خیالی بوده متدرجاً چه احوالی پیدا کرد...

از مسلمیات بدیهیه است عزت و ذلت هر دولت بسته به شدت و ضعف مجازات و هر اندازه که اعمال این قوه ما بین يك ملتی ضعیف شود به همان نسبت قدرت و شوکت او رو به پستی و فنا می‌رود. آیا اشخاص بی طرف حتی افراد بانصاف، همین همسایگانی که مستقیماً شريك خیانت و مظالم مأمورین خود نبودند لزوم وجود کمیته مجازات را تصدیق نخواهند کرد؟ آیا با وصف این احوال خیال خواهند نمود که کمیته مجازات را برای اغراض شخصی تشکیل داده است؟ نه ...

بعد از اثبات وجود و لزوم برقراری کمیته، عطف توجه به دولت حاضره کرده می‌گوئیم: آیا وجود حکومت فعلی و عملیات او مستغنی از کمیته مجازات است؟ نه...

خیال خدمت غیر از خدمت کردن است. اگر بدانید حوادث عالم با این تغییرات مهمی که هزاران رنگ گوناگون در اوضاع دنیاشان می‌دهد از يك مسئولیت بسیار شدیدی پشتشان لرزیده بهتر

از این کار خواهید کرد. اگر قدری تأمل کنید می‌فهمید که تعقیب این رفتار يك رویه آبرومندانه نبوده و اگر چند صباح دیگر جزو خائنین بشمار نروید اقلاً يك بدنامی و بی‌لیاقتی پیدا خواهید کرد که کارکنان آتیه ایران حکم انفصال و طرد ابدی شما را از خدمت ملی صادر خواهند نمود. چنان که هیچ مناسب نبود مظالم و تعدیات حکومتی یزد و استرآباد آقای فخرالملک را در کیسه بی‌لیاقتی او مهر و موم کرده و به پاره‌ای جهات خصوصی که ما می‌دانیم مشارالیه را به حکومت تهران منصوب نمائید...

کمیته مجازات با شما و یا هر حکومتی طرف نبوده ولی آرزومند يك دولتی است که به‌جان و دل حافظ شرف و نگاهبان تاج و تخت ایران باشد. چنانچه غیر از این بودی گویاً مجازات فخرالملک را بر منتخب الدوله مقدم می‌داشت

در پایان مقال يك نظر تحقیر و لهجه تند، مدیر نوبهار را به واسطه مندرجات مغرضانه او سرزنش کرده می‌گوئیم: همان مقصود و منظور خصوصی که شما را وادار به این اعتراضات کرده است دیگر نمی‌گذارد با چشم حقیقت، حقایق اشیاء را ادراک نمائید. کمیته مجازات با آن نیت پاك و محبت مخصوصی که نسبت به تمام هم‌وطنان خود دارد عجالتاً همین ملامت توییح را در حق یکنفر هم‌وطنی که تازه زبان حقیقت گوئی را بسته و متأسفانه جامه دیگر به تن کرده کافی دانسته و امیدوار است بعد از این حقایق احوال را بهتر از این استنباط کند.

مهر و امضای کمیته مجازات

## شایعاتی که درباره قتل منتخب‌الدوله رواج داشت

درباره قتل منتخب‌الدوله شایعات زیادی در آن زمان رواج داشت و در هر صورت افکار عمومی او را مستوجب مجازات اعدام نمی‌دانست و بطور قطع و یقین مرگ او توأم با اغراض و نظرهای شخصی بود و بالاخره همین عمل موجب گرفتاری و کشف کمیته مجازات گردید و عوامل دولتی را تشویق و تحریک نمود که در قبال آدمکشی‌های کمیته مجازات عکس‌العمل شدید نشان دهند .

تنها قتل منتخب‌الدوله موجبات گرفتاری کمیته مجازات را فراهم نکرد، بلکه اقدامات و اشتباهات دیگر و سوءسیاست برخی از اعضای کمیته مجازات که در انتخاب همکاران خود دقت کافی مبذول نمیداشتند و با هر کس و ناکس در زمینه افکار و عقاید خود بمشورت می‌پرداختند و مخصوصاً غرض‌ورزی بعضی که با کمیته مجازات روابطی داشتند باعث بروز بدبختی‌ها و جنایاتی شد که بهادرالسلطنه و عبدالحسین شفائی و اشخاص دیگر از جمله کسانی بودند که در کشف کمیته مجازات نقش بزرگی را ایفا می‌کردند و همین اشتباهات و غرض‌ورزیها در حکم تیشه برنده و تیزی بود که یکباره نهال کمیته مجازات از بن ریشه کن گردید و پرونده آن با قتل منتخب‌الدوله بسته شد .

### سوابق خدمت و شرح حال منتخبالدوله

منتخبالدوله علاوه از تخصص در امور مالی به زبانهای خارجی آشنائی کامل داشته و تحصیلات قدیم و جدید را در بیروت بپایان رسانیده بود و بعداً هم در کار اداری هیچگاه از راه صداقت و امانت منحرف نشد تا بتوان نسبت به اعمال او ایراد و یا انتقادی کرد. با قتل منتخبالدوله کلیه دستگاههای ارتجاعی بکار افتاد تا جائی که نصرتالدوله سندی به مهر کمیته مجازات بدست آورد که شخصی از ارباب نفوذ را وادار بمخالفت و ضدیت با احمدشاه کرد و با ارائه سندمزبور از طرف نصرتالدوله به احمدشاه، سوعظن پادشاه وقت را نسبت به کمیته مجازات جلب و امر بکشف کمیته و دستگیری اعضای آن صادر گردید.

روزی از وزارت داخله (کشور) خبر رسید که طبق پیشنهاد و ستداهل رئیس نظمییه وقت عبداللهمخان بهرامی رئیس نظمییه رشت به تهران منتقل و بریاست اداره تأمینات مرکز منصوب گردید تا هرچه زودتر و با اختیارات وسیعی که بهوی تفویض گردید در مقام کشف کمیته برآید.

قبل از اینکه عبداللهمخان بهرامی موفق بدستگیری و کشف کمیته برآید، نظمییه احسانالمخان و حاج علی اصغر تبریزی را که از تروریستهای کمیته و تحت نظر ابوالفتحزاده اوامر کمیته را اجرا می نمودند دستگیر و زندانی کرد. ابوالفتحزاده بمنظور جلب توجه افکار عمومی در صدد برآمد مساعدت مورخالدوله سپهر دبیر اول سفارت امپراطوری آلمان را که علاوه بر محبوبیت تقرب زیاد نزد احمد شاه داشب جلب نماید اما مورخالدوله با اعدام قبل از محاکمه موافق نبود و بدین وسیله از قتل وثوق السلطنه دادور که بی طرف و بی گناه بود جلوگیری بعمل آورد.

پس از دستگیری افراد فوق الذکر و مقارن روی کار آمدن

عبدالله‌خان بهرامی کمیته مجازات به حاج‌بابا اردبیلی مأموریت داد که پاکتی را که مهمور به مهر کمیته بود به عبدالله‌خان بهرامی برساند و جواب آن را دریافت نماید.

میرزا علی اکبر ارداکی که از طرف کمیته مأموریت داشت تعلیمات لازم را در این مورد به حاج‌بابا اردبیلی بدهد در یادداشت خود چنین یاد می‌کند:

«حاج‌بابا اردبیلی را بمنزل خود خواستم و از مضمون نامه‌ای که باید به عبدالله‌خان بهرامی برساند او را آگاه ساخته گفتم پاکت را در اداره تأمینات به آقای بهرامی تسلیم نموده پس از اینکه از مضمون آن اطلاع حاصل نمود نامه را مجدداً از او پس گرفته و در حضور وی آن را سوزانیده و منهدم می‌کنی و سپس می‌گوئی: «حالاً می‌توانید مرا دستگیر نموده و یا اینکه پیغام کمیته را در اینجا یا منزل گوش می‌کنید» مضمون نامه کمیته مجازات خطاب به عبدالله بهرامی این بود: «حامل پاکت از طرف کمیته مجازات مأمور ارسال پیغامی است» و پیغام این بود:

«... کمیته مجازات می‌توانست مانند سردار رشید، نگذارد شما بهنگام مراجعت از رشت از پل منجیل عبور کنید، ولی چون تشخیص داد شما جوانی تحصیلی کرده و در تاریخ زندگی اداری شما لکه‌ای وجود ندارد در اینصورت مصلحت ندانست دست خود را بخون یک جوان فاضل ایرانی آلوده کند...»

حاج‌بابا اردبیلی، طبق تعلیماتی که بوی داده شده بود عبدالله‌خان بهرامی را در اداره تأمینات ملاقات و مقارن ظهر مراجعت نموده گزارش اقدام خود را به میرزا علی اکبر ارداکی داد می‌گوید «عبدالله‌خان بهرامی گفته است فردا صبح باید مجدداً با اداره تأمینات بروم و جواب کمیته مجازات را دریافت دارم» و فردا مقارن ظهر پاکت لاک و مهر شده‌ای را که عبدالله‌خان بهرامی بعنوان کمیته به حاج‌بابا اردبیلی داده بود تسلیم ارداکی نمود.



در این نامه بهرامی پس از ذکر مقدمه‌ای دایر بوظن پرستی و خدمتگزاری به مملکت، آمادگی خود را از شغل فعلی و حتی خدمات دولتی به کمیته اعلام و اظهار می‌دارد هر خدمتی که بمن ارجاع شود با کمال میل انجام خواهم داد و چنانچه مقتضی باشد از سمت فعلی خود نیز کناره‌گیری خواهم نمود...»

در پاسخ نامه مذکور کمیته مجازات نوشته شد :

«... ارسال چنین مکتوبی از طرف رئیس تأمینات بکمیته مجازات که متهم به جنایتکاری است دور از حزم و احتیاط بود و چون نامه شما بدست اشخاصی رسیده است که نسبت به تو، امین‌تر از خود به خودت می‌باشند لذا با اعاده عین مکتوب شما اعلام می‌داریم که کمیته مجازات نیازی به کمک و همراهی احدی ندارد و با استعفای شما هم موافق نیست زیرا در نظر کمیته انجام وظیفه و خدمات صادقانه مستخدمین صدیق و درست بالاتر از هر خدمتی بشمار می‌رود ولی خواستیم شما را آگاه سازیم که با دستگیری افرادی بنام کمیته مجازات و بذل این همه فداکاری از طرف شما و سایرین نتیجه‌ای جز این نخواهد داشت که روزی یک لیره استرلینگ، هزینه تمیش خانم‌های ... بیشتر تأمین گردد...»

میرزا علی اکبر ارداقی در یادداشت‌های خود از اقدام بیباکانه فوق اظهار ندامت نموده و اعتراف می‌کند که عمل وی ممکن بود موجب گرفتاری بقیه اعضای کمیته و مزاحمت‌های بعدی شود ولی در مقابل این غفلت، نتیجه بهتری بدست آورد که عبدالله خان بهرامی در پاسخ پیغام کمیته مجازات شرحی بدین مضمون نوشت :

«... تا از طرف کمیته مجازات خدمت کوچکی بمن رجوع نشود

اطمینان نخواهم داشت در شغل و سمت خود باقی بمانم.»

کمیته مجازات جواب داد: «قبل از آمدن شما به تهران، مورخ - الدوله سپهر و چند نفر دیگر باتهام همکاری با کمیته مجازات دستگیر و پس از رسیدگی و بازجوئی‌های طولانی و تشکیل پرونده‌های قطور،

زمانی معلوم خواهد شد که اینان بی گناه بوده و هیچگونه انتسابی با کمیته مجازات نداشته‌اند و چون نظمی به بعداً به اشتباه خود پی خواهد برد لذا از هم‌اکنون شما را به حقیقت موضوع واقف نموده و مقتضی چنین می‌دانم که قدغن فرمائید این اشخاص بیگناه را فوری مستخلص سازند...»

عبداله‌خان بهرامی بوصول نامه کمیته مجازات دستگیر شدگان را آزاد و بدین ترتیب کمیته مجازات موفق می‌شود دو تن از افراد مؤثر و فعال خود را (احسان‌اله خان - حاج علی اصغر تبریزی) را از زندان آزاد سازد.

## تحریکات شعاع السلطنه

میرزا علی اکبر ارداقی در یادداشت‌های خود می‌نویسد :  
«شعاع السلطنه عموی احمدشاه از جمله کسانی بود که بتحریرک انگلیسها برای مترنزل کردن ارکان سلطنت و منصب مقام شاه از هیچگونه تحریرک و دسته بندی خودداری نمیکرد؛ او یکی از فرزندان لایق مظفرالدین شاه بود که قرار بود ولیعهد ایران شود ولی محمدعلی میرزا از ناحیه روسها تقویت و سلطنت ایران رسید شعاع السلطنه برای منظور خود، تروریست‌هایی در اختیار داشت که با کمیته مجازات هیچ گونه ارتباطی نداشتند ولی از آنجائی که شعاع - السلطنه با یکی از اعضای کمیته مجازات (ابوالفتح‌زاده) سابقه‌آشنائی و مودت داشت اغلب تصور میکردند که عملیات کمیته مجازات از ناحیه شعاع السلطنه هدایت و راهنمایی می‌شود درحالیکه کمیته مذکور کمترین ارتباط و وابستگی به شعاع السلطنه نداشت...»

... از جمله کسانی که در خارج وانمود کرده بود که با یکی از اعضای کمیته مجازات بستگی دارد کمال الوزاره بوده که بعداً باتهام همکاری با کمیته مجازات دستگیر و سپس آزاد شد، وی نزد قوام السلطنه رفته و برای کمیته مجازات از پیش خود مطالبه سه هزار تومان کرده و گفته بود می‌توانم کاری کنم که شما را از قتل و تعقیب کمیته مجازات نجات دهم و قوام السلطنه در پاسخ گفته بود که من نظیر... بایران خیانتی نکرده‌ام که مستوجب مجازات مرگ بوده و

برای این منظور مجبور بدان رشوه باشم ارداقی در دنباله نظرات خود چنین میگوید :

«... اشخاص دیگری نیز تظاهر به همکاری با کمیته مجازات میکردند که اصولاً از هویت اعضای اصلی و تروریست‌های آن کمترین اطلاعی نداشتند و یکی از آنها در زیر زمینی منزل خود، محلی را با پارچه‌های سیاه و اسکلت مردگان آراسته بود و اینطور وانمود کرده بود که جلسات کمیته در این محل تشکیل و وی به کلیه اسرار آن وقوف کامل دارد و حال اینکه چنین نبود...»

مرحوم مستشارالدوله صادق وزیر وقت عدلیه برای نگارنده چنین نقل می‌کرد:

«گاهی نامه‌های تهدید آمیز بهیئت وزیران می‌رسید که فقط در یک مورد کمیته مجازات بدولت تکلیف کرده بود که صدرا لاشراف، میرزا کاظم خان سمیعی و سید حبیب‌الله و شیخ علی‌دشتی، عدل‌الملک دادگر، مهندس السلطان و یکی از پسرهای کامران میرزا در عدلیه از کار برکنار شوند...»

منتخب‌الدوله هم قبل از اینکه به قتل برسد نامه‌ای با امضای مجعول منشی‌زاده و کمیته دریافت کرد که در آن تهدید بقتل شده بود و پس از وصول این نامه به یکی از رفقای خود گفته بود که من مرتکب خطائی نشده‌ام که مستوجب مجازات قتل باشم و چون کمیته بمنظور انهدام خائنین تشکیل شده است لذا اطمینان دارم که تهدیدات مذکور از ناحیه همکاران اداری من بوده و کمیته مجازات در ارسال این نامه دخالتی ندارد...

... معهدنا دکتر امیراعلم برادر منتخب‌الدوله کراراً بوی توصیه می‌کرد که شرط عقل آنست که جانب احتیاط را از دست ندهید و هر زمان که به‌شیران می‌روید یکی دو ژاندارم با خود همراه داشته باشید زیرا صرف‌نظر از حسن نیت کمیته مجازات، احتمال دارد در این گیر و دار و هرج و مرج اشخاص دیگری از آب گل آلود ماهی گرفته و

غرض خودشان را بنام کمیته مجازات دربارہً تو اعمال نمایند ولی منتخب الدوله چون بعمل و رویه خود اطمینان داشت توجہی بتذکرات برادر خود نکرد تا اینکه بعداً از ناحیه یکی از اعضای کمیته مجازات و روی غرض شخصی، بقتل رسید...

در آن زمان ضمن این که کمیته مجازات دست با اقدامات تروری زده بود نصرت الدوله پسر فرمانفرما هم عده‌ای تروریست در اختیار داشت که جیره‌خوار او بودند و بهر یک از آنان ماهیانه هیجده تومان مواجب میداد و چون سفارت انگلیس در قلهک بود تروریست‌های نصرت الدوله از تعرض و دخالت مأمورین دولت مصون بوده و کمتر کسی می‌توانست مزاحم آنان بشود...»

مرحوم مستشارالہ صادق دربارہ کمیته مجازات این‌طور اظهار می‌کرد:  
... نصرت الدوله برای اجرای مقاصد شوم و پلید سیاسی خود کسانی را تهدید بقتل می‌کرد که من «مستشار الدوله صادق وزیر داخله کابینه صمصام السلطنه» از جمله آنان بودم

پس از این که کمیته مجازات کشف و اعضای آن دستگیر شدند نصرت الدوله از این اتفاق خوشوقت و تمام کوشش خود را مصروف به آن داشت که موجبات استخلاص برخی از کسانی که خود را وابسته بکمیته مجازات کرده بودند فراهم نماید و بدین وسیله به شاه وانمود کند که مستشار الدوله صادق وزیر داخله در نظر دارد تدریجاً اعضای کمیته مجازات را مستخلص و کانون خطر مجددی را علیه شاه مجهز سازد.

از جمله کسانی که با اتهام همکاری با کمیته مجازات دستگیر و با مساعدت نصرت الدوله مستخلص گردید شخصی بنام شفیع‌زاده بود که از نظر دولت گناهی مرتکب نشده بود...

... نصرت الدوله در خفا با وستد اهل رئیس نظمیه وقت مربوط و بدستگیری او یکی از صاحب منصبان نظمیه بنام ماژور استوار بقتل

رسید ...

در آن زمان شایع بود که ابوالفتحزاده رئیس قسمت اجرائیه کمیته مجازات باتفاق بهادرالسلطنه نزد مرحوم مشیرالدوله رفته و درخواست می‌کند که فرماندهی بریگاد مرکزی قزاق را که پست حساس و مهمی بود بوی واگذار نمایند و مشیرالدوله از قبول آن امتناع نموده بود و ابوالفتحزاده روز دیگر در کمیته مجازات پیشنهاد می‌کند که مشیرالدوله به قتل برسد ولی سایر اعضاء با پیشنهاد غیر معقول او موافقت نمی‌کنند ...

... بهادرالسلطنه از جمله کسانی بود که در ابتدای شروع کار کمیته، همکاری داشت و چون کمیته نسبت به پاره‌ای از اعمال و نظرات او مشکوک گردید بصورت معقول و نامحسوسی او را کنار گذارده و ارتباط خود را با وی قطع نمودند، و باید گفت اعترافات و اظهارات او در حین بازجوئی سراپا توأم با اغراض شخصی بوده و نظری جز جانبداری از مقامات ارتجاعی نداشت ...

.. می‌گویند شعاع السلطنه عموی احمدشاه غیر مستقیم با کمیته ارتباط داشت و می‌خواست از این مجرا نظرات و اغراض سیاسی خود را بمرحله اجرا در آورده و ارکان سلطنت احمدشاه را متزلزل نموده و خود بسطنت برسد چنان که در یکی از جلسات کمیته گفته بود: «احمدشاه کفایت لازم را برای اداره امور مملکت ندارد و نمی‌تواند مشکلات فعلی کشور را حل کند و باید شخص دیگری جانشین او گردد» که قطعاً منظور ابوالفتحزاده کسی جز شعاع السلطنه نبوده است

ارسال خلعت‌بری نواده مرحوم سپهسالار تنکابنی با استفاده از یادداشت‌های خانوادگی خود می‌گوید:

... ساعدالدوله یکی از فرزندان سپهسالار با احسان‌اله‌خان که از تروریست‌های کمیته مجازات بود همکاری و رابطه داشت و برای اینکه اوضاع نابسامان آن زمان بهتر روشن شود قسمتی از سوابق و

فعالیت‌های او را ذیلاً نقل می‌کنیم:

«... ساعدالدوله جوان رشید با استعداد ۲۵ ساله‌ای بوده که دختر وثوق‌الدوله را به عقد نکاح خود درآورده بود ولی از مخالفین سرسخت و ثوق‌الدوله و همیشه منتظر فرصت مناسبی بود تا علیه وی اقدام کند زیرا قرارداد ۱۹۱۹ را بحال مملکت مضر میدانست...»

... ساعدالدوله مدرسه قراقخانه را تمام کرده و با مرتضی‌خان (سپهبد یزدان پناه) دوست و همدوره بود. وی یکبار در صدد برآمد که فوجی از قزاق‌ها را وادار به طغیان و شورش کند و از این راه مخالفت خود را علیه وثوق‌الدوله ابراز دارد.

ولی در این کار موفق نشد و از کار قراقخانه استعفا داده عازم قزوین شد و در آنجا فوجی از رعایای سپهسالار را که بالغ بر ۴۰۰ نفر می‌شدند تشکیل و به تنکابین عزیمت نمود ولی وثوق‌الدوله خوانین کجور را وادار کرد که به تنکابین هجوم برده قوای ساعدالدوله را تارومار نمودند.

... ساعدالدوله مجدداً قوای خود را در تنکابین تجهیز و مترصد فرصت مناسبی شد که روباز با وثوق‌الدوله و کجوریها دست و پنجه نرم کند

در این اثنا میرزا کوچک‌خان در جنگلهای مازندران علم‌طغیان بلند کرده و وثوق‌الدوله قوای قزاق را مأمور قلع و قمع او کرده و او را شکست داد و میرزا کوچک‌خان به تنکابین پناهنده شد با کمک چند نفر درخانه شخصی بنام (امیر) مخفی شده و از مخفی‌گاه با ساعدالدوله تماس گرفت و ساعدالدوله علاوه بر آذوقه و پول چند نفر راهنما در اختیار او گذارد تا این که میرزا کوچک‌خان موفق شد از تنکابین و از بیراهه از میان جنگلهای اتبوه خود را به لاهیجان و رشت و سپس بمرکز اصلی خود یعنی فومنات برساند.

قوای قزاق که در تعقیب میرزا کوچک‌خان بود وارد تنکابین شد. ریاست آن با یکی از افسران روس بنام سرتیپ «وربا» بود و پس از

اینکه معلوم شد میرزا کوچک‌خان فرار کرده است، رئیس قوای قزاق بعد از این که ساعدالدوله در فرار میرزا کوچک‌خان و کمک باو دست داشته است دستجات مسلح او را خلع سلاح نموده خواست خود او را نیز دستگیر سازد ولی ساعدالدوله قبل از اینکه گرفتار شود شبانه از تنکابن و از طریق دریا بروسیه فرار و مجدداً از باد کوبه به آذربایجان مراجعت نمود.

پدرش مرحوم سپهسالار در آن زمان والی آذربایجان بوده بنابراین تا زمانی که سپهسالار در این سمت بود ساعدالدوله در پناه وی در آنجا زندگی میکرد.

از آنجائی که سپهسالار تنکابنی خود از مخالفین سرسخت قرار داد ۱۹۱۹ بود لذا مرحوم محمد خیابانی را که از آزادی خواهان معروف بود تشویق به قیام علیه و ثوق الدوله نموده و وثوق الدوله هم پس از اینکه از روابط خصوصی سپهسالار و خیابانی اطلاع پیدا کرد او را معذور کرد و بدین ترتیب سپهسالار و فرزندش ساعدالدوله روانه تهران شدند و ساعدالدوله برای کشتن و ثوق السلطنه وزیر جنگ کابینه او وعده دیگری که طرفدار اجرای قرارداد ۱۹۱۹ بودند شروع بدسته بندی و توطئه نمود تا جائی که منتصر الدوله پیشکار سپهسالار که در باطن با وثوق الدوله ارتباط داشت جریان امر را به اطلاع رئیس دولت رسانید و وثوق الدوله به اردوی قزاق دستور داد پارك سپهسالار را با توپ و ۴۰۰ قزاق محاصره کرده و ساعدالدوله با چند نفر دیگر را دستگیر نمودند و پس از بازجوئی دو تن از دستگیرشدگان از جمله محمدخان رابدار آویختند و وثوق الدوله پس از این که از جریان توطئه اطلاع پیدا کرد دختر خود را مطلقه نمود و داماد سابق خود را به اروپا تبعید نمود.

ساعدالدوله سالها در اروپا بسر می برد تا اینکه سید ضیاءالدین طباطبائی کودتا کرد او از اروپا به قزوین وارد شد و چون پدرش سپهسالار بدستور سید ضیاء توقیف شده بود لذا او را به بغداد که در



تصرف انگلیسی‌ها بود تبعید نمودند و او چند ماه بعد از بغداد فرار نموده و از پیراهه خود را برشت رسانید و با احسان‌الله‌خان در آنجا تماس گرفته و نقشه گرفتن تهران را با هم طرح‌ریزی نمودند؛ سه ماه بعد کابینه سید ضیاء‌الدین سقوط کرد و قوام‌السلطنه زمام امور را در دست گرفت و سردار سپه وزیر جنگ شد.

ساعداالدوله و احسان‌الله‌خان از رشت به تنکابن آمده وعده‌ای را مسلح نموده و تا حوالی مرزان‌آباد (چالوس) آمدند ولی سپهسالار وسیله برادرش سردار کبیر، به ساعداالدوله محرمانه اطلاع داد که:

(از قیام علیه دولت دست بدارد زیرا اگر بلشویک‌ها در نواحی شمالی ایران موفقیتی بدست آورند قبل از هر چیز همه ماها را از میان بر خواهند داشت و کمترین ارفاقی در حق هیچیک از افراد خانواده ما نخواهند کرد) و ساعداالدوله بمحض اینکه پیغام پدرش را دریافت کرد قوای خود را از احسان‌اله‌خان جدا کرد و شبانه مرزان‌آباد را تخلیه نموده و عقب نشینی نمود.

سرتیپ فضل‌الله‌خان «بصیر لشکر آن روز و سپهد زاهدی بعدی» با قوای کجوری‌ها به احسان‌الله‌خان حمله برده او را وادار به عقب نشینی نمود و احسان‌الله‌خان راه روسیه را در پیش گرفته خود را به بندر اتزلی رسانید و بعد از مدت کمی که قوای میرزا کوچک‌خان بوسیله سردار سپه تارو مار گردید روسهای بلشویک نیز به موجب قرارداد ۱۹۲۱ با ایران کنار آمده و امتیازاتی بمادادند، احسان‌الله‌خان با عده‌ای به بادکوبه مراجعت نموده و تا مدتی که در روسیه بود با حقوق ناچیزی امرار معاش می‌کرد

پس از این که ساعداالدوله بتوصیه پدرش سپهسالار از مخالفت با دولت دست برداشت، سردار سپه بوی تأمین داده و با درجه سرهنگی او را به آجودانی خود منصوب نمود تا این که روزی در حین شکار و در فصل زمستان از اسب بزیر افتاد و در نتیجه این سانحه فوت نمود. مرحوم محمد ولیخان سپهسالار از جمله کسانی بود که یکی

دوبار اسمش در کمیته مجازات مطرح و جزء کسانی قلمداد شد که او را ترور نمایند.

ولی سایر اعضای کمیته مجازات بنا بر جبهاتی این پیشنهاد را نپذیرفتند. مع هذا روزی چند تن تروریست یکی از دهات مقرر سپهسالار بنام آشناستان (۱۲ کیلومتری قزوین) وارد و در امامزاده ای که حوالی قریه مذکور وجود دارد اقامت نموده و از کسانی که در آنجا بوده اطلاعاتی کسب مینمایند، چند تن از نوکرهای سپهسالار که از ماجرای ورود آنها مطلع می شوند جریان را به سپهسالار اطلاع می دهند و او هم دستور دستگیری آنان را می دهد و پس از بازجویی مقدماتی اعتراف می کنند که از طرف کمیته مجازات مأمور قتل سپهسالار بوده اند سپهسالار از آنان دلجوئی نموده بهر یک سیصد تومان خرج سفر داده آنان را روانه تهران می کند و بدین ترتیب جریان قتل سپهسالار مسکوت می ماند.

مرحوم مستشارالدوله صادق که به هنگام تشکیل کمیته مجازات وزیر داخله کابینه بود برای نگارنده نقل می کرد:

«... کامران میرزا عمو و پدر زن احمدشاه، والی خراسان بود و چون اطرافیان احمدشاه از والی های وقت اخاذیها می کردند، هر چه بشاه اصرار میکردم که کامران میرزا را از خراسان بردارد امتناع مینمود و با این که مشاورالممالک که مدتها در وزارت امور خارجه کار میکرد و قرار بود برای عقد قراردادی بروسیه رود به پیشکاری کامران میرزا منصوب شد لهذا، به تعداد شکایات و تلگرافات واصله از مردم خراسان افزوده شد و اهالی بستوه آمدند، بعداً برای این که شخص دیگری را بجای کامران میرزا بوالی گری خراسان منصوب نمایند. بمشیرالدوله پیغام دادند که با پرداخت هفت هزار تومان والی خراسان بشود و او تن باین کار نداد تا اینکه من از وزارت داخله استعفاء داده و قوام السلطنه وزیر داخله شد و پس از چندی خود مأمور خراسان شد...»

«... احمدشاه کراراً بمن میگفت، شما میل دارید با استخلاص اعضای کمیته مجازات، قوام السلطنه و دیگر کسانی را که کاندیدای پست وزارت داخله میباشند از میان بردارید و یا کمیته جدیدی برای این منظور تشکیل دهید و من در پاسخ پشاه می گفتم :

چگونه ممکن است کسانی که علنی و شناخته شده‌اند بتوانند مبادرت به آدمکشی نموده و نظرات خود را عملی سازند؟

شما مردم را خوب نمی‌شناسید، اینها برای دستمالی حاضرند قیصریه‌ای را به آتش بکشاند و با دریافت ۵۰ تا ۷۰ تومان قتل نفس کنند و بهمین دلیل همیشه می‌توان مردم را خرید و احتیاج نیست که از وجود کمیته مجازات که شناخته شده است مبادرت با قدمی نمود...

تشکیلات اولیه کمیته مجازات خوب بود و اشخاصی که به قتل رسیدند واجب القتل بودند ولی کمیته مجازات صلاحیت انجام این کار را نداشت که اشخاصی را با اتهام خیانت، جاسوسی، و وطن‌فروشی غیاباً محکوم نموده و حق دفاع را از آنان سلب و در خفا آنان را غافلگیر نموده به قتل برساند.

سلطان احمدشاه پس از قتل منتخب الدوله گفته بود :

«کمیته مجازات از مسیر خود منحرف شده است...»

مستشارالدوله صادق معتقد بود که «میرزا محسن مجتهد و منتخب الدوله مستحق اعدام و قتل نبودند و عملیات اخیر کمیته باعث تعجب مردم و حیرت دولت گردید.

... در کابینه علاءالسلطنه که آقایان نصرالملک هدایت، حکیم‌الملک، مشیرالدوله و مستوفی الممالک عضویت داشتند شنیدیم که دستهایی در کارند که می‌خواهند نصرت الدوله را نیز از میان بردارند و شخصی بنام شاهزاده محمدباقر میرزا با تروریست‌های کمیته مجازات تماس گرفته بود و یکی از آنها جریان امر را بنصرت الدوله اطلاع داده و او هم خود را از تیررس کمیته خارج کرده بود و بهمین جهت نصرت الدوله همیشه دو قبضه موزر در اتومبیل خود همراه داشت

تا در مواقع خطر از خود دفاع کند...»  
 مستشارالدوله صادق در دنباله اظهارات خود برای نگارنده  
 اینطور نقل می‌کرد

«... کریم‌دواتگر آدم لغو و غیر قابل اعتمادی بود، بهادرالسلطنه  
 هم در ابتدای آشنائی با کمیته مجازات شروع به اخاذیها از این و آن  
 میکرد که از جمله از سعدالدوله مبلغ پانصد تومان گرفته بود و  
 یکبار هم در معیت ابوالفتح‌زاده مرحوم مشیرالدوله را ملاقات کرده  
 و از او خواسته بود که پست ریاست بریگاد قزاق را به ابوالفتح‌زاده  
 واگذار نماید و چون این شغل اهمیت زیادی داشت مشیرالدوله از  
 قبول آن امتناع کرده بود.»

مرحوم سید محمد صادق طباطبائی که سالها ریاست مجلس  
 شورایملی را بعهدہ داشت در مصاحبه حضوری برایم نقل می‌کرد:

«... در صدر مشروطیت انجمنهای سری و مخفی بنامهای  
 گوناگون در تهران و برخی از شهرها از جمله اصفهان تشکیل شد  
 که در کارهای مشروطیت بامشروطه‌خواهان همکاری نموده و مراقبت  
 نمایند زحمات آنان بهدر نرود و مشروطه از مسیر طبیعی خود خارج  
 نشود»

یکی از انجمن‌های سری به نام انجمن غیرت نامیده می‌شد که  
 منشی‌زاده و ابوالفتح‌زاده سرتیپ قزاقخانه و محمدنظر خان مشکوة -  
 الممالک اعضای اصلی این انجمن را تشکیل می‌دادند ...

اسداله خان ابوالفتح‌زاده مردی شجاع، استوار، آزادیخواه  
 و مصلح بود و کراراً در مقابل زورگوئی‌های مافوق‌های خود ایستادگی  
 کرده و تن به بیعدالتی‌ها و دستورات خلاف آنان نمی‌داد و معتقد  
 بود که در بریگاد قزاقخانه تا زمانی که نظامنامه‌ای تدوین و بمرحله  
 اجرا گذارده نشود همیشه زور و استبداد و قلدری بر قانون و مقررات  
 غلبه خواهد داشت و بهمین سبب چندبار از طرف رؤسای خود محبوس  
 و زندانی گردید ولی پس از تلاش فراوان موفق شد آئین‌نامه محکماتی

قزاقخانه را تنظیم و بمرحله عمل در آورد و بدین ترتیب نظامی در بریگاد مرکزی قزاق بوجود آورد...»

سرلشکر ضرابی که زمانی ریاست شهربانی کل کشور را به عهده داشت و از جمله افراد معدودی است که به خاطر شرکت در جنگهای داخلی سلطنت رضا خان موفق به اخذ نشان ذوالفقار گردید، خاطرات خود را درباره کمیته مجازات اینطور نقل می‌کرد:

«... قبل از تشکیل کمیته مجازات میرزا اسمعیل خان رئیس انبار غله مقادیر معتنابهی گندم (درمدتی که پیشکار دارائی بلوچستان و سیستان بود) به بهای ارزان به انگلیس‌ها فروخت و از این طریق استفاده کلانی نمود. پس از مراجعت به تهران اصلاح حساب خود را بداره مالیه پس نداد و چون تکیه گاه اصلی او انگلیس‌ها بودند کسی او را تعقیب نکرد و بهمین سبب روزنامه‌ها به صدا در آمدند و او برای این که وضع خود را مستحکم کند خود را به متین السلطنه مدیر روزنامه عصر جدید نزدیک کرد تا جائیکه متین السلطنه در چند مورد از وی در روزنامه خود حمایت و تمجید نمود و بدین ترتیب احساسات آزادیخواهان را علیه خود جریحهدار و کمیته مجازات را وادار کرد که نام متین السلطنه را نیز در زمره کسانی که مستحق مجازات اعدام بودند قلمداد کنند.»

سرلشگر ضرابی در دنباله اظهارات خود اینطور نقل می‌کرد:

«کمیته دفاع ملی موقعی که به قم رفته بود کریم دواتگر هم یکی از همراهان آن بود.

کابیتن شوتر در قم، با دادن هزار تومان وجه نقد و چهار قبضه ماموز و پنج رأس اسب کریم دواتگر را مأمور کرد که فرمانفرما را از میان بردارد.

کریم در تهران برای انجام مأموریت خود مدتی در منزل میرزا ابوطالب پاک (مقابل ضلع شمالی کاخ فعلی دادگستری) که مرد

آزاده‌ای بوده مخفی بود بدون اینکه صاحب‌خانه از نیت و قصد باطنی او اطلاع داشته باشد و بالاخره چون موفق یکشتن وی نمی‌شود فرمانفرما هم از مأموریتی که بوی داده شده اطلاع پیدا می‌کند لذا کریم‌دواتگر از تهران فرار میکنند...

... رفقای کریم‌دواتگر که قصد جان فرمانفرما را کرده بودند عبارت بودند از لطف‌المخان زاهدی - علی آقا مجاهد - داداش بیك که بعداً روی اشیائی که از کاپیتان شوتر دریافت کرده بودند بین آنان اختلاف شدیدی ایجاد شد و علت اصلی اختلاف این بود که کریم حاضر نشد دیناری از هزار تومانی را که از کاپیتان شوتر گرفته بود به رفقای خود بدهد ...

بعداً که کریم‌دواتگر وسیله رشیدالسلطان و عبدالحسین ساعت‌ساز و سیدمرتضی خان کشته شد و رئیس نظمیه وقت هرچه سعی کرد بفهمد کریم و رفقایش پول و وسائل مذکور را از چه کسی دریافت کرده بودند موفق نشد

زیرا کمیته مجازات از راه تهدید مانع شد که بازجوئی و استنطاق ادامه یابد ...»

...متین‌السلطنه مدیر روزنامه عصر جدید که یکی از رفقای صمیمی میرزا اسمعیل خان رئیس انبار غله بود برای دستگیری کمیته و مجازات اعضای آن تا آنجا پافشاری می‌کرد که بالاخره جان خود را در این راه از دست داد و خود به سرنوشت میرزا اسمعیل خان دچار شد...

(ربیع‌الثانی ۱۳۳۴ قمری) در این موقع کابینه بریاست مرحوم سپهسالار و عضویت این اشخاص زمام امور را در دست داشت .

سردار منصور (سپهدار رشتی) وزیر پست و تلگراف

سارم‌الدوله وزیر امور خارجه

سردار کبیر برادر سپهسالار تنکابنی وزیر جنگ

علاءالملک وزیر مالیه

حاج یمین الممالک وزیر مالیه  
ممتاز الملک وزیر مختار سابق ایران درواشنگتن - وزیر فرهنگ.  
حاج میرزا احمد خان مشیراعظم فرزند اتابک اعظم - وزیر  
فوائد عامه

«... دولت پس از قتل میرزا اسمعیل خان و متین السلطنه و میرزا محسن مجتهد، تصمیم گرفت علیه کمیته مجازات اعلامیه‌ای منتشر نماید و تهیه این اعلامیه را بعده چند نفر واگذار نمود که طرح پیشنهادی منتخب الدوله مورد توجه بیشتر قرار گرفت و بدین ترتیب منتخب الدوله ندانسته دشمنی و خصومت برخی از اعضای کمیته مجازات را بخود جلب کرد تا جائی که جان خود را بر سر این کار گذاشت و بدون این که مرتکب گناه یا خیانتی شده باشد به تحریک یکی از عوامل کمیته مجازات کشته شد...»

... در این هنگام آنچنان هرج و مرج و آناارشیسم سراسر مملکت را فرا گرفته بود که هر کس برای انجام منظورهای سیاسی و شخصی خود مبادرت بتشکیل گروه و یا دسته‌ای کرده و دست بآدمکشی زده بود که نصرت الدوله و وستداهل رئیس وقت نظمیه از جمله این افراد بودند و بالاخره ماژور استوار را که افسری لایق و وطنپرست و دلیر بود فدای اغراض و مطامع شخص خود نموده او را ترور نمودند...»  
مرحوم ملک الشعراء بهار پس از قتل منتخب الدوله نقل می‌کرد:

«روزنامه‌های آترمان از جمله بامداد روشن در مورد این واقعه انتقاداتی کردند و کمیته مجازات هرچه دست و پا کرد که خود را در مورد قتل منتخب الدوله تبرئه کند موفق نشد تا جائی که دولتی‌ها موفق شدند نظر احمد شاه را نسبت به کمیته مجازات که تا آنروز خوشبین بود بدین سازند و علاء السلطنه رئیس دولت وقت دستور دستگیری آنها را صادر و آنها را درخانه ابوالفتحزاده تحت نظر قرارداد و چون کمیته مجازات در بین مردم هنوز طرفدارانی داشت لذا زیاد درباره دستگیر شدگان و اعضای کمیته سخت‌گیری نمیشد و

شنیدم سندی به مهر و امضای کمیته مجازات علیه احمدشاه بدست آورده بودند که با ارائه آن ذهن احمدشاه را نسبت به کمیته مجازات مشوب و مظنون کرده بودند ...

حسین خان خلخالی پدر رشیدالسلطان با من سابقه آشنائی و دوستی داشت و چون بعداً در کابینه و ثوق الدوله احساس کردم که رشیدالسلطان و حسین خان لله و سایر تروریست‌های کمیته مجازات تحت تعقیب قرار گرفته‌اند لذا نظر بنا بسابقه دوستی با رشیدالسلطان و پدرش توسط شخصی بنام جعفرزاده راستین که از دوستان مشترک من و رشیدالسلطان بود به رشیدالسلطان پیغام دادم که خود را پنهان کند و اگر محلی برای اختفای خود ندارد بخانه من بیاید تا اقدامات احتیاطی لازم بشود ...

... جعفر راستین پس از تلاش زیاد نتوانست رشیدالسلطان و حسین خان لله را بیابد رشیدالسلطان هم که حس می‌کند مأمورین خفیه نظمی در تعقیب و جستجوی او میباشند بخارج شهر فرار و بالاخره شخصی بنام امیر جاهد (از مأمورین خفیه نظمی) و جمعی دیگر از مأمورین مسلح قبل از این که وی به قریه کن برسد او را محاصره و دستگیر نموده در نظمی زندانی ساختند. و من (ملك الشعراء بهار) برای استخلاص او و عبدالحسین ساعت‌ساز تلاش‌ها کردم تا جائی که باعث رنجش و ثوق الدوله شد و فقط توانستم عبدالحسین ساعت‌ساز را از مرگ قطعی رهائی دهم ولی رشیدالسلطان و حسین خان لله در میدان توپخانه بدار آویخته شدند...»



## چگونگی همکاری و اختلاف بهادر السلطنه با اعضای کمیته مجازات

محمد زمان خان ملقب به بهادر السلطنه فرزند عبدالکریم خان متهم به عضویت کمیته مجازات در اعترافات خود در نظمیة (شهر بانجی) اینطور نقل می کند :

«... من ابوالفتح زاده را از تاریخی که با هم به جلو گیری از سالارالدوله از طرف دولت مأمور شدیم می شناسم و از آن به بعد دوستی من و او پایدار و دوستان او (منشی زاده و مشکوة الممالک) را وسیله او شناختم و غالب اوقات ما چهار نفر دور هم نشسته و از اوضاع و پیش آمدهای مملکت صحبت می کردیم ؛ از جمله در کابینه فرمانفرما که کمیته دفاع ملی در قم تشکیل شده بود ما نیز به قم رفتیم . پس از اینکه کابینه سپهسالار روی کار آمد ابوالفتح زاده رئیس مخازن وزارت جنگ شد و من او را ملامت کرده و تشویق کردم که به جبهه جنگ برود. پس از اینکه ابوالفتح زاده از جبهه جنگ مراجعت کرد روزی سراغ او را از منشی زاده گرفتم و او را در منزلش ملاقات کردم . منشی زاده سر بسته گفت باید فکری کرد و برای انجام کاری که لازم است انجام شود پول لازم داریم گفتم تا آن کار چه باشد و چه مبلغ لازم باشد ؟

منشی زاده گفت: فاتحه مملکت خوانده شده است، بگذارید روزی بگویند که چهار نفری پیدا شدند و دست و پائی کردند و مملکت را از سقوط نجات دادند

گفتم : خوبست اصل مطلب را بگوئید و برای چه کاری پول لازم دارید؟

پس از گفتگوی زیاد از تهیه پول تحاشی کرده گفتم اگر خدمتی از دستم برآید انجام می‌دهم

مدتی از این مقوله گذشت و من به کار خود سرگرم بودم تا روزی از قتل میرزا اسمعیل خان رئیس انبار غله مطلع شدم و از دیگران درباره اعمال او تحقیق کردم و از این اقدام کمیته و قتل او خوشم آمد.

روز بعد در منزل منشی زاده جریان قتل میرزا اسمعیل خان رئیس غله را برایش نقل کردم و گفتم این دو سه روزه من هم شب‌نامه‌های تهدیدآمیز برای وثوق الدوله و میرزا محسن مجتهد نوشته‌ام و آنها را درباره کنترل مالیه تهدید کرده‌ام و خوشبختانه واقعه قتل میرزا اسمعیل خان شاهد پیدا کرده و با خود گفتم : «قربان دست آن کسانی که باعث قتل میرزا اسمعیل خان شده‌اند...

منشی زاده با شنیدن این مطالب تهییج شده از جای برخاست و شروع به رقصیدن نموده و گفت اگر آنهایی که میرزا اسمعیل خان را کشته‌اند به فریادت نرسیده بودند شب‌نامه‌های تو اثر خود را نمی‌کرد.

... چند روزی از این مقدمه گذشت که خبر قتل کریم دواتگر هم منتشر گردید و ابوالفتح زاده و منشی زاده در مقابل سؤال من قرار گرفتند و آنها در پاسخ گفتند

«مگر نمی‌دانی که ما تکلیف کریم دواتگر را یکسره نمودیم؟» و سپس اضافه نمودند : «ما کمیته‌ای داریم که سرش در آسمان و پایش در زمین است و دارای تشکیلات منظم و وسیع و کادر اجرایی فعال و افرادی فعال بوده و شعب آن در تمام شهرستانهای ایران دایر گردیده و عوامل زیادی دست‌اندرکار مجازات خائنین می‌باشند و میرزا اسمعیل خان از جمله همین افراد خائن بود که مستحق مجازات اعدام بود و به دست کریم دواتگر و رشیدالسلطان ترور شد.»

ابوالفتح زاده در دنباله اظهارات خود علاوه نمود که: پس از قتل میرزا اسمعیل خان، تاکنون متجاوز از هفتصد تومان به کریم دواتگر داده‌ایم و چون کریم هم‌روزه به ما فشار وارد می‌ساخت ناچار شدیم با وساطت دیگران راه چاره‌ای بیاندیشیم و چون کریم به هیچ نحوزیربار پیشنهادات مانمی‌رفته ناچار او را از میان برداشتیم و خود را از شر وی خلاص کردیم...

بهادرالسلطنه در دنباله اعترافات خود درباره چگونگی همکاری خود با کمیته مجازات توضیحاتی به شرح زیر می‌دهد:

«... پس از قتل میرزا اسمعیل خان، اعضای کمیته گفتند ما باید بدانیم که آیا بهادرالسلطنه در این کار مقدسی که شروع کرده‌ایم با ما همکاری خواهد کرد یا خیر؟»

در پاسخ این سؤال گفتم: «... همه می‌دانند که من کسی بوده‌ام که تمام هستی خود را در قبال قول خود از دست داده‌ام و از املاک خود صرف‌نظر نموده‌ام و هیچگاه خود را از تبعیت ایران خارج نساخته‌ام و اوایل مشروطیت به ایران آمده و حالا هم از هستی ساقط گردیده و چیزی در اختیار ندارم و فعلاً از محل حقوقی که دریافت می‌کنم امرار معاش می‌نمایم. با اینحال اگر برای فداکاری کسی یافت شود نفر دوم من خواهم بود.

یعنی به اولاد خود وصیت کرده‌ام که همین رویه را تعقیب نمایند و بنابراین هرگاه بدانم اقدامات کمیته مجازات و نیات شماها مبتنی بر اینست که امثال میرزا اسمعیل خان رئیس انبار غله رامی-خواهید از میان بردارید من نیز با افکار شما هم عقیده و همراه بوده و از هیچ کمک و فداکاری مضایقه نخواهم کرد مشروط به اینکه در این راه افراط و تفریط نکنیم و برای خود هدف و نظامنامه مشخصی داشته باشیم و آنچه را که داریم ظاهر و باطن در میان بگذاریم و از هیچکس توقع مساعدت مالی نداشته باشیم مگر از دوستانی که آنها وطن‌پرست می‌باشند و به میل و رضای خود به

ما کمک نمایند...»

ابوالفتحزاده و یارانش گفتند: ما هم همین منظور را داریم و غیر از این راه دیگری انتخاب نکرده‌ایم و انشاءالله نظام‌نامه و اساسنامه کار خود را تهیه و به نظر شما نیز خواهیم رسانید.»  
بهادر السلطنه درباره قتل کریم دواتگر مخالفت صریح خود را ابراز داشته گفت:

«... کشتن کریم دواتگر غلط محض است ولی ابوالفتحزاده و منشی‌زاده و مشکوة گفتند اگر کریم را به مجازات نمی‌رساندیم گذشته از اینکه در آینده دیگر کاری از پیش نمی‌رفت، بطور یقین باعث دردسر و گرفتاری همه ماها می‌شد. و من گفتم اصلاً انتخاب کریم دواتگر کار غلطی بوده است زیرا کسی که نتوانست شیخ فضل‌الله نوری را به قتل برساند چطور می‌توانست اقدامات مهم دیگری بکند؟ و اینکه هر روز به شکلی مطالبه پول می‌کند برای اینست که جهت کارهای بعد شما می‌خواهد شانه از زیر کار خالی کند...»

... چون من اهل تهران نیستم و اشخاص را به خوبی نمی‌شناسم و قادر به تحقیق کافی نیستم لذا نمی‌توانم به مجازات اشخاص رأی بدهم...»

میرزا علی‌اکبر ارداقی با پرخاش خطاب به بهادر السلطنه می‌گوید:  
«... آقای بهادر السلطنه، شما هنوز وارد تشکیلات مانده‌اید می‌خواهید در همه کارها مداخله کنید و ما هم طبق رأی و نظریه شما عمل کنیم؟»

بهادر السلطنه: «من دیگر حاضر به همکاری با شما نیستم مگر اینکه بگوئید چه اشخاصی را برای مجازات و اعدام نامزد کرده‌اید و گناهشان چیست؟»

آنوقت اسامی این اشخاص از طرف مؤسسين کمیته مجازات ذکر شد:

«سپهسالار تنکابنی، ظل‌السلطان، کامران میرزا، فرمانفرما،

پسر فرمانفرما، قائم مقام الملك رفیع، مجدالسلطنه، منشور الملك، اعتلاءالدوله، متین السلطنه، عمیدالسلطنه، عدل الملك دادگر، سردار معظم خراسانی، سید ضیاءالدین طباطبائی، حاج یمین الملك... یکی از روزها که در منزل مشکوة الممالک نشسته بودیم ابوالفتح زاده گفت: کریم دواتگر با ما همکاری نخواهد کرد و ابداً حاضر نیست که دستورات کمیته مجازات را به مرحله عمل گذارد.

در آن جلسه درباره نحوه تحصیل درآمد و تهیه اسلحه و پرداخت پاداش به مأمورین اجرا و هزینه‌های ضروری دیگر بحث و تبادل نظر شد و قرار شد تا زمانی که تکلیف کریم دواتگر را یکسره نکرده‌اند دست به اقدام دیگری نزنند ولی من با قتل کریم جداً مخالف و گفتم اگر بخواهید دست خودتان را به خون او آلوده کنید من از کمیته مجازات استعفا می‌دهم و قسم یاد می‌کنم تا مادامی که از رویه وطن پرستی منحرف نشده‌اید اسرار شما را فاش نکنم و مطلبی به زبان نیاورم و از هر کمکی مضایقه نکنم و از خارج شما را همراهی نمایم...

... شب دیگر در منزل منشی زاده، قبل از اینکه میرزا علی اکبر ارداقی حضور یابد به من پیشنهاد شد که چون بین شما و ارداقی تفاهم ایجاد نمی‌شود بهتر اینست که در ظاهر از کمیته دور باشید ولی شما و ما ۴ نفر (ابوالفتح زاده، منشی زاده، مشکوة الممالک و عمادالکتاب) همیشه اطلاعات خود را با هم مبادله خواهیم کرد و در خفا با هم مربوط خواهیم بود.»

پس از اینکه ارداقی در جلسه کمیته حضور یافت من به همان ترتیبی که مقرر شده بود کناره‌گیری خود را از کمیته اعلام و سایرین هم با استعفا من به این شرط موافقت کردند که دورادور با کمیته در ارتباط بوده و در حفظ اسرار کمیته کوشا بوده و در مواقع ضروری از کمک مضایقه نکنم.

... روزی که به منزل منشی زاده رفته بودم وی از بی پولی آه و ناله می کرد و از او پرسیدم تاکنون مخارج کمیته از چه طریق تأمین می شده است؟ منشی زاده قسم یاد کرد که تا امروز مبالغی از کمال الوزاره به قرض گرفته ایم.

بهادر السلطنه در پایان اعترافات خود می گوید:

... روزی که می دانستم فردا همه ماها را بعنوان متهمین کمیته مجازات دستگیر خواهند ساخت طی نامه ای شرحی به منشی زاده نوشته پیغام دادم که برای امر فوری و مهم به اتفاق ابوالفتح زاده، به شمیران بیایید ولو اینکه پای پیاده خودتان را به من برسانید و مرا ملاقات کنید.

مقصودم این بود که منشی زاده و ابوالفتح زاده، تروریست ها را همراه خود به منزل من بیاورند و فردا مجموعاً دستگیر شویم... سه ساعت از شب گذشته، تصادفاً ابوالفتح زاده خود را به شمیران رسانیده و مرا در منزل ملاقات و از ارسال نامه بی اطلاعی کرد و من وی را در جریان خطری که فردا ما را تهدید خواهد کرد گذاردم ولی او گفته مرا تکذیب نموده گفت: «اگر چنین موضوعی حقیقت داشت اولاً من از آن واقف بودم، ثانیاً به تصور نمی آید که چنین خبری مقرون به صحت باشد زیرا اگر ما را دستگیر کنند انقلاب خواهد شد و شما اطمینان داشته باشید که جرأت چنین اقدامی را دولت و نظمی ندارند.

روز دیگر با نصیر السلطنه بودم که شنیدم ابوالفتح زاده را در شمیران و سایر اعضای کمیته را در شهر دستگیر کرده اند و من به اتفاق نصیر السلطنه به خانه وثوق الدوله رفتم و پس از یکساعت مذاکرات لازم از آنجا خارج شدیم و نصیر السلطنه به من گفت: آن شب را در خانه او بیتوته کنم ولی من دعوت او را نپذیرفتم و گفتم: ما مورین نظمی را نباید بیش از این رحمت داد و آنها در تعقیب من هستند. با درشکه و وثوق الدوله در سعدآباد شمیران پیاده شده به طرف

خانه خود رفتم، همین که خواستم وارد منزل شوم یا مأمورین نظمیه که منتظر من بودند مواجه شدم. پس از تجسس‌های لازم در منزل، آنشب مرا در کمیساریای شمیران نگاه داشتند و فردا (دوشنبه) به شهر منتقل شدم و در نظمیه به رفقا ملحق گردیدم.»

## اعترافات شفایی

اعترافات میرزا عبدالحسین خان شفائی فرزند عبدالکریم خان شفاءالملک یکی دیگر از عوامل مؤثر کمیته مجازات که مدرسه سیاسی را به اتمام رسانیده بود.

«... خدا می داند من از مطالبی که در بیان نامه های کمیته مجازات در مورد قتل اشخاص نقل می شد، بی اطلاعم زیرا برخی مطالب را از اعضای کمیته می شنیدم که باعث خوف و وحشت من می شد و می ترسیدم که در مورد انشای مطالب مذکور هر ساعت و هر دقیقه مرا اعدام نمایند، هر زمان که میرزا علی اکبر ارداقی و عماد - الکتاب را ملاقات می کردم و کارهای جزئی به من ارجاع می شد و من انجام می دادم، من از جزئیات آن کارها بی اطلاع بودم و همینقدر می دانم که روزی عماد الکتاب از من که در عدلیه به شغل و کالت اشتغال دارم پرسید: که امور جنائی در عدلیه در دست کیست؟ و من گفتم: آقای سید محسن صدرالاشراف رئیس استیناف و سید حبیب الله مدعی العموم ولی امور جنائی در محکمه بخصوصی رسیدگی می شود». عماد الکتاب از من پرسید: «چه کسانی در عدلیه علیه شما به ضدیت برخاسته اند؟» من در پاسخ گفتم میرزا کاظم خان سمیعی مدعی العموم سابق، شیخ علی اصغر گرگانی، شریف العلماء که همه را بناحق محکوم کرده اند...»

شفائی در اعترافات خود می گوید: «دلیل اینکه من با کمیته



همراه نبوده‌ام و از کم و کیف کار آنان اطلاعی نداشته‌ام اینکه روزی عمادالکتاب نسبت به وثوق‌الدوله به گرمی گفت و هر وقت او یا میرزا علی‌اکبر ارداقی از کمیته صحبتی می‌کردند گمان می‌کردم که اعضای کمیته لااقل دو هزار نفر هستند و اینطور اعتقاد داشتم که این حضرات هن تصمیمی اتخاذ نمایند به مرحله عمل درمی‌آورند.

وقتی این بدگوئی‌ها را از وثوق‌الدوله می‌شنیدم چون او را آدم درستکاری نمی‌دانستم خیلی متأسف می‌شدم زیرا وثوق‌الدوله را آدمی با هوش، دانشمند و دیپلمات زبردست و شاعری چیره‌دست می‌دانستم و اگر می‌خواست می‌توانست برای ملت و مملکت کار کند.

«بدین لحاظ کاملاً متوحش بودم که مبادا کمیته علیه او کاری انجام دهد و چون خودم راهی به وثوق‌الدوله نداشته‌ام وسیله میرزا زین‌العابدین خان مدعی‌العموم محاکمات مالیه به او پیغام دادم که برخی از اعضای کمیته مجازات با من دوست هستند و از آنها شنیده‌ام که علیه وثوق‌الدوله حرفهائی می‌زنند و گمان دارم خطری متوجه ایشان باشد و به ایشان اطلاع دهید که از خود محافظت نماید.

میرزا زین‌العابدین خان گفت: اگر وثوق‌الدوله از عهده دفاع در مقابل ایرادات و انتقاداتی که از او می‌شود بر نیاید آنوقت کمیته هر کاری که می‌خواهد انجام دهد ولی من جرأت نداشته‌ام که از اعضای کمیته سؤال کنم که ایرادات شما بروثوق‌الدوله چیست و چه گناهی مرتکب گردیده است.»

ولی بعداً پس از تفتیشات و تحقیقاتی که درباره کمیته مجازات نمودم بر من مسلم گردید که کمیته مجازات تا ایندوره قدرت عمل ندارد و برخلاف سابق دیگر از وثوق‌الدوله بدگوئی و سعایت نمی‌کنند و به همین سبب من هم از تعقیب عرایض خود منصرف گردیدم.»

خدایم داند که من همیشه از کمیته مجازات خوف و هراس داشتم زیرا بارها بمن می‌گفتند هر کس اسرار ما را فاش سازد به سرنوشت کریم دواتگر دچار خواهد شد و بهمین جهت کمتر کسی

جرات طرفیت و مقابله با کمیته مذکور را داشت. ... یکی از کسانی که با کمیته مربوط بود و من او را می‌شناختم میرزا علی زنجانی بود که سابقاً کارش بزازی بود و دیگری احسان‌الله خان و حسین‌الله بودند و روزیکه صحبت از کمیته مجازات بمیان آمد احسان‌الله خان ارتباط خود را با کمیته اعلام و گفت عامل اصلی قتل میرزا محسن مجاهد برادر صدرالعلماء ما بودیم. آن روز احسان‌الله خان به عمادالکتاب گفت: از این بعد دیگر به وزارت داخله نمی‌آئیم و هر مطلب یا پیغامی داشتیم وسیله میرزا عبدالحسین شفائی مبادله خواهیم کرد و من بدبخت فلک‌زده چه می‌توانستم بکنم؟ و ناچار تسلیم شدم و هر وقت احسان‌الله خان بی‌پول می‌شد و با پیغامی داشت من وسیله میرزا علی‌اکبر ارداقی یا عمادالکتاب تقاضای او را انجام می‌دادم و جواب را به او می‌رسانیدم.

موقعی که یکی از تروریست‌ها بنام حاج علی‌عسکر در زندان بود من سه‌بار برای او خرجی بردم. یکی از شب‌های ماه رمضان حسین خان‌الله بمنزل من آمده اظهار ناراحتی و نگرانی نموده گفت يك قبضه هفت‌تیر نزد مهدی‌خان خواهرزاده گذارده بودم داد بیکی از مفتشین نظمیته گفته بود که با این هفت تیر میرزا محسن مجتهد را کشته‌اند و از این طریق خواسته بود یکنوع خودنمایی کرده باشد.

آن شب بر حسب پیشنهاد حسین‌الله، بخیا بان رفته وارد دکان سلمانی مهدی‌خان شدیم و او مدتی در پستوی مغازه با خواهرزاده خود مهدی‌خان بحث و مجادله میکرد و از او بازخواست می‌نمود که چرا به مفتش نظمیته چنین مطلبی را گفته‌ای و چه ارتباطی با تو دارد که من چه کرده‌ام و مهدی‌خان مرتباً تکذیب می‌کرد.

... پس از این واقعه، حسین‌الله مدتی در خانه آقای بهمن شیدائی مخفی بود و چندی بعد از آنجا به قریه‌ایکه به پدر خانم شیدائی

تعلق داشت منتقل گردید

پس از قتل میرزا محسن، روزی از حسین خان‌لله پرسیدم که شما طبق دستور کمیته مجازات میرزا محسن را کشتید؟ وی در پاسخ گفت ما میرزا محسن را رأساً به قتل رسانیدیم و جریان را وسیلهٔ میرزا علی‌اکبر ارداقی و عمادالکتاب به اطلاع کمیته رسانیدیم و آنها در مورد قتل او اعلامیه‌ای منتشر ساخته و مسئولیت قتل او را به خود نسبت دادند...

... روزی که خبر دستگیری اعضای کمیته مجازات و سایر متهمین را شنیدم در صدد تحقیق برآمدم که آیا برگه و آلت جرمی از آنها بدست آمده است و آیا آقایان اقرار و اعترافی کرده‌اند یا خیر؟ و من برای اینکه رفع سوء ظن نظمی را از توقیف‌شدگان که غالباً از دوستان من بودند بنمایم باین فکر افتادم که شرحی نوشته منتشر سازم و موجبات استخلاص دوستان خود را فراهم آورم و بهمین سبب از مسیو هلخ استفسار کردم که مهر کمیته مجازات را او ساخته است و آیا در مورد اعضای کمیته اطلاعاتی دارد؟

قسمتی از اعترافات کمال‌الوزاره که متهم به همکاری با کمیته مجازات بود و گاه و بیگاه بکمیته مساعدت‌های مالی می‌کرد و سالها در وزارت مالیه مصدر کارهای حساس بود.

«... من چنانچه قبل از استنطاق هم عرض کردم، میرزا اسمعیل خان رئیس انبار غله همیشه بمن مظنون بود و گمان می‌کرد که من نسبت بکار او کارشکنی می‌کنم درحالیکه وجدانم رضایت نمی‌داد که در کار اداره اخلال کرده و یا برای اعدام کسی کمک مالی کرده باشم و یا موجبات مرگ هم‌وطنم را فراهم نموده باشم.

... من در مورد اشخاصی مثل یمین‌الملک وزیر پیشین مالیه که بیشتر از اسمعیل خان بمن لطمه زده است و نان مراقطع نموده هیچگاه تصمیم بدی اتخاذ نکرده‌ام و اگر من دارای اخلاقی دور از وجدان و انصاف بودم لااقل در حق کسانی که هشت ماه حقوقم را قطع کرده‌اند اقدام

می‌کردم

میرزا اسمعیل‌خان در کار اداری با همکاران خود طوری رفتار می‌کرد که همه از رفتار و حرکات و برخوردها و زنده‌اش منزجر و عاصی بودند و خوب بخاطر دارم که روزی که او را ترور کردند در اطاق ترجمان‌الدوله بودم، و کیل‌الملک برادر حشمت‌الدوله به محض اطلاع از واقعه قتل میرزا اسمعیل‌خان به سجده افتاد و من او را توییح و سرزنش کردم و گفتم هرچه بود گذشت و حالا دیگر جایز نیست که بر مرگ کسی شادی کنی معهدا هیچگاه نمی‌گویم که وکیل‌الملک در قتل میرزا اسمعیل‌خان دخالت و مشارکت داشت...»  
کمال‌الوزاره در اعترافات خود می‌گوید:

«اعمال و حشیاانه کمیته مجازات که من اعضای آن را نمی‌شناسم بقدری مرا متوحش کرده بود که از بدو دستگیری جرأت نداشتم اطلاعات خود را در دسترس مستنطق قرار دهم و حقایق را بگویم. حال که مطمئن شده‌ام همه اعضای کمیته مجازات دستگیر شده‌اند و برای من خطری وجود ندارد مطالب خود را بدین شرح تقریر می‌نمایم:

چند روز قبل از کشته شدن منتخب‌الدوله، چندبار غلامحسین خان پیشخدمت محتشم‌السلطنه که طرف اعتماد ایشان بود از روی خیرخواهی بمن توصیه کرد برای اینکه از خطر کمیته مصون و محفوظ باشم بهتر و مصلحت این است که با منشی‌زاده طرح دوستی ریخته و مراوده بیشتر داشته باشم و در لفافه بمن می‌فهمانید که منشی‌زاده کم و بیش با کمیته مجازات ارتباط دارد.

... در بادی‌امر بتوصیه‌های غلامحسین‌خان وقعی نگذاردم ولی چون بعداً اصرار زیادی از ناحیه او شد چنین دریافتم که چون وی از سایر نوکرهای محتشم‌السلطنه به وی محرم‌تر و نزدیکتر است حتماً مصلحتی در کار است که باید با منشی‌زاده رابطه برقرار کنم و مراوده بیشتر داشته باشم، برای این منظور، باب دوستی را با وی باز کردم

و محبت او را بخود جلب نمودم.

«... مقارن ایامی که منتخب الدوله را کشته بودند، روزی بخانه منشی زاده رفتم و چون مرا بیش از حد معمول متوحش دید گفت من همیشه مراقب شما هستم و با اینکه عضو کمیته مجازات نیستم ولی با یکی از دوستان واقعی و صمیمی من که عضو کمیته می باشد ارتباط دارم و در حقیقت مخبر او هستم، منشی زاده سپس به شرف و وجدان مرا سوگند داد که این مطالب و اسرار را نزد کسی فاش نسازم و اضافه کرد که من هم وسیله همان شخص که در کمیته عضویت دارد اقدام لازم را خواهم کرد که خطری متوجه شما نشود و مکرر بمن تذکر می داد که اگر این مطالب را بکسی بازگو کنم جانم در خطر حتمی خواهد بود و گاه مرا ملامت و سرزنش می کرد که چرا درحین عبور از خیابان با خود ژاندارم می برم...»

خوب بخاطر دارم که او روز قبل از قتل منتخب الدوله، روزی منشی زاده بخانه من آمد و چون احساس کرد که از فرط ترس و وحشت چندروز است که از خانه بیرون نرفته ام و با کسی مراوده نداشته ام بمن گفت: خوبست شرحی بکمیته مجازات نوشته و مبلغی وجه ضمیمه آن کنی تا موجبات تأمین تو را فراهم سازم. من هم موجودی خود را که یک صد تومان بود در اختیار منشی زاده گذاردم و شرحی نیز بکمیته نوشته باو دادم و او طوری تظاهر می کرد و اضطراب نشان می داد که جواب کمیته مجازات درباره تو چه خواهد بود؟»

... منشی زاده بمن اطمینان داد که نامه و پول را وسیله رابطی که شماره آن ۲۷ است بکمیته خواهد رسانید و جواب آن را بمن خواهد داد ولی از من قول گرفت که در اینمورد با کسی صحبتی نکنم. چند روز بعد جواب کمیته مجازات را بمن ارائه نمود و یکصد تومان پولی را که برای کمیته فرستاده بود بمن مسترد داشت. در این نامه جوایبه نوشته شده بود که با وساطت کمیته مجازات از تقصیرات

کمال‌الوزاره گذشتیم و عین یکصد تومان را باز گردانیدیم... پس از چندی، روزی منشی‌زاده بمن توصیه کرد که چند قبضه موزر و اسلحه کمبری به کمیته مجازات اهداء کنم و من برای اینکه بدست خود مستقیماً وسایل آنمکشی را فراهم نکرده باشم پس از مطالعه و از روی اضطرار، پول اسلحه را به منشی‌زاده دادم و او باتفاق شجاع‌لشکر بازار رفتند و چند قبضه اسلحه کمبری خریداری نمودند...

... چندی بعد که منشی‌زاده از وزارت مالیه بسمت معاون من انتخاب و منصوب گردید بمن پیشنهاد کرد که یایدبهم نوع خود خدمتی انجام دهم. پیشنهاد او این بود که چون من با قوام‌السلطنه سابقه دوستی و آشنائی دارم و از طرفی وسیله دوست و رابطه خود با کمیته مجازات شنیده‌ام قصد جان او را دارند، اگر قوام‌السلطنه پنج هزار تومان بکمیته مجازات اهداء کند می‌توانیم او را از خطر حتمی‌الوقوع نجات دهیم.

برای من انجام این رسالت و مأموریت مشکل و دشوار می‌نمود و پیش خود خیال کردم اگر این خبر را به قوام‌السلطنه برسانم و باو چنین مطلبی را توصیه کنم، او بی‌شک تصور خواهد کرد که من این پول گراف را برای خود می‌خواهم. ولی منشی‌زاده از من قول گرفت که نام او را به قوام‌السلطنه فاش نکنم و رسماً مرا تهدید کرد که اگر نام او را فاش کنم حتماً کشته خواهم شد.

من هم بخاطر دوستی با قوام‌السلطنه و برای اینکه او را از خطر احتمالی دور کرده باشم روزی بحکم اجبار بخانه قوام‌السلطنه رفته باو حالی کردم که در چه موقعیتی قرار دارد و از او قبلاً قول گرفتم که نام گوینده این خبر را از من نپرسد و بایشان فهمانیدم که این پیغام از ناحیه خود من نیست...

قوام‌السلطنه ضمن اظهار تشکر گفت: من بشما اعتماد کامل دارم و این مسئله را به احدی بازگو نخواهم کرد ولی شما هم به پیغام

دهنده بگوئید: اولاً من پنجهزار تومان وجه نقد از کجا بیاورم؟ و در حال حاضر قدرت پرداخت چنین وجهی را ندارم و مبالغی هم مقروضم ثانیاً این وجه را برای چه بدهم؟ ثالثاً من که خیانتی نکرده‌ام که مستوجب مجازات و پرداخت وجه باشم.

من عین پیغام قوام‌السلطنه را به منشی‌زاده رسانیدم و او باز هم پافشاری کرد که من مجدداً قوام‌السلطنه را ملاقات کنم و باو بگویم که کمیته مجازات در حق شما ارفاق کرد و مبلغ مورد مطالبه را به سه هزار تومان تقلیل داد.

... من پیغام منشی‌زاده را به قوام‌السلطنه دادم و او هم همان جواب‌های اولیه را بمن داد و گفت، بحث به سر میزان وجه نیست، جواب همان است که داده‌ام.

## دستگیری اعضای اصلی کمیته مجازات و شروع بازجوئی از آنان

روز یکشنبه ۲۲ شوال ۱۳۴۵ هجری مطابق ۲۱ مرداد ۱۲۹۶، هنگامیکه عمادالکتاب و ارداقی در اداره مشغول کار بودند وسیله مأمورین بنظمیه احضار و باطاق آقای عبداللہخان رئیس اداره تأمینات منتقل میشوند و سپس از آنجا آنان را باطاق وستداہل رئیس وقت نظمیه وارد نموده تحویل ماژور محمودخان رئیس زندان مینمایند ماژور محمودخان بدستور وستداہل، میرزا علی اکبر ارداقی را باطاق شماره ۲ و عمادالکتاب را به اطاق شماره ۵ راهنمایی نموده و پس از تفتیش لباس و تحویل اشیاء غیر ضروری آنها را توقیف مینماید.

ابوالفتحزاده و منشیزاده و مشکوٰۃ الممالک را نیز از طرف دیگر دستگیر و در نظمیه توقیف و مورد بازجوئی قرار میدهند. چون بیش از اندازه لازم و بقید احتیاط در حق متهمین کمیته مجازات دقت میشد لذا کمتر ممکن بود از داخل زندان با خارج ارتباطی برقرار کرد زیرا بیشتر اعضای کمیته دستگیر و فقط معدودی از آنان در گوشه و کنار خود را از انظار مخفی نموده و تصور میرفت آسوده ننشسته و هنوز دست از فعالیت برنداشته باشند. با همه مراقبت‌هاییکه از ناحیه مأمورین نظمیه در حق متهمین مذکور میشد میرزا علی اکبر ارداقی موفق میشود از زندان شرحی بمخانواده خود نوشته و از احوال همکاران خود جو یا شود



شب ۲۶ شوال ۱۳۳۵ پاسخی بدین مضمون دریافت میدارد که: «... با دستگیری اعضای کمیته، کلیه اعضای تأمینات، از ترس جان خود، دست از کار کشیده و در محل کار خود حاضر نشده‌اند. احسان‌الله خان هم تاکنون مخفی شده و مأمورین موفق بدستگیری آنان نشده و کسی از محل اختفای آنها اطلاعی ندارد، کمال‌الوزاره هم در ردیف دستگیر شدگان بود و احتمال دارد وستداهل در ظرف فردا یا پس فردا مورد ترور قرار گیرد»

صبح روز دیگر، ارداقی برای اینکه، هم از وجود همکاران خود اطلاعی بدست آورد و هم روحیه آنان را تقویت نماید، پس از ورود صاحب منصب کشیک، خطاب بوی میگوید:

«... برای چه پس از پنج روز توقیف هنوز تکلیف ما روشن نشده است در حالیکه پس از ۲۴ ساعت بایداز ما استنطاق شده باشد.» در این اثنا مازور محمودخان رئیس زندان وارد میشود و هر چه کوشش میکند ارداقی را قانع کند وی با صدای بلند اظهارات تحریک آمیزی میکند تا جائیکه صدای ابوالفتحزاده را از نمره دیگر زندان میشنود که او هم بتوقیف طولانی خود اعتراض نموده و مطالب ارداقی را تصدیق میکند و بدینطریق ارداقی اطلاع حاصل میکند که ابوالفتحزاده هم در اطاق دیگری توقیف میباشد.

در گوشه غربی حیاط زندان اطاقی بود که در آن دومیز قرار داشت که بالای اطاق پشت یکی از آنها وستداهل رئیس وقت نظمیّه نشسته بود و زمان خان مترجم در پشت میز دیگر مطالب متهمین و رئیس نظمیّه را ترجمه میکرد.

روز ششم ارداقی را وارد اطاق مذکور نموده و او را در مقابل وستداهل رئیس نظمیّه روی صندلی قرار میدهند و از وی بشرح زیر بازجوئی مینمایند:

زمان خان مترجم: آقای رئیس نظمیّه از شما می پرسند قتل هائیکه در خلال چند ماهه اخیر در پایتخت وسیله کمیته مجازات صورت -

گرفته به تحریک کمال‌الوزاره و عمادالکتاب بوده و شمام کم و بیش از عملیات کمیته مستحضر بوده‌اید هرگونه اطلاعی در این خصوص دارید بیان کنید!

ارداقی- در این باب نظمیۀ اشتباه کرده و مرا بدون جهت دستگیر نموده است؟

زمان‌خان- آیا نمیدانید برای چه شما را توقیف نموده‌اند؟  
ارداقی- خیر.

زمان‌خان- باتهام همکاری و شرکت در عملیات کمیته مجازات و قتل‌هاییکه در این اواخر صورت گرفته است.

پس از ختم سؤالات فوق، روز دیگر صفا مستنطق نظمیۀ قبل از اینکه استنطاق خود را آغاز کند بنابه سابقه آشنائی قبلی که بامیرزا علی‌اکبر ارداقی داشت میگوید: «کلیه‌اعضای تأمینات پس از دستگیری کمیته مجازات دست از کار کشیده و فقط من حاضر شده‌ام از متهمین بازجوئی کنم و بهمین جهت سایر اعضای نظمیۀ بمن تأسی نموده قرار است سرکار خود حاضر شوند..»

صفا در دنباله اظهارات خود میگوید: «من قبلاً در این باره مطالعه کرده‌ام و باین نتیجه رسیدم که از نقطه نظر آزادیخواهی نباید در کشف قضایای مربوط به کمیته مجازات وارد شوم و از متهمین بازجوئی کنم ولی از لحاظ انجام وظیفه‌ایکه به عهده دارم باید این پیش‌آمد را استقبال کنیم و پس از یک سلسله مجادلات قلبی و وجدانی، بالاخره راه دوم را انتخاب کرده و امروز حاضر شده‌ام که از متهمین کمیته مجازات استنطاق کنم..»

ارداقی در پاسخ اظهارات صفا میگوید: «نظر بسابقه دوستی میگویم، ایکاش این کار را قبول نمی‌کردید زیرا برای خود خطری را به جان خریده‌اید که من آن را به رأی‌العین می‌بینم..»

صفا میگوید: «آقای ارداقی، شما اشتباه میکنید زیرا اقدامات احتیاطی لازم از هر حیث بعمل آمده و به فرض اینکه همه و یاتنی چند از

متهمین کمیته مجازات مستخلص شوند دیگر قادر نخواهند بود اقدامات گذشته خود را دنبال کنند و مهمتر اینکه مردم و نظمی به نیات باطنی آنان پی برده و پرده از اعمال آنان برداشته شده و بهمین جهت دیگر حنای آنان برای جامعه ایرانی رنگی ندارد..»

روز دیگر در ضمن استنطاقی که در مورد قتل میرزا محسن مجتهد از متهمین بعمل آمد ارداقی لایحه دفاعیه‌ای را که قبلاً تهیه کرده بود به صفا مستنطق میدهد و در این اثنا وستداهل رئیس وقت نظمی وارد اطاق میشود و میگوید منشی زاده را احضار کنید تا با ارداقی و سایر متهمین مواجهه داده شود.

پس از ورود منشی زاده، وستداهل وسیله زمان خان مترجم نظمی بدو از ارداقی در مورد قتل میرزا محسن مجتهد سؤال میکند و ارداقی با مهارت ظریفانه‌ای میگوید من مطالب خود را بعداً عرض خواهم کرد. و بدین ترتیب سعی میکند اظهارات خود را با مطالبی که منشی زاده خواهد گفت تطبیق دهد که تناقضی در گفته‌ها به چشم نخورد.

وستداهل خطاب به منشی زاده سؤال فوق را تجدید میکند و منشی زاده در جواب میگوید:

«... دو سه روز قبل از اینکه میرزا محسن مجتهد بقتل برسد روزی ارداقی را در ایوان خانه ام ملاقات کردم و او گفت چند نفر از فرونت آمده و قصد دارند میرزا محسن مجتهد را به قتل برسانند و در ظرف امروز و فردا این کار انجام خواهد شد

پس از اینکه اظهارات منشی زاده خاتمه می‌یابد و نوبت به ارداقی میرسد ضمن تصدیق قسمتی از بیانات منشی زاده میگوید: «... قطع نظر از اینکه قتل میرزا بدون اطلاع و موافقت کمیته مجازات صورت گرفته تصور میرود، آقای منشی زاده در ذکر تاریخ مطالب مذکور مرتکب اشتباهی شده باشند و آن اینست که موقعی من آقای منشی زاده را در ایوان خانه ایشان ملاقات کردم که دو روز از قتل میرزا محسن مجتهد وسیله احسان اللمخان و حسین خان لاله گذشته شده بود و ایشان تصور

کرده‌اند که از قتلی که دو سه روز دیگر صورت خواهد گرفت من  
ایشانرا آگاه ساختم...»

منشی‌زاده به نیت ارداقی پی میبرد و با قیافه‌ی حق بهمان‌بسی مطالب  
ارداقی را تصدیق کرده میگوید اشتباه من در ذکر تاریخ و بر اثر کمی  
حافظه و تزلزل حواس است که طی چند روزه اخیر در زندان بمن  
دست داده است.

## لایحه دفاعیه علی اکبر ارداقی

آقای وستداهل رئیس نظمی، من خیال کردم توضیحات مبسوط مورخ نوم ذیقعد ۱۳۳۵ من برای کشف قضیه کافی است و دیگر مجهولی در شبهات متصوره باقی نخواهد ماند ولی تجدید استنطاق مورخ ۲۳ ذیحجه خلاف تصور مرا آشکار، و لازم می‌دانم در تکمیل استنطاق خود، توضیحات کاملتری به دوسیه (پرونده) خود علاوه کنم.

من وحشت داشتم از اینکه آقایان منشی‌زاده، و دیگران در کتمان حقایق و وقایع تا پایان استنطاق باقی مانده و کلیه اظهارات من صرف ادعا و مستند به هیچ شاهی نباشد و شاید این امر بدیهی که تا ماه حمل هذمه‌السنه بهیچوجه از آن اطلاعی نداشتم برنظمیه مدلل نگردد ولی خوشبختانه اقرار حضرات که از فحوای استنطاق آقای صفا استنباط نمودم، قسمت اعظم توضیحات مرا تصدیق و حتی گمان می‌کنم بهخلاف اظهارات قسمت اول که عبارت از عقاید قلبی و خیالات باطنی من است باشد.

خلاصه هفتورق توضیحات من در لایحه دفاعیه قبلی این است که:

- ۱- من عقاید تروریستی ندارم.
- ۲- طرح‌آشنائی و اظهار موافقتم با آقایان برای تصفیه و اصلاح امر کریم نواتگر و کشف اینکه اگر آقایان پیرو اغراض

شخصی و یا درصدد خیانت به ملک هستند جلوگیری کنم.  
۳- قتل‌هایی که صورت گرفته بدون اطلاع و موافقت من بوده است.

و از قرار معلوم قسمت سوم ادعای من به ثبوت رسیده و آنچه فی الجمله مورد تردید است مسئله قتل کریم دواتگر و میرزا محسن مجتهد است که در مورد قتل کریم باید بگویم که بنا به شهادت آقایان اعضای کمیته، وقتی مشارالیه بمن مراجعه کرد که کمال کدورت و شکایت را از آنان داشت در یک مناقشه‌ایکه انجام آن منجر بقتل طرف بشود معلوم است در یادى امر شخص شاکی چه نسبت‌هایی به طرف‌های خود داده و متدرجاً چه مطالبی باید بمن گفته باشد و چون کریم دواتگر در طول چند سال آشنائی با من همیشه خود را بدرستی و شرافت معرفی کرده و بعلاوه اظهارات او در خاطر من تصدیق‌آور بود بنابراین صحت گفته‌های او را به اظهارات دیگران که سابقه آشنائی با آنها را نداشته‌ام ترجیح می‌دادم و نمی‌توانستم هر چه می‌گویند قانع شده بلا تأمل باور کنم.

با وجود این اصول و با اینکه کریم دواتگر بمن متوسل شد اگر من تمام اوقات خود را صرف طرفداری از او و رفع اختلاف با آقایان نمی‌کردم لاقلاً ممکن نبود به اعدام او رأی بدهم و این مطالب نه برای خودم است که بخواهم موجبات برائت‌خودم را فراهم کنم بلکه چنین کسی اگر به نایب حسین کاشی و صمدخان شجاع‌الدوله هم مراجعه می‌کرد ممکن نبود به قتل او رأی بدهند.

غرض از مراتب فوق این نیست که کریم دواتگر را بیگناه و آقایان اعضای کمیته مجازات را مقصر جلوه بدهم بلکه اگر آقایان در اظهارات خود صادق باشند مسلم میشود که کریم یک آدم خیانتکار و یک نفر مفتری حقیقت‌کشی بوده است که این بیچاره‌ها را مجبور باین اقدام نمود ولی انصاف من این عقیده را وقتی تصدیق خواهد کرد که از نظمی خارج شده و کاملاً بداتم در قضیه قتل میرزا اسمعیل

خان رئیس انبار غله، پای کمال الوزاره و یا یک شخص صدادار دیگری در میان نبوده است.

با این استدلالات مبرهن که گمان می‌کنم مانند آفتاب روشن است علاوه بر اینکه ثابت شد من در قتل کریم دواتگر شرکت نداشته‌ام خیال می‌کنم دو موضوع دیگر هم بکلی منتفی و حل شده و دیگر جای شبهه باقی نمانده باشد یعنی وقتی من به آقایان مراجعه کردم نظر به عدم سابقه و آشنائی و بواسطه اینکه کریم خروارخروارخیانت و تقلب و غرض به آنان نسبت داده بود، من با یکدنیا سوء ظن و شبهه و تردید و عدم اعتماد به آنان ورود کرده و پرواضح است در این شرایط، جز حس کنجکاوی و تفتیش، هیچ قوه دیگری از قوای انسانی داخل عمل نمی‌شود، در این صورت یک چنین امر مهمی را اگر با یکی از امور غیرمخوف عالم مقایسه کنیم می‌بینیم وقتی یک نفر لبوفروش، سرمایه قلیل خود را با لبوفروش دیگر روی هم می‌گذارد و طرح شرکتی را می‌ریزد که از صحت عمل او کاملاً مطمئن و از درستکاری او ایمن باشد و چون در این مداخله، من بهیچ وجه قصد انتفاع و یا تحصیل شغل و هر نوع منفعت دیگر را نداشته‌ام پس قسمت اول و دوم ادعای من ثابت می‌شود.

و اما میرزا محسن مجتهد که میل دارید اقرار کنم که قتل بتحریک من صورت گرفته است:

مقدمتاً می‌گویم درخشنده‌ترین کاری که منسوب به کمیته مجازات بود و فوق‌العاده برای مملکت مفید می‌باشد همین اقدام بود و چون این عمل از ناحیه کمیته مجازات نبوده و آقایان هم صریحاً اقرار کرده‌اند. من میل داشتم افتخارات این عمل به تنهایی بمن اختصاص میداشت و بنابراین از اقرار آن هیچگاه باک نداشته و دلائل هم بر عدم محکومیت خود داشتم که هیچ هیئتی و دادگاهی نتواند مرا محکوم نماید.

یعنی یک نفر کسی که وظیفه‌اش تنویر افکار عمومی و ترویج

دین مبین اسلام و بیزاری از نفوذ اجانب است برعکس، مسلمین را بگمراهی سوق دادن و مردم را بخیان‌ت تحریک کردن و پشتیبان محکم وطن‌فروشان بودن و با آژانس‌های خارجی جلسات محرمانه داشتن، و اشخاص عوام را به ضلالت و تخریب مملکت سوق دادن و بالاخره هزاران اعمال و افعال شرم‌آور دیگر انجام دادن و لذا مجازات او مستوجب ملامت نبوده و بلکه دستی که گلوله بسینه میرزماحسن زد از طرف روح ایران مسلح شده و یک وجود چرکین ننگ‌آمیز را از میان ملت ایران برانداخته است.

آقای وستداهل، اعدام میرزا محسن علاوه از اینکه از منافع کثیره سیاسی دیگر ماهی چندصد تومان بر بودجه ملزومات وزارتخانه‌ها فایده رسانیده، یک سید بیسواد، باشارلاتانی خود را بمقام اجتهاد رسانیده و بالاخره آیت‌الله شده و این شخص، سارق رتبه اجتهاد و مقام مقبس روحانیت بوده است.

مسیو وستداهل، این آدم موافق امر صریح بزرگان دین و آئین ما «من خرج عن زیه فدمه هدر» مهدورالدم بود و کشته او را نمی‌توان بنام قاتل محکوم به اعدام نمود.

یک نفر سید عادی، محور سیاست مملکت را بدست گرفته دوام هر حکومت بستگی به اراده او و انتخاب و تشکیل هر کابینه باید بر طبق میل و رضای خاطر او باشد.

پس کشتن چنین کسی اسباب مسئولیت و ایراد نبوده و اگر بتحریک من این اقدام صورت گرفته بوده باکمال مباحات اقرار کرده و این افتخار را در تاریخ شرافت خود بهترین ذخایر خدمت خود محسوب می‌داشتیم ولی چه کنم که حقیقت احوال، برخلاف انتظار من بود و چون طبیعت با یک دقت عمیقانه حقایق امور را روزی در تاریخ ثبت خواهد کرد من نمیتوانم برخلاف حقیقت، امری را که مربوط بدیگران است بخود نسبت بدهم و حق دیگران را غیر منصفانه تصاحب کنم.



مثلاً من هیچ نمی‌دانم حسین‌خان‌لله این انتخاب مناسب را فقط به‌سلیقه خود اختیار کرده و یا بتحریرك شخص دیگری، همکار او (احسان‌الله‌خان) مرتکب این قتل شده‌باشد و اگر حسین‌خان‌لله در ضمن مذاکره اسم میرزا محسن را برده باشد من از روی حقیقت می‌گویم که این تلقین ابداً از ناحیه من نبوده و من تمام گفته‌های او را کذب محض میدانم و تصور می‌کنم قصد او این بوده است که بدانند من داخل کمیته مجازات بوده‌ام یا خیر و اگر این مطالب من در حق میرزا محسن مجتهد دلیل بر این است که من قبلاً به این مسئله راضی بوده‌ام، در جواب می‌گویم که من نه تنها از این واقعه بیش از دیگران خشنود شدم بلکه مایل‌م خداوند تعالی، ریشه تمام خائنین و وطن‌فروشان ایران را از بن‌کنده و ایران‌را از این ننگ و سرشکستگی خلاص نماید که این آرزوی تمام ایرانیان زحمتکش است.

با اینکه عقیده‌ام این است و درخواست از درگاه احدیت چنین است معهداً هیچ‌گاه حکم قتل کسی را نداده و اگر بنا میشد به اعدام کسی تصمیم قطعی گرفته میشد من اظهار مخالفت می‌کردم تا در حکم اعدام او شرکت نکرده باشم زیرا این وظیفه و تکلیف طبقه دیگرست که افق نظر و رأی آنها محیط وسیع‌تری را مورد توجه قرار داده و بنابراین چگونه يك آدم كوچك و کوتاه قدی چون من دارای چنین افکار و خیالات بزرگ و بلندی می‌تواند باشد؟

آقای وستداهل، چون دو سه بار بمن نسبت دروغ داده‌اید خیال دارم پس از استخلاص از زندان، بشما امتحاناتی بدهم تا بدانید من چه کسی بوده و يك حالت ندامت و پشیمانی بشما عارض گردد ولی قبل از اینکه ایران را ترك کنید میل دارم تمام گفتار مرا حقیقت، محض پنداشته و باور کنید که تاکنون هیچ کلماتی تا ایندرجه صحیح بگوش شما نرسیده که عکس آن را اگر از آن سه نفر دیگر شنیده باشید بدانید از سه شق خارج نبوده است. برای استفاده از شرف من، یا کذب محض و یا مطالبی است که در موافقت صورت خود مجبور

باظهار آن بوده‌اند در اینجا لازم است دفاع از حقوق دیگران کرده و منصفانه بگویم اگر سائرین هم از زندان نظمی سر بلند خارج و فشار منگنه مستنطق از روی آنها برداشته شود مستحق هر گونه عطف و بخشش هستند زیرا در زمانیکه غفلت و خیانت سراسر مملکت را فرا گرفته بود. یک چنین اقدام موقتی لازم بود که دیگران را متنبه و بیدار ساخته و به تماشاچیان خارجی هم بگوید که: «خون ایرانی تا ایندرجه فاسد و منجمد شده است». آقای وستداهل، من مایل بودم که شما بزبان فارسی آشنائی داشتید و لطایف نشاط آوری که در ادبیات شیرین ما موجود است بخاطر می‌آوردید و لایحه دفاعیه مرا خودتان شخصاً قرائت می‌کردید تا از مفاهیم معنوی آن حقایق دیگری را استنباط می‌کردید.

آقای رئیس نظمی، شغل و حکم من منشی دوم می‌باشد ولی بشهادت دوسیه‌های اداری از همان روزی که وارد وزارت داخله شدم رسماً وظیفه منشی اول را انجام می‌دادم و می‌گویم علاوه بر اینکه در فضیلت و کفایت نظیر خود را در تمام وزارتخانه‌ها کمتر سراغ دارم، معهدنا در طول پنجسال استخدام خود بعزت نفس و متانت طبع نتوانستم به یک وزیر و یا معاون وزارتخانه‌ای که با من خصوصیت داشت مراجعه نموده و اظهار کنم، حقوق منشی اول را بمن پرداخت کند، و این مطلب را برای این گفتم که معلوم شود در آرشیو تاریخ انقلاب ایران، بودند کسانی که در زوایای پست و گمنام، بدون چشم داشت و حب جاه و تشویق و بدون توقع اجرت با عزت نفس و همت بلند و صرفاً بخاطر عشق بوطن؛ از تمام لذایذ دنیوی و نفسانی و تعلیقات مادی دست شسته و تنها دلخوشی و آرزوی او سعادت ملت ایران و نیکیبختی مردم این سرزمین بود و می‌خواستند در آن محافل محتشمی که برای فروش و حراج عزت تشکیل می‌شد افتخار و سربلندی هوطنان خود را مشاهده کنند.

آقای وستداهل، من از شما دلتنگم که دست مرا از دامن دولت

من کوتاه و نگذاشته‌اید مطالب خود را بدولت متبوع خود معروض دارم زیرا تصور میکنم اگر سیاست عمومی مملکت تا این مدت به ادامه توقیف من اقتضا داشت هیچوقت دولت راضی نمی‌شد صاحب آن قلمی که جواب بیان نامه دولت را نوشته است باین سختی و مشقت گرفتار و مبتلا بمصائب درد آمیزی باشد که شاید به صدیک آن هم مسبوق نباشید .

من از شما خواهش میکنم قبل از اینکه این لایحه را در دوسیه (پرونده) من ضبط کنید در نزدیکترین زمانی بمقام هیئت وزراء تقدیم و از طرف من بدولت عرض کنید :

خون بدلما کنی بخاطر دشمن؟ جان من آئین دوستی نه چنین است

چند روز پس از اینکه میرزا علی‌اکبر ارداقی در زندان نظمیّه توقیف می‌شود صاحب فرزند ذکوری می‌شود. که نامش را خسرو می‌گذارند .

(که بعداً در سمت‌های مختلف منشأ خدمت بوده است) چون درآمد او بیش از ماهی سی‌وسه تومان نبوده و این عایدی هم برای مدتی نامعلوم قطع شده بود از لحاظ معیشت سخت در تنگی و فشار بود و بنابراین دستور می‌دهد از منزل برای او غذا نیاورند و بهمان غذای نامطبوع زندان اکتفا میکند تا بتواند بار مسئولیت خانواده و تربیت نوزاد خود را بیشتر تحمل کند و برای این منظور به همسر خود پیغام می‌دهد تنها قالیچه ارزنده‌ای را که در خانه داشت بفروشند و برای مدتی صرف اعاشه خود و تنها فرزندش بنمایند .

یکی از دوستان صمیمی میرزا علی‌اکبر ارداقی ، مرحوم سالار قزوینی (پدر آقای دکتر ناصر یگانه) بود که در طول مدتی که ارداقی در زندان بود آرد و آذوقه خانواده او را تأمین و از بذل محبت دریغ نداشت و قبل از اینکه ارداقی توقیف گردد حواله‌ای بمبلغ پنجاه تومان از مرحوم سالار دریافت کرده بود که در حین توقیف و تفتیش

بدنی حواله مذکور را نظمیہ ضبط و بعداً به میرزا علی اکبر ارداقی مسترد داشته بود که پس از وصول وجه آن تا مدتی زندگی عائله او تأمین بود و بدین ترتیب مرحوم سالار قزوینی بنوبه خود بزرگترین شرط انسانیت و رفاقت را بجای آورده و ارداقی را مادام‌العمر رهین مرحوم خود کرده بود. مرحوم میرزا علی اکبر ارداقی از دیر زمانی با مرحوم سالار قزوینی سابقه دوستی و یگانگی داشت و ارداقی قبل از اینکه گرفتار شود مبلغ دویست تومان برای پیشرفت کارهای کمیته مجازات از وی دریافت می‌دارد و سالار می‌گوید چون میدانم از دریافت این وجه قصد انتفاع شخصی نداری لذا هرچه بخواهی کمک می‌کنم ...

ارداقی در موقع بازجوئی تاجائیکه مقدر بوده است تلاش می‌کند که پای مرحوم سالار قزوینی را بمیان نکشد و در تمام مدتی که وی در قید حیات بود نام سالار را به نیکی یاد می‌کرد و از وی به بزرگی و پاکی طینت و وطن پرستی و صحت عمل تجلیل می‌نمود و آرزو داشت در زندگی سیاسی دوستانی نظیر او باوی همکاری داشتند .

## خاطرات حاجی بابا اردبیلی

در یکی از فصل‌های قبل گفتیم که کمیته مجازات به میرزا - علی اکبر ارداقی مأموریت داد که مکتوبی را که حاوی پیغام محرمانه‌ای بنام عبدالله خان بهرامی رئیس تأمینات نظمی بود وسیله حاجی بابا اردبیلی باو برساند و او بهرامی را در محل کارش ملاقات نموده و در کمال رشادت پاکت کمیته مجازات را باو بدهد و از وی پاسخ کتبی دریافت نموده به کمیته مجازات میرساند .

حاجی بابا اردبیلی جزء تروریست‌های کمیته مجازات بود ولی از مجموع اقراریر و اعترافاتیکه همه اعضای کمیته و عاملین اجرا نموده‌اند از او برگه‌ای بدست نیامده که حاجی بابا اردبیلی در یکی از قتل‌هائیکه وسیله کمیته بعمل آمده مشارکتی داشته است ولی همکاری او با برخی از اعضای کمیته مسلم و محقق بوده است و اینک قسمتی از خاطرات او ذیلا نقل میشود:

«... قبل از ماه رمضان بود که میرزا علی زنجانی (یکی دیگر از تروریست‌ها) مرا در بازار تهران دید و گفت برویم يك جا آخر خط دروازه قزوین میرفتیم توی يك حیاط صاحب خانه از ما استقبال کرده و ما را دعوت به همکاری و انجام خدمات ملی کرد من از وی پرسیدم چه کسانی با شما همکاری میکنند ، گفت فعلا اجازه گفتن ندارم، روز دیگر حوالی غروب بهمان خانه رفتیم مرامنامه‌ای بما نشان داد که چند ماده آن مربوط بوظایف و تکالیف تروریست‌های

آن جماعت بود. من بصاحب‌خانه گفتم من نمی‌توانم کور کورانه از دستور جماعتی که آنها را نمیشناسم اطاعت کنم و عده‌ای را جمع کرده مبادرت به آدمکشی نمایم، صاحب‌خانه بمن پیشنهاد کرد پس خوبست قیمت تعیین کنیم، یعنی شما مثلاً چه مبلغ حاضرید دریافت کنید و سپهسالار تنکابنی را بقتل برسانید؟ از این پیشنهاد اوقاتم تلخ شد و گفتم مگر ما قصاب هستیم که کور کورانه آدم بکشیم؟

پس از جای برخاسته و از آن خانه بیرون آمدم، بعداً اسم صاحب‌خانه را از میرزا علی‌زنجانی پرسیدم و او گفت سرتیپ اخراجی قراقخانه است و نامش ابوالفتح‌زاده است، دفعه اول که بخانه ابوالفتح‌زاده رفتیم پنجاه تومان پول و یک قبضه اسلحه کمری و یک هفت تیر بما داد ولی هرچه اصرار کرد که من داخل جماعت آنها بشوم قبول نکردم ولی بنا بملاحظات نمی‌توانستیم این مطالب را جای دیگر بازگو کنیم بعدها ابوالفتح‌زاده دو قبضه اسلحه کمری را از ما پس گرفت و مدت‌ها دیگر او را ندیدم...»

با میرزا عبدالحسین شفائی که با کمیته رابطه داشت آشنا شدم روزی شفائی بمن گفت:

آیا اطلاع داری که کمیته مجازات تصویب کرده است که عملیاتی علیه چند تن از صاحب‌منصبان نظمیة انجام دهد؟

من از وی خواهش کردم اگر ممکن است این عملیات را چند روز بتأخیر بیاندازند تا در این خصوص (ع. ه) را ملاقات نمایم - میرزا عبدالحسین شفائی گفت من با کمیته مستقیماً ارتباطی ندارم و یک رابط میان من و کمیته است او را می‌بینم و نتیجه را بشما اطلاع میدهم، من در خفا همان ساعت میرزا عبدالحسین شفائی را تعقیب کردم تا بدانم به کجا میرود منظورم این بود که محل آن رابط را کشف کنم دیدم بمنزل خودش رفت، غروب همان روز او را در خیابان لاله‌زار دیدم و با او قرار گذاردم به یک جائی برویم. روز دیگر بمنزل میرزا علی‌اکبر ارداقی رفتیم و باوی آشناشدم. ارداقی گفت:

کمیته تصمیم گرفته بود که اقداماتی علیه چند تن از صاحب منصبان نظمیہ انجام دهد ولی پس از وصول پیغام شما، انجام این کار را بتأخیر انداختند حال اگر شما با (ع. ه) تا چه اندازه آشنائی و خصوصیت دارید؟ بگوئید تا مراتب را به کمیته منعکس نمایم پرسیدم مقصود کمیته از این اقدامات علیه صاحب منصبان نظمیہ چیست؟

میرزا علی اکبر خان ارداقی گفت جواب شما را از کمیته میگیرم گفتم کمیته باید بمن مدرکی بدهد که در حین مذاکره با (ع. ه) مطالب را باور کند و قبول کند که من رابط کمیته هستم. پس از ۷ ساعت میرزا عبدالحسین شفائی پاکتی باز بمن داد که محتوی آن این بود: «کمیته با شما بعضی مذاکرات دارد اگر با کمیته همراه باشید کتباً بنویسید و پاکت باید سر بمهر و بانرس کمیته باشد پس از خواندن آن عین نامه برای شما باز پس فرستاده خواهد شد...»

ضمناً میرزا عبدالحسین شفائی بمن گفت در جمع این عده که با مورخ الدوله سپهر باتهام همکاری با کمیته مجازات دستگیر شده اند یک نفر بنام احسان الله خان به کمیته منسوب است و اگر همه دستگیر شدگان مرخص شدند، احسان الله خان هم از بند توقیف خلاص خواهد شد و منظور کمیته تأمین خواهد شد، قصد کمیته از این مأموریت این است که چنین وانمود شود که دستگیر شدگان کلابی گناه و هیچگونه انتسابی با کمیته ندارند و همه باید آزاد شوند و در نتیجه احسان الله خان هم آزاد گردد.

من پاکت مهور به مهر کمیته مجازات را همراه برداشته به آقای (ع. ه) رسانیدم و او پس از اطلاع از مفاد نامه بمن تأکید کرد که به رابط کمیته بگویم عملیات خود را دیگر دنبال نکنند در غیر این صورت همه افراد دستگیر خواهند شد شب اول هم گفته بود اگر بعداً اوضاع و احوال اقتضاء کند همه اعضای کمیته مجازات را دستگیر

خواهیم کرد.

از فحوای بیانات حاج بابا اردبیلی اینطور مستفاد می‌شد که اولاً شخص (ع. ه) یکی از اعضای مؤثر نظمیّه بود ثانیاً نظمیّه خود قبل از دستگیری اعضای کمیته مجازات از هویت آنان کم و بیش مسبوق بود خاصه آنکه بهادرالسلطنه ضمن اینکه از دور و نزدیک شاهد و ناظر عملیات کمیته بود گاه و بیگاه دوستان خود را که در مظان خطر قرار می‌گرفتند از جریان امر مطلع می‌ساخت و قبل از اینکه خطری متوجه آنان بشود آنان را بر حذر می‌ساخت کما اینکه حاج آقا رضا رفیع گیلانی اولین کسی بود که اسمش در لیست سیاه کمیته قرار گرفته بود و بهادرالسلطنه او را از خطر حتمی الوقوع رهایی بخشید.

من کاغذ آقای (ع ه) را باتفاق میرزا - عبدالحسین شفائی به میرزا علی اکبرخان ارداقی رسانیدم و مدرك کمیته را نیز بوی مقرر داشتم روز دیگر ارداقی پاکتی بمن داد و گفت این پاکت را به (ع ه) برسانید و من هم این رسالت دوم را نیز انجام دادم

همان شب پس از انجام مأموریت ثانوی باتفاق میرزا عبدالحسین شفائی بخانه آقای بهمن شیدائی رفتیم میرزا حسین خان‌لله را در آنجا دیدم روز دیگر مجدداً میرزا علی اکبر ارداقی را ملاقات کردم و او از من بسیار تشکر کرده گفت مأموریت شما باعث شد که فتنه بزرگی را خاموش کردید یعنی اگر این پیغام‌ها فیما بین کمیته و آقای (ع. ه) رد و بدل نمیشد، چه بسا کمیته عملیات حادی را انجام میداد که منجر به شدت عمل شهربانی و دستگیری همه اعضای کمیته مجازات می‌شد...

حاج بابا اردبیلی در مورد ترور سردار رشید اینطور بیان میکند  
«آنروزها قصد داشتم باستقبال سردار رشید بروم این موضوع



را با میرزا علی اکبر ارداقی در میان گذاردم و جریان وقایع اردبیل - خلخال - تبریز را که فیما بین من و سردار رشید رویداده بود برایش نقل کردم میرزا علی اکبر ارداقی گفت: تصمیم داشت رابطی در جهت سردار رشید در نظر بگیرد چه خوب شد که شما با سابقه دوستی که با وی دارید این وظیفه را انجام دهید و چون شنیده‌ام سردار رشید مرد سخاوتمندی است اگر کمیته احتیاج به کمک مالی داشته باشد میتواند از همراهی او بهره‌مند شد.

من از میرزا علی اکبر پرسیدم کمیته همه‌جا اعلام کرده است که تحت هیچ عنوانی کمک مالی اشخاص را نمی‌پذیرد و حالا شما چگونه توقع کمک از کسی دارید که در مظان کمیته قرار دارد؟ ارداقی گفت منظور من آزمایش تو بود و می‌خواستم عقیده تو را بفهمم و بدانم آیا در حین عمل ممکن است تطمیع شوی؟ روز دیگر بمنزل ارداقی رفتم وی ۵۰ تومان پول و یک قبضه اسلحه کمری بعنوان هدیه و خرج راه بمن داد که سردار رشید را از میان بردارم شبی که قصد حرکت به منجیل را داشتم ارداقی و عمادالکتاب بمن اطلاع دادند که سردار رشید را در زنجان بقتل رسانیدند...»

میرزا علی زنجانی یکی دیگر از تروریست‌های کمیته مجازات اطلاعات خود را در مورد عملیات کمیته مذکور بدین شرح نقل میکند: «... من در زمان محمد علی‌شاه که دستم تیر خورده بود ماهانه از قوام السلطنه ده تومان می‌گرفتم روزی جلوی شمس‌العماره به عمادالکتاب که با او آشنائی قبلی داشتم برخورد کرده و قدری از اوضاع و احوال بد مملکت با هم صحبت کردیم و روز دیگر گفت می‌خواستم در خصوص مطلب محرمانه‌ای با شما صحبت کنم و صحبت کمیته مجازات را میان کشیده و پرسید حاجی‌بابا اردبیلی چه‌جور آدمی است؟ و من اطلاعات خود را در اختیار او گذاردم چند روز دیگر باتفاق عمادالکتاب بمنزل شخصی که بعد معلوم شد نامش سر تیپ

ابوالفتحزاده استرقتیم و او بمن گفت: مطالبی را که عمادالکتاب در زمینه کمیته مجازات بشما گفته است نباید مطلقاً به کسی بازگو کنید و بعلاوه منزل حاج بابا اردبیلی را بمن نشان بدهید میخواهم چند مأموریت و خدمت به وی ارجاع کنم روز دیگر حاج بابا اردبیلی را دیدم و او را در جریان مذاکرات خود با ابوالفتحزاده گذارده پرسیدم وی بسراغ تو نیامده است؟ او گفت تا کنون در این باب چیزی با من در میان نگذارده ولی چه ضرر دارد بدین منظور سرتیپ ابوالفتحزاده من و حاج بابا را در منزل خود دعوت بشرکت در عملیات تروریستی نمود و تکلیف کرد که باید هرچه زودتر وارد کار بشویم، ما اسم جمعیت را جویا شدیم و پرسیدیم برای چه منظور اقدام می کند. وی پاسخ داد: نام جمعیت (کمیته مجازات) است، پس از دو سه روز حاج بابا اردبیلی را دیدم و گفت از قرائن معلوم می شود که ابوالفتحزاده با کمیته مجازات ارتباط مستقیم دارد و عملیات اجرائی کمیته مذکور با او است و مقصودش اینست که بما اسلحه و پول بدهد و ما آدم بکشیم و فعلاً پول و اسلحه بمن داده و عکسی را بمن نشان داده است که متعلق به (مجدالسلطنه) ساکن سرچشمه و گفته است باید او را ظرف سه تا پنج روز ترور کنم...

ولی بعدها حاج بابا اردبیلی در انجام این مأموریت تعلل نمود و با طفره آن را بتأخیر انداخت تا جائیکه موضوع تدریجاً منتفی گردید بدین ترتیب که ابوالفتحزاده چندین بار بما فشار وارد آورده گفت چرا کار مجدالسلطنه را یکسره نمی کنید؟ و ما گفتیم قیافه او را تشخیص نمی دهیم پس از یک روز مهلت، چون از ما مأیوس شد پول و اسلحه را از ما پس گرفت و قول دادیم اسرار کمیته را هیچگاه فاش نکنیم

روز دیگر عمادالکتاب ما را ملاقات کرده گفت من شماها را به کمیته مجازات معرفی کردم و با این عمل محتاطانه و ترس آور خودتان آبرو و شرف را نزد کمیته بکلی بردید.

آنچه از مواد مرانامه کمیته مجازات بخاطر دارم اینستکه:  
ماده ۱ - مآشر ف خود را گرو می گذاریم که اسرار کمیته مجازات را هیچگاه فاش نسازیم .  
ماده ۲ - اشخاصی که این مرانامه را امضاء می کنند بهیچ عنوان از کسی دیناری قبول نمی کنند.  
ماده ۳ - از تاریخی که پول و اسلحه بمأمورین اجرا داده می شود باید حداکثر ظرف هشت روز الی ده روز کار مورد نظر خاتمه یابد.  
ماده ۴ - مأموران اجرا ماهانه بیست تومان حق الزحمه و حقوق دریافت خواهند داشت.  
ماده ۵ - برای انجام هر اقدامی یک هیئت سه نفری متفقاً مأموریت خواهند یافت

حاج علی عسکر فرزند محمد تبریزی ۴۴ ساله ساکن خیابان چراغ - گاز که متهم به عملیات تروریستی در کمیته مجازات بوده است اطلاعات خود را در مورد کمیته مذکور بدین شرح بیان میکند  
« پس از اینکه از جبهه جنگ جهانی ۱۹۱۸ - ۱۹۱۴ مراجعت کردم روزی سالار لشکر را ملاقات کردم و سرگنشت خود را برای او نقل کردم و چون معتمد السلطنه (فرخ) نیز با سالار لشکر خویشاوندی داشت از او هم گاه و بیگاه دیدن می کردم و میرزا حسین خان الله را کراراً در منزل او میدیدم و غالب اوقات با احسان الله خان هم گردش می کردیم و از اوضاع و احوال مملکت صحبتها داشتیم ولی از ظاهر امر استنباط می کردم که بین احسان الله خان و حسین خان مطلب محرمانه ای رد و بدل می شود که من از مضمون آن بی اطلاع بودم و هر وقت مرا میدیدند رشته سخن را تغییر میدادند...

روزی سالار لشکر بمن توصیه کرد که سعی کنید راهی به کمیته مجازات پیدا کنید که ما هم داخل کمیته بشویم و به پیشکار خود دستور داد ده تومان انعام بمن بدهد. چند روز بعد در ایام ماه مبارک

رمضان من با احسان‌الله خان دستگیر شدیم دو سه مرتبه در زندان برای من خرجی آوردند که من نمی‌دانستم عامل این خرجی کیست - بعداً که از زندان خلاص شدم مطمئن شدم که احسان‌الله خان و حسین خان جزء کمیته مجازات هستند و مطالب‌سری را از من مکتوم می‌دارند و کسی که خرجی مرا به زندان می‌آورد میرزا عبدالحسین شفائی بوده است...

من از قتل میرزا محسن مجتهد بهیچوجه اطلاعی ندارم همینقدر می‌دانستم که احسان‌الله خان و میرزا حسین خان لله به کمیته منسوب میباشند...

## چگونگی دوران زندان اعضای کمیته مجازات

چون میرزا علی اکبر ارداقی از دیرزمانی با سالار منصور خصوصیت زیاد داشت قبل از اینکه دستگیر شود با اطلاع قبلی کمیته مبلغ دو ست تومان از وی دریافت میکند که کارها فلج نشود و مخارج کمیته تأمین گردد و به سالار میگوید که من به کمیته مجازات غیر مستقیم مربوط بوده و چون میدانم نسبت به کمیته هیچگونه نظر انتفاعی نداری بنابراین در صورتیکه از لحاظ مالی کمک کنی، تصور میکنم بیفایده نباشد و سالار منصور قانع شده میگوید هر چه بگوئی می پردازم میرزا علی - اکبر ارداقی در مجموعه اعترافات خود به کمک و همکاری سالار منصور قزوینی اشاره ای نکرده و طوری موضوع کمک مالی ویرا ماست مالی کرده که پای او را بمیان نیاورد و برای وی مشکلی ایجاد نکند.

چند روزی که از دستگیری اعضای کمیته میگذرد، شبی صفا مستنطق نظمیه همه متهمین کمیته مجازات را احضار کرده میگوید: «اصولا تمام افراد ایرانی مایل بودند بفهمند که کمیته از چه کسانی تشکیل و هدف و مقصودشان چه بوده و برای چه دست باین اقدامات تند و خشونت آمیز زده اند بنابراین بدون اینکه بخواهم وارد اصل موضوع شوم لازم است یادآور شوم که ضرر و زیان این اعمال عاید خود شما خواهد شد و من در حکم آئینه شفاف هستم که اعمال و افعال شما را در انظار عمومی آنطوریکه بوده است منعکس نموده و در

معرض قضاوت افکار عامه قرار میدهم و بعبارت ساده‌تر من در زشتی و زریبائی اعمال شما هیچ تأثیری نخواهم داشت...»

در جزء زندانیان کمیته مجازات، کمال الوزاره هم دستگیر و محبوس شده بود و بکلی روحیه خود را از دست داده و حالت جنون بوی دست داده بود و مرتباً سر خود را بدیوار کوبیده و نام همسر خود را بزبان می‌آورد و مدتی در حالت بهت و سکوت فرو میرفت و بهمین سبب به تشخیص دکتر احیاءالملک شیخ پزشک قانونی او را از زندان بمنزل منتقل و ویرا تحت نظر میگیرند.

چندروز پس از انتقال کمال الوزاره از زندان بمنزل، حسین - خان‌لله را که مدتی متواری و در اختفا بسر میبرد دستگیر و بزندان آوردند، در آن موقع معمول این بود وقتی شخص مهمی را بزندان نقل مکان میدادند قبلاً زنگ زندان را بصدا در میآوردند تا مأمورین زندان بحال آماده باش هر یک در جای خود بکار خود مشغول باشند. حسین‌خان‌لله را در زندان شماره یک نظمیه محبوس مینمایند دو روز بعد قبل از اینکه بازجوئی از حسین‌خان‌لله آغاز گردد، شخص ناشناسی، صفا مستنطق نظمیه را بهنگام ورود بمنزلش از پای در میآورد و بعداً هم معلوم نشد قاتل صفا چه کسی بوده است ولی چون قتل صفا دو سه روز پس از دستگیری حسین‌خان‌لله بوده است، غالب مردم تصور می‌کنند که این اقدام هم از ناحیه کمیته مجازات بوده و شاید هنوز باقیمانده اعضای کمیته و تروریست‌های آن دستگیر نشده باشند و به حمایت رفقای خود اقدام به آدم‌کشی مینمایند، در حالیکه طبق شواهد و قرائن و یادداشت‌ها، قتل صفا هیچگونه ارتباطی با کمیته مجازات نداشته است.

معهداً وقتی قرار می‌شود به‌جای صفا عملیات استنطاق و بازجوئی را شخص دیگری بنام عماد همایون انجام دهد ارداقتی و عمادالکتاب و میرزا عبدالحسین شفائی بهر زحمتی که ممکن بود در زندان از طریق مکاتبه به یکدیگر اطلاع میدهند که ارداقتی بگوید:

«وجهی را که از سالار منصور قزوینی گرفته‌اند یکصد تومان آن را به حسین خان‌لله و احسان‌الله‌خان داده و بقیه را به عبدالحسین شفائی پرداخته که به قاتل میرزا محسن مجتهد بدهد و اگر حسین خان‌لله در ازاء مبلغ دریافتی، مرتکب چنین قتلی شده باشد من در مقابل او سر تعظیم فرود می‌آورم...»

ارداقی در ضمن یادداشت‌های خود مینویسد :

«پس از قتل منتخب‌الدوله و قبل از اینکه دستگیر شویم روزی بمنزل آقای بهاء‌الملک قراگوزلو (وزیر پیشین فرهنگ) رفتم اتفاقاً سیدضیاءالدین هم در آنجا حضور داشت و از جریان مسافرت خود به‌روسیه تزاری و مشهودات خود برای حاضرین تعریف میکرد، پس از خاتمه بیانات سید ضیاءالدین، خبر قتل منتخب‌الدوله را برای بهاء‌الملک و حاضرین نقل و اضافه کردم که بیان نامه‌ای هم در این خصوص از طرف کمیته مجازات منتشر گردیده و مسئولیت قتل او را بعهده گرفته‌اند، با اینکه اولین مرتبه‌ای بود که سید ضیاءالدین طباطبائی را از نزدیک دیده بودم معهداً متوجه شدم که وی دارای استعداد و هوش سرشاری است که نظیر آن را در کمتر کسی دیده بودم گوئی تمام قوای او در چشمان تیز بینش متمرکز و مانند نورافکنی متوجه افکار درونی من گردید تا در اعماق قلب من نفوذ کند و بداند تا کدامین درجه من از این ماجرا اطلاع دارم سپس خطاب بمن از کم و کیف جریان قتل منتخب‌الدوله سؤالاتی نمود که از خلال سؤالات او اینطور استنباط کردم که کمیته مجازات در نظر او بیش از واقعیت، اهمیت دارد و بالعکس مرا آنقدر کوچک و ناچیز می‌انگارد که کمتر احتمال میدهد من در کمیته مذکور نقشی داشته باشم و چون باشتباه سید ضیاءالدین پی‌بردم، دیگر بیان نامه کمیته مجازات را که در جیب خود همراه داشتم ارائه نداده و تعمداً در پاسخ سؤالات وی، جواب‌های نامربوط و بی‌سروته تحویل دادم که فرضیه او را کاملاً تقویت کرده و دانست که من اصولاً کمترین ارتباطی با کمیته مجازات ندارم.»

### انتقال محبوسین از زندان به منزل ابو الفتح زاده

دستگاه نظمیہ وقت بعلت ضعف و تردید، پس از نهماء بلا تکلیفی، متهمین کمیته را از زندان به خانه ابو الفتح زاده (یکی از عاملین اصلی کمیته) نقل مکان داده و در آنجا آنان را تحت نظر قرار می دهد. جریان انتقال متهمین بمنزل ابو الفتح زاده از این قرار بوده است:

روزی از طرف نظمیہ ارداقی، عمادالکتاب و مشکوة الممالک را برای تحقیقات به نزد مدعی العموم بدایت بنام نصیرالمک میرفندرسکی می برند و مدعی العموم (داستان) پاکتی از جیب خود بیرون می آورد و پس از قرائت محتوی آن با خود می گوید: چراسه نفر؟ چراسه نفر؟ میرزا علی اکبر ارداقی از مدعی العموم می پرسد در خلال نهماء شما کجا بودید و چرا در اینمدت تکلیف ما را روشن نساخته اید؟

نصیرالمک میگوید: الان پاکتی بدستم رسیده است که شما سه نفر را بازجوئی کنم در حالی که فقط رونوشت گزارش نظمیہ را فرستاده اند و ممکن است متهمین راپورت مذکور را امضاء نکرده باشند و در اینصورت من چه کار می توانم بکنم و آیا گزارش نظمیہ می تواند ملاک تحقیق و محاکمه قرار گیرد.

بعلاوه پرونده متهمین کلا در قفسه هیئت وزیران ضبط شده و هیچکس بدان دسترسی ندارد و باوجود اشکالات مذکور من هم در کار خویش متحیر و بلا تکلیف و محاکمه شما سه نفر را خالی از اشکال نمی بینم.

ارداقی تقاضا می کند: نظر باینکه ممکن است دوران بلا تکلیفی ما بطول انجامد و یا بنا بمقتضیاتی محاکمه متهمین بتأخیر افتد بنا بر این خوبست عدلیه و نظمیہ محل بازداشت ما را بهجای دیگری انتقال دهد و ما را از این محل نامناسب و تاریک و مرطوب نجات دهد.

پس از مشاورات لازم، ابو الفتح زاده پیشنهاد می کند منزل بیرونی او را به متهمین کمیته مجازات تخصیص داده و آنان را در آن جا تحت نظر قرار دهند و نظر باینکه منزل مذکور مقابل کمیساریای



نظمیه قرار داشت با پیشنهاد مذکور موافقت میشود و چند روز بعد متهمین را بخانه ابوالفتحزاده منتقل می‌سازند .

قبل از اینکه زندانیان کمیته مجازات را از زندان به خانه ابوالفتحزاده منتقل نمایند خبر می‌رسد که زندانیان به سرکردگی رشیدالسلطان (یکی از تروریست‌های کمیته) شورش کرده و در و پنجره‌های زندان را شکسته‌اند، نظر باینکه رشیدالسلطان از ارداقتی حرف شنوی داشت، ارداقتی وارد حیاط زندان می‌شود و مشاهده می‌کند که زندانیان قصد دارند مأموران زندان را خلع سلاح نموده و سایر زندانیان را فراری بدهند و خود را نیز مستخلص نمایند .

ارداقتی با پند و نصیحت رشیدالسلطان را قانع نموده و ادارمی‌سازد از تصمیم خود منصرف شود و آتش شورش را خاموش سازد و بدین ترتیب غائله زندان خاتمه می‌یابد و رشیدالسلطان در معیت ارداقتی به خانه ابوالفتحزاده نقل مکان می‌کند .

پس از انتقال بمنزل ابوالفتحزاده، وضع زندانیان کمیته بهبود می‌یابد و تسهیلات بیشتری در کار آنان فراهم می‌شود و آزادی عمل زیادتری پیدا می‌کنند و گاه و بیگاه گرد هم جمع شده و از هردری سخن می‌رانند و نظمیه هم در کار آنان چندان سخت‌گیری نمی‌کند.

## پیشنهاد محاکمه داخلی و خصوصی؟!!

در پیش گفتیم با اینکه کمیته مجازات عملاً ارتباط خود را با بهادر السلطنه قطع کرده بود او را در جریان عملیات خود قرار نمی‌داد. معهذا وی گاه و بیگاه با منشی‌زاده یا ابوالفتح‌زاده تماس می‌گرفت و آنان را نزد این‌وآن می‌برد و بدین طریق از اینگونه تماسها بهره‌برداری می‌کرد از جمله ابوالفتح‌زاده را نزد مشیرالدوله و مستوفی‌الممالک برده بود.

پس از اینکه متهمین کمیته مجازات دستگیر شدند، بهادر السلطنه هم در ردیف متهمین مذکور به زندان منتقل و پس از ۹ ماه به خانه ابوالفتح‌زاده نقل مکان داده شد.

بهادر السلطنه در خانه ابوالفتح‌زاده هم آرام نمی‌نشست و مدام اصرار داشت که بین اعضای متهمین کمیته محاکمه داخلی و خصوصی بشود تا قصور و اشتباهات هر کس معلوم و مشخص گردد و گناهکار اصلی که باعث گرفتاری سایرین شده است شناخته شود.

از آنجائیکه مقدر بود گره کار بدست بهادر السلطنه گشوده‌شود بر اثر پافشاری او، شبی جلسه محاکمه تشکیل و ارداقی و عمادالکتاب ضمن اقداماتی، بیگناهی خود را به ثبوت رسانیده مدلل می‌سازند که در جریان قتل‌هائیکه اتفاق افتاده هیچگونه نظر و غرض شخصی نداشته و مطلقاً اسرار کمیته را نزد احدی فاش نساخته‌اند.

ابوالفتح‌زاده که بظاهر ریاست این دادگاه را داشت خطاب به

بهادر السلطنه می گوید:

«من اعتراف می کنم که در بعضی عملیات من و تو یکی دوبار نزد این و آن رفته و اظهاراتی کرده ایم ولی بدو تماماً این اقدامات شما را مبتنی بر حسن نیت دانسته هیچگاه فکر نمی کردم شما از این عملیات قصد کنجکاوی و تجسس و خبرگیری داشته و تصمیمات کمیته را بدیگر اشخاص منتقل می کنید و حالا اقرار می کنم که تمام اعمالیکه ممکن بود بدست من و تو صورت پذیرد بتحریر و اغوای تو بوده و نظری جز جاسوسی و خبرچینی نداشته ای و بهتر اینستکه بیش از این در اطراف موضوع صحبت نکنیم.»

مشکوٰۃ الممالک یکی دیگر از اعضای اصلی کمیته مجازات می گوید:

«... آقای بهادر السلطنه! فرض می کنیم تمام تظاهرات شما نسبت به آزادی و وطن پرستی دروغ محض بود و یا نسبت به عملیات و اقدامات کمیته مجازات عقیده و ایمان نداشته ای و یا اقدامات کمیته را متمرثمر نمیدانستی و یا دور از حزم و احتیاط و عقل سلیم فرض میکردی که در اینصورت میتوانستی حساب خودت را بکلی از کمیته جدا کرده و همانطور که شرف و وجدان خود را گرو گذارده بودی از بابت عملیات کمیته نزد احدی و مقامی صحبت نمی کردی و با توجه به عوالم دوستی و سوابق آشنائی لااقل به احوال زن و بچه های ما رحم می کردی. ممکن است تصور کنی که ما نسبت بتو خوبی نکرده ایم ولی عائله و خانواده های ما با تو چه بدی کرده اند که امروز باید همه ما گرفتار پنجه عدالت شده باشیم؟ ما هر زمان نسبت به هر کسی هر تصمیمی اتخاذ می کردیم، پس از مدتی معلوم می شد عملیات ما در غالب موارد به نتیجه مطلوب نمی رسد و شخص مورد نظر بکلی از نظر مأمورین ما دور می شد و از قرائن معلوم می شود که این شما بودید که محکومین و افرادی را که در مظان کمیته بودند با خبر می ساختی و از این طریق از آب حمام برای خود دوست یابی میکردی

یا احتمالاً تأمین منافی مینمودی.

چطور وجدان تو راضی شد که ما را بچنین روز سیاهی بیاندازی و خانواده‌های ما را دربدر و بی‌خانمان کنی بنحوی که اطفال ما روز و شب خوراکشان اشک چشم و خون دل باشد؟ اگر براستی تو فردی از افراد بشر می‌باشی و یا خود را از افراد ایل می‌دانی و ایلات بداشتن غیرت و تعصب و وطن‌پرستی و شهادت اخلاقی و رازداری متصف می‌باشند و دارای خصائل ممدوحه اخلاقی و انسانی می‌باشند چطور راضی شدی که اسرار ما را در طبق اخلاص نزد مقامات مسئول بگذاری و این چنین ما را امروز به بند نظمیه و عدلیه درآوری؟



محمد نظر خان مشكوة الممالك

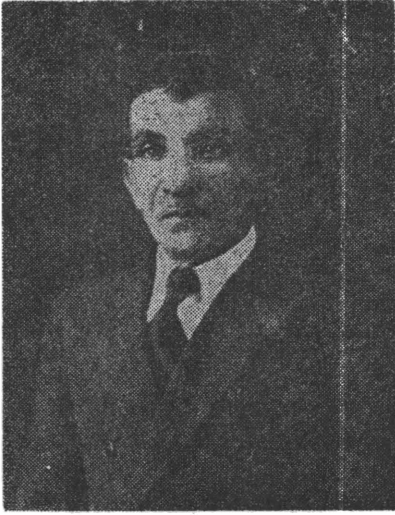


بهادر السلطنه



اسدالله ابو الفتح زاده

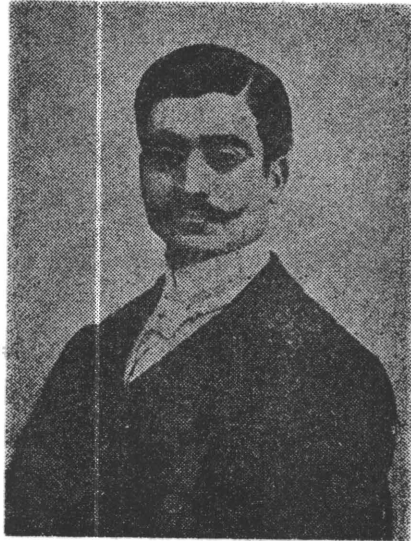




میرزا علی اکبر ارداقی



میرزا محسن مجتهد



عبدالحمیدخان تقفی (متین السلطنه)





## فهرست اعلام

— ۲۳ — ۲۲ — ۲۱ — ۲۰ — ۱۹

— ۲۸ — ۲۷ — ۲۶ — ۲۵ — ۲۴

— ۳۶ — ۳۲ — ۳۱ — ۳۰ — ۲۹

— ۴۹ — ۴۷ — ۴۶ — ۴۵ — ۳۷

— ۵۷ — ۵۶ — ۵۳ — ۵۲ — ۵۱

— ۸۴ — ۸۰ — ۷۹ — ۵۹ — ۵۸

— ۱۰۸ — ۹۲ — ۹۱ — ۸۹ — ۸۸

— ۱۱۴ — ۱۱۳ — ۱۱۲ — ۱۰۹

— ۱۲۲ — ۱۲۱ — ۱۲۰ — ۱۱۵

— ۱۳۱ — ۱۲۵ — ۱۲۴ — ۱۲۳

— ۱۳۵ — ۱۳۴ — ۱۳۳ — ۱۳۲

— ۱۴۲ — ۱۴۱ — ۱۳۷ — ۱۳۶

۱۴۶ — ۱۴۵ — ۱۴۴ — ۱۴۳

— ارداقی (قاضی قزوینی) ۱۳ — ۴۵ — ۴۷

— اربیبلی (حاج بابا) ۲۹ — ۴۳ — ۸۸

۱۳۸ — ۱۳۷ — ۱۳۶ — ۱۳۳

اسعدالسلطان ۷۳

اسکندری (یحیی میرزا) ۴۷

— اسمعیل خان (میرزا) ۱۳ — ۱۶ — ۱۷

— ۲۴ — ۲۲ — ۲۰ — ۱۹ — ۱۸

— ۳۴ — ۳۲ — ۲۸ — ۲۷ — ۲۵

— ۵۲ — ۴۱ — ۳۸ — ۳۶ — ۳۵

— ۱۰۲ — ۱۰۱ — ۸۲ — ۶۵ — ۶۰

— ۱۱۵ — ۱۰۷ — ۱۰۶ — ۱۰۳

۱۲۶ — ۱۱۶

— اشتری (میرزا احمد خان) ۹

— اعتلاعالنوله ۷۳ — ۱۰۹

آ

آذری (میرزا احمدخان) ۷۳  
آژان (محمد علی خان) ۳۷ — ۵۳

الف

ابوالفتحزاده (اسدالله خان) ۱۳ — ۱۵ — ۱۶

— ۲۹ — ۲۵ — ۲۴ — ۲۳ — ۲۲

— ۳۵ — ۳۳ — ۳۲ — ۳۱ — ۳۰

— ۶۹ — ۶۵ — ۶۴ — ۵۸ — ۵۷ — ۵۴

— ۷۴ — ۷۳ — ۷۲ — ۷۱ — ۷۰

— ۷۹ — ۷۸ — ۷۷ — ۷۶ — ۷۵

— ۱۰۰ — ۹۴ — ۹۱ — ۸۷ — ۸۰

— ۱۰۷ — ۱۰۶ — ۱۰۵ — ۱۰۴

— ۱۲۰ — ۱۱۰ — ۱۰۹ — ۱۰۸

— ۱۴۴ — ۱۳۸ — ۱۳۴ — ۱۲۱

۱۴۶ — ۱۴۵

— اتابک (میرزا علی اصغر خان) ۴۵ — ۴۶

— احسانالله خان ۴۳ — ۵۴ — ۵۵ — ۵۶

— ۱۱۴ — ۹۷ — ۹۵ — ۹۰ — ۸۷

— ۱۳۹ — ۱۳۵ — ۱۲۹ — ۱۲۳ — ۱۲۱

۱۴۳ — ۱۴۰

— احمد شاه ۹۸ — ۹۴ — ۹۱ — ۸۷

۹۹ — ۱۰۳ — ۱۰۴

— احیاءالملک (شیخ) ۱۴۲

— ارداقی (علی اکبر خان) ۹ — ۱۳

خراسانی) ۳۱ - ۶۳ - ۶۴ - ۷۱  
۷۶ - ۱۰۹

ث

ثقفی (ابوعبیده) ۳۸

ج

جاهد (امیر) ۱۰۴

ح

حاج خان مازور ۷۳  
حسین خان الله ۳۷ - ۴۳ - ۴۷ - ۵۳ -  
۵۴ - ۵۵ - ۵۶ - ۱۰۴ - ۱۱۴ -  
۱۱۵ - ۱۲۳ - ۱۲۹ - ۱۳۶ - ۱۳۹ -  
۱۴۰ - ۱۴۲ - ۱۴۳  
حشمت‌الدوله ۱۱۶  
حکیم‌الملک (ابراهیم) ۹ - ۹۹

خ

خسرو ۱۳۱  
خلخالی (حسین خان) ۱۰۴  
خلعتبری (ارسلان) ۹۴  
خلوت (ناصر) ۲۹ - ۳۳ - ۳۶ - ۷۸  
خیابانی (محمد) ۹۶

د

داداش‌بیک ۱۰۲  
دشتی (شیخ علی) ۹۲  
دواتگر (کریم) ۱۳ - ۱۵ - ۱۶ -  
۱۷ - ۱۸ - ۱۹ - ۲۰ - ۲۱ -  
۲۲ - ۲۳ - ۲۴ - ۲۵ - ۲۶ -  
۲۷ - ۲۸ - ۲۹ - ۳۰ - ۳۱ -

اعتماد حضور ۱۷

اعلم‌الدوله ثقفی ۳۸

اقبال‌الدوله ۸۱

اکبرخان ۲۹ - ۳۳ - ۳۶ - ۷۸

امیراعظم ۴۶ - ۶۵ - ۶۶ - ۶۹

امیراعلم (دکتر) ۹۲

امین‌الضرب (حاج) ۷۳

ب

باقرخان (سالار ملی) ۴۳  
بصیرلشکر = سرتیب فضل‌الله‌خان  
بهادرالسلطنه ۲۴ - ۲۵ - ۲۹ - ۳۱ -  
۳۶ - ۳۷ - ۵۶ - ۵۷ - ۶۳ -  
۶۴ - ۶۵ - ۶۷ - ۶۸ - ۶۹ -  
۷۰ - ۷۱ - ۷۲ - ۷۳ - ۷۴ -  
۷۵ - ۷۶ - ۷۷ - ۷۸ - ۷۹ -  
۸۰ - ۸۱ - ۸۶ - ۹۴ - ۱۰۰ -  
۱۰۵ - ۱۰۷ - ۱۰۸ - ۱۱۰ -  
۱۳۶ - ۱۴۶ - ۱۴۷  
بهاعالمک قراگوزلو ۱۴۳  
بهبهانی (آیت‌الله) ۱۳  
بهرامی (عبدالله‌خان) ۸۷ - ۸۸ - ۸۹ -  
۹۰ - ۱۳۳

پ

پدر (میرزا باقرخان) ۹ - ۲۶ - ۲۷ -  
۲۸ - ۳۴ - ۵۵  
پاک (میرزا ابوطالب) ۱۰۲

ت

تبریزی محمد ۱۳۹  
تبریزی (حاج علی اصغر) ۸۷ - ۹۰ -  
تبریزی (مهدی خان) ۴۳  
ترجمان‌الدوله ۱۱۶  
تیمورتاش عبدالحسین (سردار معظم

سردار اقتدار ۸۰  
 سردار انتصار ۷۳ - ۷۹  
 سردار رشید ۸۸ - ۱۳۶ - ۱۳۷  
 سردار سپه (رضاخان) ۹۷ - ۹۸  
 سردار کبیر ۹۷ - ۱۰۳  
 سردار معظم خراسانی = تیمورتاش  
 سردار منصور ۳۱ - ۱۰۳  
 سعدالدوله ۱۰۰  
 سمیعی (میرزا کاظم خان) ۹۲ - ۱۱۲  
 سید حبیب‌الله ۹۲ - ۱۱۲  
 سید مرتضی = مرتضی خان  
 سیمتقو (اسمعیل) ۲۴

ش

شجاع‌الدوله (صمدخان) ۱۲۶  
 شجاع لشکر ۱۱۸  
 شریف‌العلماء ۱۱۲  
 شعاع‌السلطنه ۳۲ - ۹۱ - ۹۴  
 شفاع‌الملک ۴۳ - ۵۵ - ۵۶ - ۸۰ - ۱۱۲  
 شقایب (عبدالحسین خان) ۸۶ - ۱۱۲ - ۱۱۴  
 ۱۳۶ - ۱۳۴ - ۱۳۵ - ۱۳۶ - ۱۴۰  
 ۱۴۲ - ۱۴۳  
 شفیع‌زاده (دکتر ابراهیم خان) ۳۳ - ۹۴  
 شوتز (کاپیتان) ۱۰۱  
 شیدائی (بهمن) ۱۱۴ - ۱۳۶  
 شیرازی (حاج آقا) ۵۸

ص

صارم‌الدوله (اکبر میرزا مسعود) ۱۰۳  
 صدرا‌الاشراف (سید حسن) ۹۲ - ۱۱۲  
 صدرا‌العلماء ۱۱۴  
 صفا ۱۲۲ - ۱۲۳ - ۱۲۵ - ۱۴۱ - ۱۴۲  
 صمصام‌السلطنه (نجفقلی خان) ۹۳  
 صور اسرافیل (میرزا جهانگیرخان) ۴۷

۴۳ - ۴۹ - ۱۰۰ - ۱۰۱ - ۱۰۲ - ۱۰۶  
 ۱۰۶ - ۱۰۷ - ۱۰۸ - ۱۰۹  
 ۱۱۳ - ۱۲۵ - ۱۲۶ - ۱۲۷

ر

راستین (جعفرزاده) ۱۰۴  
 رشیدالسلطان ۱۸ - ۲۵ - ۲۶ - ۲۹  
 ۳۴ - ۴۳ - ۱۰۲ - ۱۰۴ - ۱۰۶  
 ۱۴۵  
 رضاخان ۱۰۱  
 رفیع گیلانی (حاج آقا رضا) ۱۳۶  
 روح‌القدس ۴۷

ز

زاهدی (سهبید) = سرتیب فضل‌الله‌خان  
 زاهدی (لطف‌الله خان) ۱۰۲  
 زمان خان (منشی نظمیه) ۶۸ - ۷۶  
 ۱۲۱ - ۱۲۲ - ۱۲۳  
 زمان خان (محمد) = بهادرالسلطنه  
 زنجانی (میرزا علی) ۲۹ - ۴۳ - ۱۱۴  
 ۱۳۳ - ۱۳۴ - ۱۳۷  
 زین‌العابدین خان (میرزا) ۱۱۳

س

ساعدا‌الدوله ۹۵ - ۹۶ - ۹۷  
 سالارالدوله ۱۰۵  
 سالار افخمی = حسین‌خان‌الله  
 سالار قزوینی (منصور قزوینی) ۱۳۱ - ۱۳۲  
 ۱۴۱ - ۱۴۳  
 سالار لشکر ۵۶ - ۱۳۹  
 سالار منصور ۱۴۱  
 سپهسالار (محمد ولیخان تنکابنی)  
 ۳۱ - ۳۲ - ۷۶ - ۷۹ - ۹۴ - ۹۵  
 ۹۶ - ۹۷ - ۹۸ - ۱۰۲  
 ۱۰۳ - ۱۰۵ - ۱۰۸ - ۱۳۴  
 ستارخان (سردار ملی) ۴۳

۷۸ - ۸۰ - ۱۰۹ - ۱۱۲ - ۱۱۳ -

۱۱۴ - ۱۲۰ - ۱۲۲ -

۱۳۷ - ۱۳۸ - ۱۴۲ - ۱۴۴ -

۱۴۶

عماد همایون ۱۴۲

عمیدالسلطان ۱۴

عمیدالسلطنه ۲۳ - ۱۰۹

ض

ضرابی (سرلشکر) ۱۰۱

ط

طباطبائی (سیدضیاعالدین) ۹۷ - ۱۰۹ -

۱۴۳

طباطبائی (سید محمد صادق) ۱۰۰

غ

غلامحسین خان ۱۱۶

ظ

ظفرالدوله ۱۴ - ۷۵

ظل السلطان (مسعود میرزا) ۱۰۸

ف

فخرالملك اردلان ۸۵

فرمانفرما (عبدالحسین میرزا) ۹۳ -

۱۰۲ - ۱۰۵ - ۱۰۸ - ۱۰۹ -

فضل الله خان (سرتیپ) ۹۷

ع

عباس آقا (ترورست) ۴۶

عبدالحسین ساعت ساز ۱۸ - ۲۵ - ۲۶ -

۲۹ - ۳۱ - ۳۴ - ۱۰۲ - ۱۰۴ -

عبدالحسین خان (میرزا) ۴۳ - ۵۴ -

۵۶ - ۸۰

عبدالحمید ثقفی = متین السلطنه

عبدالله خان ۱۲۰

عبدالعلی (حاج) ۵۵

عباسقلی خان ترك ۷۸

عبدالكريم خان ۱۰۵

عدل الملك نادگر ۹ - ۳۱ - ۷۳ -

۹۲ - ۱۰۹

عسکر (حاج علی) ۴۳ - ۵۴ - ۵۶ -

۱۱۴ - ۱۳۹

عسکری ۷۳

علاءالسلطنه ۶۰ - ۷۲ - ۹۹ - ۱۰۳ -

۱۰۴

عمادالكتاب ۱۳ - ۱۹ - ۲۰ - ۲۲ -

۲۳ - ۲۴ - ۲۵ - ۲۹ - ۳۰ -

۳۱ - ۳۲ - ۳۶ - ۳۷ - ۵۳ -

۵۴ - ۵۵ - ۵۶ - ۵۷ - ۵۸ -

ق

قائم مقام الملك رفیع ۱۶ - ۳۱ - ۷۵ -

۱۰۹

قاضی قزوینی = ارداقی

قوام حضور ۷۳

قوام الدوله ۳۲ - ۳۳ - ۷۵ -

قوام السلطنه ۲۲ - ۵۵ - ۹۲ - ۹۷ -

۹۹ - ۱۱۸ - ۱۱۹ - ۱۳۷ -

ك

كاشی (نایب حسین) ۱۲۶

كامران میرزا ۷۳ - ۹۲ - ۹۸ - ۱۰۸ -

كمال الوزاره ۲۲ - ۷۰ - ۷۳ - ۹۱ -

۱۱۰ - ۱۱۵ - ۱۱۶ - ۱۱۸ -

۱۲۱ - ۱۲۲ - ۱۲۷ - ۱۴۲ -

مشكوة الممالك (محمد نظر خان) ۱۳-  
 ۱۵ - ۲۲ - ۲۳ - ۲۴ - ۲۵ -  
 ۳۰ - ۳۲ - ۳۳ - ۷۲ - ۷۸ -  
 ۸۰ - ۱۰۰ - ۱۰۵ - ۱۰۸ - ۱۰۹ -  
 ۱۲۰ - ۱۴۴ - ۱۴۷  
 مشیراعظم (حاج میرزا احمد خان)

۱۰۳  
 مشیرالدوله ۷۴ - ۹۴ - ۹۹ - ۱۰۰ -  
 ۱۴۶

مصدق السلطنه (دکتر محمد) ۷۳  
 مظفرالدینشاه ۹۱  
 معتصم السلطنه (فرخ) ۱۳۹  
 معتصم الملك ۵۵ - ۵۶  
 معین السلطنه ۶۰  
 ملك الشعراء بهار ۱۰۳ - ۱۰۴  
 ملك المتکلمین ۴۷  
 ممتاز الملك ۱۰۳

منتخب الدوله ۱۳ - ۶۰ - ۶۶ - ۶۹ -  
 ۷۳ - ۷۶ - ۷۸ - ۷۹ - ۸۰ -  
 ۸۱ - ۸۲ - ۸۵ - ۸۶ - ۸۷ - ۹۲ -  
 ۹۳ - ۹۹ - ۱۰۳ - ۱۱۶ - ۱۱۷ -  
 ۱۴۳

منتصر الدوله ۹۶  
 منشور الملك ۷۳ - ۱۰۹

مشیزاده ۱۳ - ۱۵ - ۱۶ - ۲۲ -  
 ۲۳ - ۲۴ - ۲۵ - ۲۸ - ۲۹ -  
 ۳۲ - ۳۶ - ۵۲ - ۵۳ - ۵۴ -  
 ۵۷ - ۶۴ - ۶۹ - ۷۰ - ۷۱ -  
 ۷۲ - ۷۳ - ۷۴ - ۷۷ - ۸۰ -  
 ۹۲ - ۱۰۰ - ۱۰۵ - ۱۰۶ -  
 ۱۰۸ - ۱۰۹ - ۱۱۰ - ۱۱۶ -  
 ۱۱۷ - ۱۱۸ - ۱۱۹ - ۱۲۰ -  
 ۱۲۳ - ۱۲۴ - ۱۲۵ - ۱۴۶

مورخ الدوله سپهر (احمد علیخان) ۹-  
 ۶۵ - ۶۸ - ۸۷ - ۸۹ - ۱۳۵  
 مهدیخان ۵۵ - ۵۶ - ۱۱۴  
 مهدیخان ترك ۷۸  
 مهنبد السلطان ۷۳ - ۹۲  
 میرزا کوچک خان ۹۵ - ۹۶ - ۹۷  
 میرزا محسن ۸۱

گ

گرکانی (شیخ علی اصغر) ۱۱۲  
 گرکانی محمد علیخان = آزان

م

ماژور استوار ۸۰ - ۹۴ - ۱۰۳  
 ماژور محمود خان ۱۲۰ - ۱۲۱  
 متین السلطنه تقفی ۱۳ - ۱۷ - ۳۰ -  
 ۳۲ - ۳۳ - ۳۴ - ۳۵ - ۳۶ -  
 ۳۸ - ۵۲ - ۵۷ - ۷۸ - ۱۰۱ -  
 ۱۰۲ - ۱۰۳ - ۱۰۹  
 مجاهد (علی آقا) ۱۰۲

مجاهد (میرزا محسن) ۱۱۴  
 مجتهد (سید محسن) ۱۳ - ۵۲ - ۵۳ -  
 ۵۴ - ۵۵ - ۵۶ - ۵۷ - ۵۸ -  
 ۵۹ - ۶۳ - ۶۹ - ۷۷ - ۹۹ -  
 ۱۰۳ - ۱۰۶ - ۱۱۴ - ۱۱۵ -  
 ۱۲۳ - ۱۲۶ - ۱۲۷ - ۱۲۸ -  
 ۱۲۹ - ۱۴۰ - ۱۴۳

مجد السلطنه ۷۳ - ۷۵ - ۱۰۹ - ۱۳۸  
 محتشم السلطنه اسفندیاری (حاج میرزا  
 حسن) ۱۱۶ - ۱۱۹  
 محمد باقر میرزا (شاهزاده) ۱۰۰  
 محمد علیشاه ۱۳۷  
 محمد علی میرزا ۴۵ - ۴۷ - ۹۱  
 محمود خان ۷۸  
 مرتضی خان (سید مرتضی) ۱۸ - ۲۵ -  
 ۲۶ - ۲۹ - ۳۴ - ۱۰۲

مرنار (مسبو) ۱۴  
 مستشار الدوله صائق ۹ - ۹۲ - ۹۳ -  
 ۹۸ - ۹۹ - ۱۰۰  
 مستوفی (عبدالله) ۵۹  
 مستوفی (میرزا رضا) ۱۴  
 مستوفی الممالک ۵۸ - ۶۰ - ۹۹ -  
 ۱۴۶  
 مشاور الممالک ۹۸

۷۰ - ۷۱ - ۷۲ - ۷۶ - ۹۵ -  
 ۹۶ - ۱۰۴ - ۱۰۶ - ۱۱۰ - ۱۱۳ -  
 وثوق السلطنه مادور ۷۳-۷۴-۷۵-۷۶-

۸۷ - ۹۶  
 وریا (سرتیپ) ۹۶  
 وستداهل ۸۷ - ۹۴ - ۱۰۳ - ۱۲۰ -  
 ۱۲۱ - ۱۲۳ - ۱۲۵ - ۱۲۸ -  
 ۱۲۹ - ۱۳۰  
 وکیل الملك ۱۱۶

ه

هادیخان ۳۵  
 هلیخ (مسیو) ۱۱۵

ی

یگانه (دکتر ناصر) ۱۳۱  
 یمین الملك (حاج) ۱۰۳ - ۱۰۹ - ۱۱۵ -

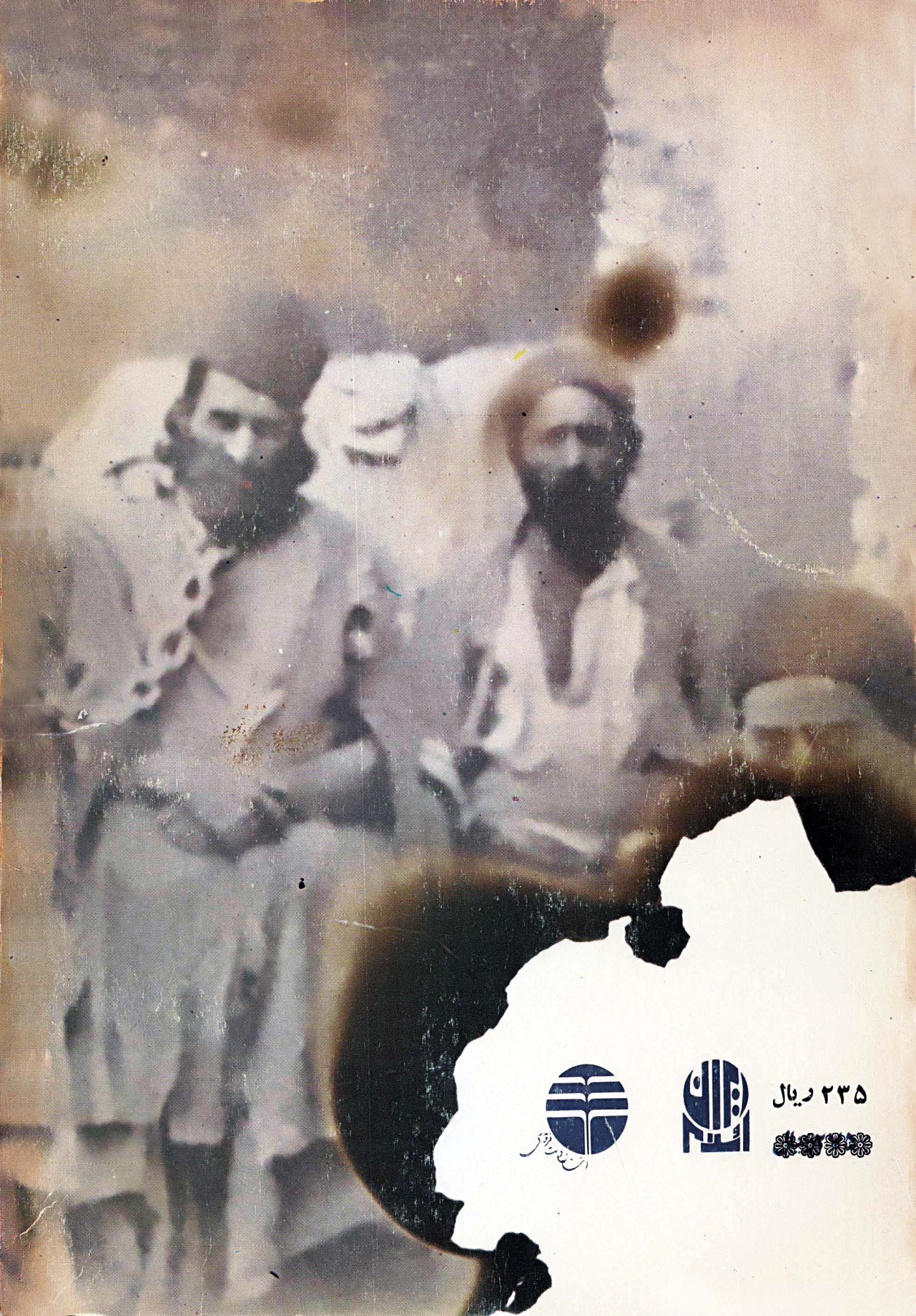
ن

نابلئون ۵۰  
 نادرشاه افشار ۴۵  
 نصرت الدوله ۵۵ - ۵۶ - ۸۷ - ۹۳ -  
 ۹۴ - ۹۹ - ۱۰۰ - ۱۰۳ -  
 نصر الملك هنایت ۹۹  
 نصیر الدوله ۷۳  
 نصیر السلطنه ۳۱ - ۷۴ - ۱۱۰ -  
 نصیر الملك میرفندرسکی ۱۴۴  
 نوری (شیخ فضل الله) ۱۵ - ۱۹ -  
 ۱۰۸

و

واشنگتن (ژرژ) ۵۰ - ۵۱ -  
 وثوق الدوله ۱۴ - ۳۲ - ۴۷ - ۴۹ -  
 ۵۹ - ۶۵ - ۶۷ - ۶۸ - ۶۹ -





۲۳۵ ریال

